

پژوهشی درباره ظلم و ظالمین



محمد تقی صرفی پور

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و درود و صلوات
بیکران بر سرور پیامبران محمد مصطفی و اهل بیت
طاهرینش.

یکی از اعمال خیلی بد، ظلم کردن به دیگران است.
خداوند همانطور که خود ذره ای به مخلوقاتش ظلم نمی
کند:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ
مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا^۱

خداوند به مقدار ذره‌ای به کسی ستم نمی کند، و اگر
عمل نیکی باشد زیاد گرداند و (به نیکان) جانب خود
مزدی بزرگ عطا کند.

^۱ نساء ۴۰

همانطور اجازه ظلم کردن مخلوقاتش به دیگری را نداده
و با ظالمین با عذابهای دردناک برخورد می کند.

«إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ قطعاً برای ستمگران عذاب
دردناکی هست» [۲] «و إِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ
بَعِيدٍ: ستمگران در عداوت شدید دور از حق [و در برابر حق]
قرار گرفته اند» [۳] «إِلَّا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ؛ آگاه باشید؛
لعنت خدا بر ستمگران باد.» [۴]

ظلم کردن از گناهان بزرگ بوده و ظلم کردن برخلاف
فطرت انسان است .

تاریخچه ظلم کردن انسان ها به زمان قاییل که برادرش
هابیل را بدون اینکه گناهی در حق قاییل مرتکب شده
باشد کُشت، بر می گردد.

^۲ ابراهیم، ۲۲.

^۳ حج، ۵۳.

^۴ هود، ۱۸.

و از آن زمان همیشه عده ای از انسان ها ظالم بوده
اند. چه انسانهایی که پادشاه و عوامل پادشاه بودند و چه
یک فرد معمولی که به ضعیف تر از خودش ظلم می کند.
کار ظالمین به جایی می رسد که همه جهان را ظلم و جور
فرا می گیرد آنگاه خداوند ،حجت خود حضرت مهدی ال
محمد را ظاهر می کند تا جهان را پر از عدل و داد نماید.
در حکومت حضرت مهدی علیه السلام دیگر پرونده ظلم
و ظالمین بسته می شود و بشریت در عدل و داد الهی
باهم بخوبی و خوشی زندگی می نمایند
در این کتاب به توضیحاتی درباره ظلم و ظالم پرداخته
شده است امید مورد استفاده خوانندگان محترم قرار
گیرد.

کرمانشاه-اسفند ۹۸

بخش اول:

ظلم و ظالم

خداوند در ۱۹۰ آیه به مساله ظلم و ظالم پرداخته است

بهترین ایه در این زمینه، این ایه است:

وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۝۸»

هر که کوچکترین شری انجام دهد نتیجه آن را می بیند.

در قرآن مجید، آیات زیادی در مذمت ظلم وارد شده است که به برخی از آن ها اشاره می شود: «یوم لا ینفع الظالمین معذرتهم و لهم اللعنه و لهم سوء الدار؛ روز قیامت روزی است که عذرخواهی ظالمان سودی به حالشان نمی بخشد و لعنت خدا بر آن ها، و جایگاه بد نیز برای آنان است.» [۵] و «وَاللّٰهُ لَا یَجِبُ الظَّالِمِیْنَ؛ خداوند ستمکاران را دوست ندارد»^۶ به کلمه ظلم و ظالمین در قرآن مراجعه کنید تا ببینید چه جزای بزرگی برای ستمکاران در نظر گرفته شده است. «لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَ کَذٰلِکَ نَجْزِی الظَّالِمِیْنَ؛

^۶ آل عمران، ۵۷.

برای آنان بستری از دوزخ و برفرازشان پوشش هایی از آتش است و ما این گونه ستمکاران را پاداش می دهیم.^۷

پیامبران و امامان هرگز در زندگی خود کوچکترین ظلم را به احدی روا نداشته اند. و هرگز با ظالمین مماشات و مسامحه نمی کردند و اجازه نمی دادند پیروانشان هم با ظالمین رفت و آمد کنند و یا به ظالمین کمک نمایند.

جوانی امریکایی مسلمان و شیعه شده و اسمش را علی گذاشته است از او علت شیعه شدنش را پرسیدند گفت روزی با نهج البلاغه برخورد کردم و با مطالعه آن متحول شدم و یک جمله امیرمومنان مرا دیوانه کرد!

انجا که می فرماید: اگر تمام اقالیم سبعه را به من دهند تا دانه جویی را از دهان مورچه ای بگیرم هرگز این کار را نخواهم کرد.

وقتی امیرمومنان در عمرش ذره ای ظلم نکرد ماکه پیروان حضرت هستیم باید این چنین باشیم و نه ظلم کنیم و

^۷ اعراف، ۴۱.

نه کمک کننده به ظالم باشیم.///اگر دیدید دارند
شخصی رو می زنند نباید بی تفاوت باشید باید به هر
وسیله شده مانع شوید. یا اگر دیدید جوانهای ازادل و
اوباش دختری رو می دزدند باید جلوگیری کنید که این
عکس العمل شما هم باعث رضایت خداوند تبارک و
تعالی میشود هم مردم خوششان می آید و عزت پیدا می
کنید.

در رابطه با گناه ظلم و گناه کمک به ظالمین، به چند
روایت از کتاب مکاسب محرمة شیخ انصاری اشاره می
کنم:

در روایت است کسی که قدم بر می دارد تا نزد ظالم رود
و کمکش کند و می داند او ظالم است از اسلام خارج شده
است. و باز در روایت است در قیامت ندا می شود: ظالمین
و اعوان ظالمین و اشباه ظالمین کجایند! حتی کسی که قلم

و دوات به آنها بدهد. سپس همه را در تابوتی از آهن قرار داده و در آتش می اندازند.

و در نبوی است کسی که شلاق دست سلطان ظالم بدهد خدا ان را مار هفتاد ذراع قرار داده بجانش می اندازد.

امام صادق علیه السلام فرمود: آنها را در بناء مسجد هم کمک نکنید. و فرمود: دوست ندارم برای آنها گرهی در خیاطی بزنم یا چیزی را برایشان محکم کنم و امثال این کارهای جزئی را انجام بدهم. ولو مزد ان تمام زمین یا کل مدینه و حجاز باشد. و دوست ندارم قلمی برای آنها بکشم که اعوان ظلمه در قیامت در سراپرده اتشند تا حساب قیامت تمام شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که اسمش در دفتر فرزند هفتم عباس (عموی پیامبر) یعنی سفاح اولین خلیفه عباسی ثبت شود روز قیامت خوک محشور میشود. و فرمود هرچه انسان به سلطان ظالم نزدیک شود از خدا و رسول خدادور می گردد پرهیزید

از بارگاه سلطان و حواشی ان (وزیر وکیل و...) هرچه به سلطان و حواشی ان نزدیک شوید از خدا دور می گردید. روایت دیگر است امام صادق علیه السلام به عذافر فرمود شنیدم با ابایوب و ابا ربیع (که جزو دربارند) معامله می کنی؟ چه حالی داری وقتی روز قیامت سمت را جزو اعوان ظلمه می خوانند؟ ناگهان عذافر دچار وحشت شد! امام حال او را دید فرمود من تو را هشدار دادم به آنچه خدا به من هشدار داده است. و عذافر به خانه اش رفت و ناراحت بود و غمگین تا مرد.

و روایت صفوان که امام کاظم علیه السلام به او فرمود همه چیزت خوب است غیر اینکه شترانت را به هارون کرایه دادی. صفوان به حضرت گفت من برای لذت و بیهودگی و شکار و لهو این کار را نکردم بلکه برای سفر حج انهم غلامانم همراهش هستند. امام فرمود ایا کرایه شتران به گردنش هست؟ گفت اری. امام فرمود دوست داری زنده بمانند تا کرایه تو را بدهند؟ گفت

اری. امام فرمود هر که دوست دارد ظالم باقی بماند او هم جزو آنان است و عاقبت جهنم در انتظارشان است. صفوان جمال بعد از این گفتگو با امام کاظم (ع)، تمامی شتران خود را فروخت.

در روایت سلیمان جعفری آمده که امام علیه السلام فرمود: داخل کارهای سلطان ظالم شدن و کمک به آنها و تلاش برا رفع مشکل آنها مساوی با کفر است و نگاه (با لطف عظمت) به آنها از گناهان کبیره مستحق اتش است.

امام علی (ع)

«به سبب ظلم، نعمت‌ها زایل می‌گردد و به نکبت مبدّل می‌شود».

«آگاه باشید، ظلم بر سه گونه است: ظلمی که هرگز بخشیده نمی‌شود و ظلمی که بدون مجازات نیست و ظلمی که [قابل بخشش است و] از آن بازخواست نمی‌شود. اما ظلمی که بخشیده نمی‌شود، شرک به خدا

است. [البته در صورتی که انسان بدون توبه بمیرد] چنان
که خداوند می‌فرماید: قطعاً خداوند شرک به خود را
نمی‌بخشد. اما ظلمی که بخشیده می‌شود، ظلمی است که
انسان با گناهان صغیره، به خود کرده است. و اما ظلمی
که بدون مجازات نمی‌ماند، ظلم بعضی از بندگان به
بعضی دیگر است که کیفر و قصاص در این مورد بسیار
سخت است و این ظلم فقط مجروح ساختن با کارد و یا
زدن با تازیانه نیست، بلکه چیزی است که این گونه
مجازات در برابرش کوچک است.»

ظالم‌ترین مردم چه کسانی هستند؟

به تعبیر قرآن ظالم‌ترین مردم در چند گروه قرار
می‌گیرند:

۱ - کسانی که مردم را از ذکر نام خدا در مساجد منع
می‌کنند.

- ۲- کتمان کنندگان شهادت
- ۳- تکذیب کنندگان آیات الهی و افترا زندگان به خداوند
- ۴- کسانی که به دروغ می گویند به من وحی می شود (پیامبران دروغین).
- ۵- گمراه کنندگان مردم
- ۶- کسانی که از آیات الهی روی گردانند.
- ۷- کسانی که به خدا دروغ می بندند.
- ۸- تکذیب کنندگان حق و حقیقت
- ۹- تکذیب کنندگان سخن حق و درست
- ۱۰- قوم نوح
- ۱۱- کسانی که به اسلام دعوت می شوند و آن را رد می کنند.

چه کسی به تعبیر قرآن ظالم است؟

قرآن ۸۱ گروه را به عنوان ظالم معرفی کرده است:

۱ - کسانی که زنانشان را نگه می‌دارند تا آن‌ها را اذیت کنند.

۲ - گروهی از قوم گوساله پرست حضرت موسی (ع)
(یهود)

۳ - گروهی از قوم موسی، که سخن خدا را تغییر دادند.

۴ - مشرکان

۵ - کفران نعمت کنندگان

۶ - متجاوزین از حدود الهی

۷ - کفار

۸ - قوم ثمود

۹ - یاری کنندگان ظالمان

- ۱۰- خورندگان مال یتیم با زور و کلک
- ۱۱- کسانی که به خدا دروغ می‌بندند
- ۱۲- تکذیب کنندگان پیامبران الهی
- ۱۳- کسانی که از غیر خدا و پیامبر و احکام اسلامی
داوری می‌طلبند
- ۱۴- تهمت زندگان به پیامبران الهی
- ۱۵- قوم نوح
- ۱۶- انکارکنندگان آیات الهی
- ۱۷- مسخره کنندگان و لقب زشت دهندگان به مؤمنان
- ۱۸- دوستان ستمگران
- ۱۹- کسانی که مرتد می‌شوند.
- ۲۰- بدکاران
- ۲۱- قاتلان
- ۲۲- کسانی که زیر سلطه یهودیان و مسیحیان می‌روند.
- ۲۳- کسانی که عیسی را پسر خدا می‌دانند.
- ۲۴- تجاوز کنندگان از حق و دستورات الهی
- ۲۵- شهادت دهندگان و قسم خوردگان دروغ

۲۶- تکذیب کنندگان پیامبر اسلام و آیات الهی

۲۷- طرد کنندگان مؤمنان

۲۸- منافقین

۲۹- درخواست کنندگان عذاب الهی

۳۰- ایراد گیرندگان به آیات الهی

۳۱- ترک کنندگان امر به معروف و نهی از منکر (طبق

روایات)

۳۲- گمراه کنندگان مردم

۳۳- فساد کنندگان در زمین

۳۴- نزدیک شدگان به درخت ممنوعه در بهشت

۳۵- گناهکاران

۳۶- دوزخیان

۳۷- گوساله پرستان بنی اسرائیل

۳۸- فرعونیان و کفار قریش

۳۹- کسانی که افراد نابرابر را با هم برابر می کنند.

۴۰- منافقان و پیروانشان

۴۱- کسانی که مبنای کارهایشان باطل است.

- ۴۲- کسانی که بر اساس علم و آگاهی به تکذیب یا تائید نمی‌پردازند.
- ۴۳- کسانی که به خدا دروغ می‌بندند.
- ۴۴- کسانی که حرف باطل می‌زنند.
- ۴۵- پرداخت‌کنندگان خمس و زکات
- ۴۶- هم‌جنس‌بازان
- ۴۷- دزدان
- ۴۸- مخالفان پیامبران
- ۴۹- پیروان شیطان
- ۵۰- پیروان مکتب غیر الهی
- ۵۱- قوم شعیب
- ۵۲- لجاجت‌کنندگان در برابر حق
- ۵۳- کارگزاران طاغوت
- ۵۴- شیطان‌پرستان
- ۵۵- انسان‌های بی‌تقوا
- ۵۶- کسانی که قانون الهی را زیر پا می‌گذارند و می‌شکنند.

۵۷ - کسانی که با بشارت‌ها و انذار پیامبران بیدار

نمی‌شوند.

۵۸ - ترک اولی‌کنندگان

۵۹ - سنگدلان

۶۰ - پرستش‌کنندگان غیر خدا

۶۱ - فرعونیان

۶۲ - کسانی که از هوا و هوس خود پیروی می‌کنند.

۶۳ - کسانی که به دعوت انبیا توجه نمی‌کنند.

۶۴ - کسانی که دل مردم بی‌گناه را می‌سوزانند.

۶۵ - غافلان

۶۶ - گناه‌کاران

۶۷ - منحرفین از راه حق

۶۸ - زشت‌کاران

۶۹ - تعدی‌کنندگان به حق دیگران

۷۰ - کسانی که خود و خانواده‌هایشان را جهنمی

کرده‌اند.

۷۱ - پیروی‌کنندگان از هوس‌های جاهلان

۷۲- تکبر کنندگان

۷۳- شیطان

۷۴- عالمان بی عمل

۷۵- تحریف کنندگان کتاب الهی و کتمان صفات پیامبر

اسلام

۷۶- بخیلان

۷۷- طغیان کنندگان در برابر دستورات الهی

۷۸- استفاده کنندگان نادرست از نعمت‌های الهی

۷۹- خیانت کنندگان در امانات

۸۰- قاتلان انبیاء

۸۱- دوستان و هم‌نشینان با بدها

پیامدهای ظلم

آثار دنیوی ظلم بر فرد: شامل عذاب وجدان و قصاص در دنیا می‌شود.

آثار اخروی ظلم بر فرد: شامل عذاب آخرت و لعن خداوند می‌شود.

آثار دنیوی ظلم در اجتماع: شامل تنگدستی مردم و سلب آرامش آن‌ها، ویرانی و زوال حکومت و ایجاد تفرقه می‌شود.

آثار اخروی ظلم در اجتماع: شامل لعن خداوند و عقوبت الهی می‌شود.^۸

^۸ منبع: سایت ستاره

علت سکوت خداوند در مقابل ظلم ظالمان چیست؟

علت سکوت خداوند در مقابل ظلم ظالمان چیست و چرا بخش مهمی از مجازاتها را به دنیای دیگر محول کرده است؟ این مساله دو دلیل عمده دارد

دلیل اول) گاهی خداوند از روی رحمتی که دارد مهلت می دهد تا شخص به خودش بیاید و دست از ظلم و گناه بردارد و بتواند در همین دنیا گذشته اش را جبران کند.

مثل کسانی که تا ظهر و عصر عاشورا با امام حسین (علیه السلام) جنگیدند. به گونه ای که حضرت هیچ یاری نداشته و تنهای تنها بود. وقتی که برای اتمام حجت گفتند «هل من ناصر ینصرنی»، بعضی افراد توبه کردند و به لشکر حضرت پیوستند. بنابراین، این لطف خدا نسبت به بندگان است که فرصت می دهد تا شخص بتواند گذشته خود را جبران کند.

دلیل دوم) گاهی لطف خدا نیست، بلکه مکر الهی است.
شخص گمان می کند که انتقامی در کار نیست، ولی
ناگهان گرفتار عذاب الهی می شود.

خداوند می فرماید: «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا
يَعْلَمُونَ [۱] = به زودی آنها را به عذاب و هلاکت
می افکنیم از جایی که فهم آن نکنند». یعنی اجازه می
دهیم آهسته آهسته ظلم کنند تا جهنم شان طولانی تر و
عمیق تر شود.

دنیا اساساً دار اختیار است. خداوند اراده کرده که
هر کسی در دنیا اختیار داشته باشد. همچنین دنیا
محدودتر از آن است که جزای بسیاری از کارهای انسان
باشد. همچنین کوچک تر از آن است که بخواهد جزای
افراد بد را بدهد. بنابراین، دیر نمی شود. چون ما
استمرار داریم؛ از دنیا تا بی نهایت. بنابراین، جزا دادن،
فوت نمی شود. این ما هستیم که عجله می کنیم. فردی
که هزاران نفر را به قتل رسانده، چه مجازاتی در این دنیا
می تواند برایش مناسب باشد؟

پس در دنیا نمی توان جزای بسیاری از کارهای خوب یا بد انسان ها را داد. یک نظام جاودانه و ابدی نیاز است

قرآن هم می فرماید: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّیْ لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّیْ لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» [۲] = و البته نباید کسانی که کافر شده اند تصور کنند این که به ایشان مهلت می دهیم، برای آنان نیکوست. ما فقط به ایشان مهلت می دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند و [آنگاه] عذابی خفت آور خواهند داشت.»

سیاست مهلت الهی دارای دو وجه است: اول این که به ظالم فرصت می دهد که توبه کند و دوم این که اگر توبه نکرد، مهلت دادن به ستمگران با «استدراج» توام می شود. یعنی خداوند در ضمن این که مهلت می دهد، زمینه های هلاک را به تدریج و مرحله به مرحله فراهم می کند تا گناهانشان زیاد شود و به عذاب خوار کننده ای گرفتار شوند. عذاب ها گونه های مختلفی دارند: گاهی عذاب ها فقط دردناک هستند؛ گاهی علاوه بر دردناک بودن،

خوارکننده هم هستند. یعنی کسی که عذاب می کشد،
تحقیر هم می شود و این ذلت و خواری به همراه دارد.

خدا در کمین ظالمان است

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند: «وَلَيْنَ أَهْلَ
الظَّالِمِ قَلَنْ يَفُوتَ أَخْذُهُ وَهُوَ لَهُ بِالْمِرْصَادِ عَلَى مَجَارِ
طَرِيقِهِ وَبِمَوْضِعِ الشَّجَا مِنْ مَسَاغِ رِيقِهِ = اگر خداوند، ظالم
و ستمگر را مهلت دهد، چنان نیست که فرصت مجازات
او از دستش برود. او در کمین گاه، بر سر راه ستمگر
است و گلوی وی را در دست دارد و هر زمان بخواهد
». «می فشارد، آن گونه که نتواند آب دهانش را فرو ببرد

شایع ترین مصادیق ظلم، ظلم در خانواده است: مردی که
در حق همسرش ظلم می کند، زنی که در حق همسرش
ظلم می کند، والدینی که در حق بچه ها ظلم می کنند، یا
بچه ها در حق پدر و مادر ظلم می کنند، پادشاهان و
حکام و سلاطینی که در حق مردم ظلم می کنند، هیچ
کدام از این ها از ان ظلمها نادیده گرفته نمی شود.

امیرالمومنین علی علیه السلام فرمودند: خداوند برای هر چیزی مدت و اجلی قرار داده است: «لِكُلِّ شَيْءٍ مَّدَّةٌ وَ أَجَلًا» هر چیزی وقتی مشخص و سر آمدی معین دارد. وقتی که اجل ظلم رسید، خداوند انتقام می گیرد.

نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ يَمُهِلُ الظَّالِمَ حَتَّى يَقُولُ قَدْ أَهْمَلَنِي ثُمَّ يَأْخُذُهُ أَخْذَهُ رَابِيَةً» خداوند به ستمگر چنان مهلت می دهد که می گوید خدا مرا وا گذاشته است. سپس او را سخت کیفر می دهد. یعنی ظالم اصلاً گمانش را نمی کند که خداوند از او به سختی انتقام بگیرد.

قرآن می گوید: فرشته های دنیایی با «يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ» به صورت و پشت آنها می زنند و فرشتگان برزخ و ملکوت با سیلی از آنها استقبال می کنند، این تازه شروع داستان است. در آنجا به ذره ذره از اعمالشان رسیدگی می شود و خداوند همه را حساب می کند.

بخش دوم:

وضعیت بشریت در دوران کنونی

در زمان ما ظلم و ستم به اوج خود رسیده است. اکثر حکومت‌های فعلی به مردم خود ظلم می‌کنند چه حکومت‌های افریقایی و چه کشورهای عربی و چه کشورهای غربی که ظاهری خوب ولی باطنی وحشتناک دارند.

در امریکا بیش از پنجاه میلیون نفر زیر فقر زندگی می‌کنند و یک درصد مردم امریکا حق ۹۹ درصد دیگر را می‌خورند!

و هرگونه اعتراض بوسیله نیروهای امنیتی در نطفه خفه میشود و بزرگترین زندان جهان در امریکا است.

در افریقا چه در مصر چه در نیجریه چه در جاهای دیگر
اکثر مردم در فقر هستند و به آنها ظلم میشود درحالی که
خداوند معادن گرانقیمتی در این کشورها قرار داده
است. ولی ظالمین این معادن را به غارت می برند و مردم
باید در محرومیت زندگی کنند.

در اسیا از هند گرفته که انواع ظلم ها به مردم میشود چه
ظلم هندوهای تندرو به مسلمانان چه ظلم ثروتمندان به
فقرا که در یکسال عده ای از مردم فقیر خودکشی کردند!

و کشور چین که اکثر مردم از ظلمی که به آنها میشود
دچار افسردگی هستند و ازین جهت در دنیا مقام اول را
دارند

و کره شمالی که مردم برده دولت هستند و باید برای
کوچکترین کار، از دولت اجازه بگیرند و اکثر مردم از
گرسنگی رنج می برند

و چه کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس که عده ای
شاهزاده، حق مردم را میخورند و ثروت ملتهای خود را
در قمارخانه های مونت کارلو می بازند و

و زندانهای آنها مملو از مبارزین و آزادی خواهان است. و
هر صدایی را با گردن زدن و شکنجه پاسخ می دهند.

از عربستان گرفته تا بحرین و امارات و ...

و چه افغانستان و یمن و عراق و سوریه و لبنان که مورد
حمله هم امریکا و هم گروههای مورد حمایت عربستان
قرا دارند و ملتها روی خوشی نمی بینند و هر روز بمب و
کشته شدن و اواره شدن است

در گزارش اخیر سازمان ملل از یمن آمده که شصت
درصد مردم یمن از گرسنگی رنج می برند! چون
عربستان سعودی چندین سال است مردم یمن را بمباران
می کند و همه زیرساختهای این کشور را خراب نموده
است و هزاران کودک را بشهادت رسانده است

و چه ملت مظلوم فلسطین که سالهاست برای سرزمین
مادری خود می جنگند و قربانیان زیادی داده اند و هنوز
به دف خود نرسیده اند چون اسرائیل غاصب مورد
حمایت مستقیم استکبار جهانی است.

بخش سوم:

ظلم حکومتها

هر انسانی حقّی در حیات دارد که این حقوق را خالق او
معین فرموده است. و طبیعی است که تعدّی به حقوق وی
ظلم و ستم شمرده می شود. جان هر انسانی، مال و
ثروت او، عرض و آبرویش، حریم های سه گانه وی را
تشکیل می دهند. و لذا تعدّی به هر کدام از این سه حقّ،
گناه کبیره شمرده شده و پایمال شدن حقّ الناس و در
نهایت نادیده انگاشتن حقّ خدا محسوب می شود
هر نوع آزار جسمانی، قتل و ضرب و جرح انسان ممنوع
است.

قال رسول الله صلى الله عليه و آله

وَمَنْ لَطَمَ خَدَّ مُسْلِمٍ لَطْمَةً بَدَّدَ اللَّهُ عِظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ...»^۹

آنکه یک سیلی به صورت مسلمان بنوازد، خداوند در روز

قیامت استخوانهایش را از هم می گسلد.

سرقت اموال، دزدیدن حقوق، غصب اموال، حبس حقوق

و سلب امنیت اقتصادی وی حرام است.

به این روایت که از امام عصر عجل الله تعالی فی فرجه

نقل شده است، توجه کنید

لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ»^{۱۰}

جایز نیست کسی در اموال دیگر بدون اذن او تصرف

کند.

عرض انسان نیز حریمی بس مهم دارد و هرگونه تعدی

به این حریم و به هر شکل، معصیت است. در این رابطه،

غیبت، تهمت، فتنه گری، حقد و کینه، مکر و حيله، فساد

^۹ وسایل الشیعه- جلد ۱۲- صفحه ۳۱۰.

^{۱۰} وسایل الشیعه- جلد ۱۷- صفحه ۳۰۹.

جنسی، قذف، چشم چرانی، تجسس، تحقیر، آزار، دروغ
گفتن، عیبجوئی، شماتت، افشاء اسرار، غضب و... . تحریم
شده اند.

قال زين العابدين علي بن الحسين عليهما السلام
مَنْ كَفَّ عَنْ أَعْرَاضِ الْمُسْلِمِينَ أَقَالَ اللَّهُ عُثْرَتَهُ يَوْمَ «^{۱۱}
الْقِيَمَةِ

کسی که از دست درازی به عرض مردم خودداری کند،
خداوند لغزش های او را در قیامت نادیده می گیرد.
ناگفته پیداست که هر کدام از حقوق سه گانه مستثنیاتی
دارد که آثار و عواقب برخی افعال خود انسان می باشند.
مثلاً جان کسی که به حریم جان انسانی تجاوز کرده
است، محترم نیست و حکم قصاص بر او جاری می شود و
یا کسی که مرتکب جنایت مالی شده است، اموالش
محترم نبوده و بایستی به پرداخت دیه و خسارت مجبور
شود. و یا آنکه بدعتی نهاده است، شهادت دروغی داده
است، مرتکب تجاوز به عرض کسی گشته است، عرض

^{۱۱} بحار الانوار- جلد ۷۵- صفحه ۳۵۶.

او محترم نبوده و باید حد و تعزیر را تحمل کند و یا در شهر گردانده شود و تبعید یا حبس شود. اینها قوانینی است که برای حفظ حرمت های سه گانه و منع تجاوزهای .دیگر و تنبیه متجاوز، وضع شده است

نگاهی به بعضی ظلم های انسان ها به هم

اولین ظلم در کره زمین،مربوط به ظلم قایل نسبت به برادرش هابیل بود که او را کشت.بدون اینکه هابیل به قایل بدی کرده باشد. فقط بخاطر حسادت!

دومین ظلم مشهور را میشود به ظلم ظالمین نسبت به پیامبران و امامان علیهم السلام نام برد.که سردرسته ظالمین معمولا پادشاهان و مستکبرین و طاغوت ها بودند

مثلا ظلم ظالمین به نوح نبی که نوح نبی را انقدر کتک می زدند که خون از گوشش بیرون میزد و سه روز بیهوش می افتاد فقط به جرم اینکه انها را به پرستش خداوند یکتا دعوت می کرد.

زکریا و یحیی نبی را کشتند و شهید کردند. در روایت
 است بنی اسرائیل هفتاد پیامبر را در یک روز کشتند!
 فرعون بخاطر خوابی که دیده بود و معبرین تعبیر کردند
 کودکی متولد میشود و طومار حکومت فرعون را درهم
 می پیچد، دستور داد هر پسری بدنیا می آید او را
 سرببرند! تا جلو تولد موسی علیه السلام را بگیرد
 مامورین فرعون هزاران کودک را یربریدند که قران می
 فرماید:

وَ إِذْ نَجَّيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ
سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ
نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكَ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكَ عَظِيمٌ^{۱۲}

و (نیز به یاد آورید) آن زمان که شما را از چنگال
 فرعونیان رهایی بخشیدیم؛ که همواره شما را به بدترین
 صورت آزار می دادند: پسران شما را سر می بریدند؛ و
 زنان شما را (برای کنیزی) زنده نگه می داشتند. و در

^{۱۲} بقره ۴۹

اینها، آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان برای شما بود.

از امام صادق (ع) روایت شده: «... اما مولد موسی (ع) فان
فرعون لما وقف علی ان زوال ملکه علی یده ... فلم یزل
یأمر أصحابه بشق بطون الحوامل من نساء بنی اسرائیل
حتى قتل فی طلبه نیف و عشرون ألف مولود^[۱]...^[۲] اما
قصه تولد حضرت موسی (ع) پس چون فرعون فهمید که
انقراض پادشاهی او به دست موسی (ع) است؛ پس مدام
به اطرافیانش دستور می داد که شکم زنان حامله
بنی اسرائیل را بشکافند تا اینکه بیش از بیست هزار
کودک را - در جستجوی موسی (ع) - به قتل رساندند
...».

درباره نمرود هم این چنین نقل شده است:

از آنجا که کاهنان پیش‌گویی کرده بودند فرزندی به
نام ابراهیم به دنیا خواهد آمد که با بت‌پرستی
مبارزه و فرمانروایی نمرود را از بین خواهد برد،
نمرود از ترس به دنیا آمدن ابراهیم دستور کشتن

هر فرزند پسری که متولد می‌شد را صادر کرد،
اما ابراهیم به صورت مخفیانه به دنیا آمد.

آری این ظالمان برای اینکه چند صباحی بیشتر حکومت
کنند حتی به کودکان شیرخوار هم رحم نمی‌کردند و
انهارا سر می‌بریدند!

این ظلم‌ها ادامه داشت تا اینکه در سرزمین
حجاز، حضرت محمد (ص) به پیامبری مبعوث شد. و جهان
را به نور خود روشن کرد و بهترین دین و کامل‌ترین
کتاب را برای هدایت بشریت به ارمغان آورد و عده
زیادی هدایت شدند و دست از ظلم برداشتند. مخصوصاً
در سرزمین حجاز، هزاران نفر مسلمان شدند و از تاریکی
به نور داخل گشتند.

اما پس از رحلت نبی مکرم اسلام، خداوند برای اینکه
مردم بعد از نبی مکرم اسلام، بدون ولی و سرپرست
نمانند، امیرالمومنین را نماینده خود و سرپرست بشریت
قرار داد ولی ظالمین آن حضرت را بشهادت

رساند. خداوند حلم ورزید و امام حسن را سرپرست
مردم قرار داد ولی باز ستمکاران ان امام مظلوم را هم
بشهادت رساند. خداوند برای بار سوم امام حسین را
سرپرست و رهبر بشریت قرار داد ولی این دفعه
یزیدیان ان امام را به نفع بسیار فجیعی بشهادت
رساندند. خداوند برای بار چهارم و پنجم تا بار یازدهم،
باز امامانی را رهبر بشریت قرار داد و هر دفعه این بشر
نادان ان امامان را بشهادت می رساندند تا اینکه حضرت
مهدی علیه السلام به عنوان رهبر بشریت تعیین شد و
چوون بشر نادان خواست که این امام را هم بشهادت
برساند خداوند بر بشریت غضب فرمود و به عنوان تنبیه
و مجازات بشریت، مردم را از برکات دیدن ان امام
محروم کرد و جز افراد کمی، همه بشریت محروم شدند
و ۱۱۸۰ سال بیشتر است که بشریت از این محرومیت
رنج می برد

بخش چهارم:

دو دسته از حاکمان ظالم:

بنی امیه و بنی عباس از پادشاهان بسیار ظالم بودند

بعد از شهادت حضرت علی علیه السلام، ابتدا پادشاهان
بنی امیه سرکار آمدند و خیلی جنایت و ظلم به بشریت
کردند و حکومت آنها هزارماه ادامه یافت بعد از آنها
پادشاهان بنی عباس سرکار آمدند که آنها هم خیلی
جنایت و ظلم و تعدی کردند

به چند نمونه از ظلم این جنایتکاران و ظالمین اشاره
میشود:

۱- یزید بن معاویه:

اگرچه پدرش معاویه هم صدها نفر از بیگناهان را
بشهادت رساند فقط بجرم ولایت امیرمومنان علی علیه

السلام. ولی معاویه، ظاهر را حفظ می نمود لذا توانست با
ظاهر سازی و فریبکاری، چهل سال حکومت کند

معاویه در زنجیر

امام صادق علیه السلام می فرماید : « با پدرم به مکه
می رفتیم و هر کدام بر شتری سوار بودیم . وقتی به
منطقه ضحنان رسیدیم ، مردی به ما رسید که در
گردنش زنجیر بود و به پدرم گفت : « یا بن رسول الله !
به من آب بده تا خدا هم تو را سیراب کند »

و پشت سر او مرد دیگری بود که سر زنجیر را به دست
گرفته بود و می کشید و می گفت : « یا بن رسول الله ! او
را سیراب نکن که خدا او را سیراب نمی کند » .

پدرم به من نگاهی کرد و فرمود : « جعفر شناختی این
مرد که بود ؟ معاویه لعنه الله بود »^{۱۳}.

^{۱۳} بحار الأنوار : ج ۴۶ ، ص ۲۸۰ .

فرزند پلید معاویه، یزید حدود پنج سال بیشتر حکومت نکرد و به هلاکت رسید

یزید یکی از ظالمین و جنایتکاران بزرگ تاریخ است.

بدستور او امام حسین علیه السلام و فرزندان و یارانش بطرز فجیعی بشهادت رسیدند

بدستور او به مردم مدینه حمله کردند و هزاران نفر را کشتند

بدستور او به مکه حمله کردند و کعبه را با منجنیق مورد حمله قرار دادند و...

۲- **حجاج بن یوسف** که از طرف عبدالملک مروان پادشاه اموی، فرماندار عراق بود ۱۲۰ هزار شیعه را فقط بجرم ولایت امیر مومنان کشت.

قبر غلام علی علیه السلام و کمیل بدستور او سربریده شدند.

اوزندانی وحشتناک داشت که هزاران زن و مرد در این زندان حجاج در وضع بسیار بد زندانی بودند.

در زندان‌های مختلطش ۵۰ هزار مرد و ۳۰ هزار زن بودند که ۱۶ هزار نفر آنان برهنه بودند. زندان‌های حجاج، سقفی برای جلوگیری از آفتاب تابستان و سرما و باران زمستان نداشت. خوراک زندانیان نانی بود از جو که با خاکستر و نمک مخلوط بود و پس از مدت کوتاهی، هر زندانی که از آن می‌خورد رنگ چهره‌اش سیاه می‌شد

امام اول شیعیان در یکی از خطبه‌هایش یکی از ده‌ها پیشگویی خود را پس از این که از وضعیت نامناسب برخی از یارانش شکایت کرد این چنین دربارهٔ حکومت حجاج پیش‌بینی می‌کند:

آگاه باشید، به خدا سوگند، پسرکی از طایفه ثقیف که «هوسباز و متکبر است بر شما مسلط می‌شود و کشتزارها و باغهای سرسبز شما رابه غارت می‌برد.^{۱۴}

^{۱۴} نهج البلاغه خطبه ۱۱۶، مروج الذهب ج ۳، ص ۱۲۵

حمله به مکه و مدینه تکرار شد!

حجاج از طرف عبدالملک مروان پادشاه وقت اموی، به

مکه و مدینه حمله کرد

حجاج وقتی نزدیک مکه شد بی درنگ خانه کعبه را به محاصره گرفت، و آن را به منجنیق بست تا برای سپاهیان او راه دخولی بدان باز شود. چند روز تمام دیوار کعبه با منجنیق کوبیده شد تا سرانجام حصار شکست و سپاهیان حجاج وارد آن شدند و عبدالله بن زبیر را در بستگاهش سر بریدند؛ و از آنجا تمامی خدام مسجدالحرام را کشتند و حجرالاسود معروف را چهارپاره کردند و خود مسجدالحرام را آتش زدند. سپس دامنه کشتارها را به داخل شهر کشاندند و درهای خانه قریشیان را سوزاندند و نقاب از صورت زنان قریش کشیدند و بدانان تجاوز کردند و هرچه را که آنان داشتند به غارت گرفتند؛ و چون کار مکه به پایان رسید به مدینه تاختند و همه غارتگریها و آتشافروزیها و

کشتارها را در آنجا تکرار کردند. به پاداش این خدمت
گزاری، عبدالملک حکومت مکه و مدینه و طائف را به
حجاج داد و عراق را نیز که در آن شورش برخاسته بود
ضمیمه قلمرو حکومتی او کرد.

۳- متوکل عباسی:

«متوکل خلیفه عباسی ۲۳۲ - ۲۴۷ ق / ۸۴۷ - ۸۶۱ م

است دهمین نفر از خلفای عباسی (متوکل) پسر معتصم
زندگی او آکنده از شرارت نفس و ظلم و ستم مخصوصاً
به علویین است.

پیوسته زائران مشاهده مشرفه را تحت فشار قرار می داد
و فتح بن خاقان که وزیرش بود با او همدستی می کرد
نقل شده ست که در روایتی از امیر المومنین علیه السلام
دهمین نفر از خلفای عباسی : حضرت فرموده است
کافرترین آنهاست

متوکل در سال ۲۳۶ دستور داد که حرم مطهر و
را با زمین بارگاه حضرت سید الشهداء علیه السلام

هموار ساختند و به منظور زراعت آب بر آن بست ولی
هر چه تلاش کردند آبها به سمت روضه منوره جاری
نشد و فقط اطراف قبر آن حضرت می چرخید و این
مسئله مایه حیرت مردم شده بود بدین جهت به سرزمین
«روضه منوره حائر می گویند مقدس کربلا»

متوکل دشمنی سرسختانه ای با امیرالمؤمنین و اهل بیت و
بطور کلی با شیعیان داشت به گونه ای که سخت ترین
«روزگار شیعه، دوران خلافت متوکل بوده است»
امام هادی علیه السلام به دستور متوکل از مدینه
به سامراء، مرکز خلافت احضار، و در آنجا تحت
محدودیت شدید و آزار فراوان قرار گرفته، و تا پایان
«عمر مجبور به اقامت در آن شهر شدند»

مدت سلطنت متوکل چهار ده سال و نه ماه و نه روز طول
کشید تا این که با همکاری پسرش منتصر با جمعی از
اتراک به قصر متوکل حمله ور شدند و او را به همراه
وزیرش فتح بن خاقان در شب چهارشنبه،
سال ۲۴۷، کشتند سوم شوال

شیخ صدوق (ره) به سند معتبر از عبدالله بزاز نیشابوری روایت کرده که گفت: در میان من و حمید بن قحطبه طوسی معامله ای بود. در سالی به نزد او رفتم. چون خبر آمدن مرا شنید در همان روز ورود، مرا طلبید پیش از آن که جامه های سفر را تغییر دهم و آن هنگام وقت زوال . از ماه مبارک رمضان بود

بر او وارد شدم، دیدم حمید در خانه ای نشسته چون است که نهر آبی در میان آن جاری است. چون سلام کردم و نشستم، آفتابه و لگن آوردند. دستهای خود را شست و مرا نیز امر کرد که دستهای خود را بشویم . آنگاه خوان طعام او را حاضر کردند. از خاطر من محو شده بود که ماه رمضان است و من روزه دارم. چون دست به جانب طعام بردم روزه را به خاطر آوردم، دست کشیدم. حمید گفت: چرا طعام نمی خوری؟ گفتم: ماه مبارک رمضان است و من بیمار نیستم علتی و مرضی ندارم که موجب افطار باشد، آن پلید گفت: من نیز علتی ندارم و بدنم صحیح است. این بگفت و بگریست

چون از خوردن طعام فارغ شد گفتم: ایها الامیر (ای
امیر!) سبب گریه شما چه بود؟

گفت: سببش آن است که در وقتی که هارون در طوس
بود، شبی از شبها در میان شب مرا طلبید، چون به نزد او
رفتم، دیدم شمعی به نزد او می سوزد و شمشیر برهنه
نزد او گذاشته است و خادمی پیش او ایستاده. چون مرا
دید گفت: تا چه اندازه در اطاعت من حاضری؟ گفتم: به
جان و مال تو را مطیع و فرمانبردارم. پس ساعتی سر به
زیر افکند. آنگاه مرا رخصت برگشتن داد. چون برگشتم
باز پیک او به طلب من آمد و این مرتبه ترسیدم و گفتم:
انالله و انا الیه راجعون گویا اراده قتل مرا کرده است.
چون بر او داخل شدم، باز پرسید که چگونه است اطاعت
تو نسبت به من؟

فرمانبرداری می کنم به جان و مال و فرزند و : گفتم
عیال.

پس تبسمی کرد. باز مرا رخصت بازگشتن داد. همین که داخل خانه خود شدم ، دیگر بار رسول او آمد و مرا به نزد او برد. چون بر او وارد شدم سخن سابق را تکرار کرد. این دفعه من جواب گفتم: اطاعت می کنم تو را به جان و مال و فرزند و دین خود.

رشید چون این جواب را شنید، بخندید و گفت: این شمشیر را بگیر و آنچه این خادم تو را بدان امر می کند بجای آر. پس خادم شمشیر را به دست من داد و مرا به خانه ای برد که در آن خانه مقفل بود. خادم در یکی از آنها را گشود. در آن حجره بیست نفر دیدم از پیران و جوانان و کودکان که گیسوان داشتند و در بند و زنجیر بودند و همگی از فرزندان علی و فاطمه (علیهماالسلام) بودند.

آن خادم گفت: خلیفه تو را امر کرده است که اینان را گردن زنی. پس یک یک را بیرون می آورد و من در کنار آن چاه ایستاده بودم و آنان را گردن می زدم. تا آن

که تمام آنان را کشتم. پس سرها و تن‌های ایشان را در آن چاه افکند و حجره دیگر را گشود. در آن حجره نیز بیست نفر از اولاد علی و فاطمه زهرا (علیهماالسلام) مقیم بودند.

خادم گفت: خلیفه امر کرده که اینان را نیز مقتول سازی. پس یک یک را من گردن می زدم و او سرها و بدن‌ها را در چاه می افکند.

پس در حجره سوم را گشود. در آن حجره نیز بیست نفر از سادات علوی و فاطمی محبوس و در قید و بند بودند و گیسوها که علامت سیادت بود داشتند. خادم پس گفت: خلیفه امر کرده که اینان را هم گردن بزنی یک یک را بیرون آورد و من آنها را گردن زدم؛ تا از قتل نوزده تن اینان پرداختم. چون نفر بیستم را آورد و من آنها را گردن زدم؛ تا از قتل نوزده تن اینان پرداختم. چون نفر بیستم را آورد مرد پیری بود. پیرمرد گفت: دستت بریده باد ای ملعون! نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وقتی از تو پیرسد برای چه شصت تن از اولاد

مرا مظلوم و بیگناه بکشتی چه پاسخ خواهی داد و چه
عذری خواهی آورد؟

من چون این سخن را شنیدم بر خود لرزیدم. پس خادم
نزد من آمد و بانگ بر من زد. ناچار آن سید علوی پیر را
به قتل رساندم و بدنهای همه را در چاه افکندم.

حال می اندیشم، من که شصت تن از اولاد رسول خدا
(صلی الله علیه و آله) را مظلوم و بی تقصیر کشته ام؛ نماز
و روزه، مرا چه فایده بخشد؟ یقین دارم که پیوسته در
جهنم خواهم بود.

بخش پنجم:

چند تا از ظالمین مشهور تاریخ جهان

اگرچه معمولاً همه پادشاهان و حاکمان ظالم بوده اند ولی
در بین آنها کسانی بوده اند که بیشتر از بقیه ظلم می
کرده اند و بیشتر ادم هارو می کشتند! که به چند مورد
اشاره می شود.

۱- چنگیز و تیمور

چنگیز خان مغول بین سال ۱۲۰۶ و زمان مرگش در سال
۱۲۲۷، نزدیک به ۱۲ میلیون مایل مربع (۳۱ میلیون
کیلومتر مربع) را تسخیر کرد. به این ترتیب بیش از هر
فرد دیگری در تاریخ فتوحات انجام داده است. بی

رحمی های چنگیز خان طی این فتوحات میلیون ها کشته به جا گذاشت.

چنگیز خان مسئول مرگ ۴۰ میلیون نفر بود.
با اطمینان نمی توان گفت چند نفر طی کشورگشایی مغول ها کشته شده اند اما بسیاری از مورخان این تعداد را در حدود ۴۰ میلیون نفر تخمین می زنند. سرشماری ای که در دوره قرون وسطی انجام گرفت نشان داد جمعیت چین در طول زندگی چنگیز خان ده ها میلیون نفر کاهش یافت. میلیون ها نفر از ایرانیان نیز طی جنگ چنگیز با خوارزمشاهیان کشته شده اند.
گفته می شود حملات مغول ها احتمالاً کل جمعیت جهان را تا ۱۱ درصد کاهش داده است.

به عنوان نمونه وقتی تیمور لنگ، نیشابور را تصرف کرد دستور علاوه بر کشتن همه مردان و زنان و کودکان که دهها هزار نفر می شدند، حتی سگها و گربه های شهر را هم بکشند و در پایان شهر را شخم بزنند گویا اینجا شهری نبوده است!^{۱۵}
مدت ۱۲ شبانه روز شمارش مقتولان به طول انجامید و تعداد کشته های نیشابور، یک میلیون و هفتصد و

^{۱۵} ساندرز ماکی، *The Iranians: Persia, Islam, and the soul of a nation*، ص. بخش اشغال نیشابور

چهل و هفت هزار مرد به استثنای زنها و اطفال به

شمارش درآمد^{۱۶}

تیمور لنگ درباره خودش اینگونه می گوید: هیچ منظره ای همچون فوران خون از رگ های گردن کسی که سرش به دست من بریده شود به من لذت نمی دهد.

۲- هیتلر و جنگ جهانی دوم:

عامل اصلی جنگ جهانی دوم، ادولف هیتلر رهبر آلمان است. در این جنگ میلیونها نفر از بین رفتند. برآورد کشته های جنگ جهانی دوم میان ۷۰ تا ۸۵ میلیون انسان است که آن را به مرگ آورترین نبرد در تاریخ زندگی انسان تبدیل می کند. بیشتر کشته ها از غیر نظامیان شوروی و چین بود همچنین کشته های ناشی از نسل کشی هولوکاست، بمباران استراتژیک و در گذشتگان در اثر گرسنگی شدید و بیماری و دست آخر کشته شدگان در اثر جنگ افزار هسته ای در آمار خسارت انسانی جنگ جهانی دوم شمرده می شوند و...

۳- استالین رهبر شوروی:

^{۱۶} تحقیقات دانشمندان شناخته شده ای از قبیل و.و. بارتولد، عباس اقبال، ای.ب. پطروشفسکی، را می توان به عنوان مهمترین و مفیدترین پژوهش ها در زمینه تاریخ استیلای نیشابور، معرفی کرد.

او در مدت حکومتش عده زیادی را اعدام و عده زیادی را تبعید و اواره نمود و با بوجود آوردن قحطی مصنوعی، میلیونها نفر را به کشتن داد.

نویسنده روسی، وادیم ارلیکمان، از کسانی است که کل کشته شدگان بوسیله استالین را را حدود ۹ میلیون نفر می‌داند. ۱,۵ میلیون نفر اعدام، ۵ میلیون قربانی گولاگ، ۱,۷ میلیون قربانی تبعید دسته جمعی (از مجموع ۷,۵ میلیون تبعیدی)، و ۱ میلیون سایر. رابرت کانکوئیست تعداد کل قربانیان را ابتدا ۳۰ میلیون می‌دانست و بعدها ۲۰ میلیون اعلام کرد.

۴- صدام حسین:

هفته‌نامه اکونومیست صدام را یکی از بزرگ‌ترین دیکتاتورهای انتهای سده ۲۰ و روزنامه نیویورک تایمز او را یکی از بی‌رحم‌ترین حاکمان خودکامه در تاریخ معاصر توصیف کرده‌است.

صدام در جنگی که با ایران اسلامی راه انداخت میلیونها نفر از مردم عراق و ایران را به کشتن داد.

همچنین او بامخالفین خود بشدت برخورد می کرد و از کشتن و شکنجه کردن انها امتناعی نداشت.

به عنوان نمونه:

در سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۲) سوءقصدی علیه صدام حسین در شهرک دجیل در ۴۰ کیلومتری شمال بغداد انجام شد. نیروهای امنیتی نیز در پاسخ به این اقدام به شهر حمله کرده و بالغ بر ۱۶۰ نفر از ساکنین را کشته و اعدام کردند که در میان آنها چند کودک نیز وجود داشتند. حدود ۱,۵۰۰ تن از اهالی شهر به زندان فرستاده شدند تا تحت شکنجه قرار گیرند. جریمه ً تمامی اهالی هم این بود که ۱,۰۰۰ کیلومتر مربع از زمین های زراعی شان نابود شود؛ تا ده سال بعد هم به کسی اجازه ً کاشت دوباره داده نشد. واقعه ً دُجیل یکی از جرائم اصلی

صدام بود که وی به خاطر دستور آن جرائم غیرانسانی به اعدام به وسیله چوبه دار محکوم شد.

نمونه دوم:

نیروهای عراقی در تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۶۶ (۱۶ مارس ۱۹۸۸) به منظور سرکوب شورش مردم کرد شمال عراق به وسیله گاز سمی و اعصاب به شهر کردنشین حلبچه حمله کردند. در این عملیات تقریباً پنج هزار نفر که غالباً غیرنظامی بودند جان باختند.

نمونه سوم: در جریان سرکوب خیزش شعبانیه شیعیان عراق و همچنین سرکوب مردم کردستان در عملیات انفال در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ میلادی به دست حکومت صدام حسین ده صدها هزار شیعه و کرد عراقی کشته و میلیون ها نفر آواره شدند.

۴- مسعود رجوی:

او که رهبر سازمان جهنمی مجاهدین خلق که مردم ایران
ان را سازمان منافقین می نامند بود، در مدت فعالیت این
سازمان تاکنون، هزاران نفر افراد بیگناه حتی علمای
بزرگ اسلام و مسئولین نظام اسلامی را ترور کردند و در
خیلی موارد اول شکنجه می کردند بعد به قتل می
رساندند.

سازمان مجاهدین خلق از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، علیه نظام
جمهوری اسلامی ایران، اعلام مبارزه^{۱۷} مسلحانه کرد.
مسعود رجوی در گزارشی گفته است در مرحله اول از
سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۱، ۱۲ هزار نفر کشته شده اند^[۱۷].

و....

^{۱۷} دکتر مهدی جاودانی مقدم، «یازنگری گذشته و حال سازمان
مجاهدین خلق»، «موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی»

بخش ششم:

ظلم پادشاهان ایران از انواع ظلم های بسیار بزرگ

پادشاهان معمولاً ظالم و خونریز و ستمگر بوده اند مگر پیامبرانی که مانند سلیمان نبی، پادشاهی هم کرده اند. در میان پادشاهان جهان، پادشاهان ایران همگی ظالم و ستمگر و خونریز بوده اند، بعضی بیشتر و بعضی کمتر. می توانیم ادعا کنیم که در طول دوهزار و پانصد سال شاهنشاهی در ایران، یک روز خوش بر مردم ایران نگذشت و همیشه و همه روز، مردم مورد ستم و ظلم بوده اند. که البته تا قبل از انقلاب اسلامی، رژیم طاغوتی اینهارا پنهان می کردند و از شاهان با آب و تاب تعریف می کردند. شاه عباس و نادرشاه و شاه اسماعیل و

کریمخان زند و امثال اینها، انسانهای خیلی خوب معرفی
می شدند و...

در رابطه با وضعیت ناصرالدین شاه قاجار در عالم برزخ،
یکی از شاگردان شیخ رجبعلی خیاط از ایشان نقل کرد:
روح او را روز جمعه ای آزاد کرده بودند و شب شنبه او
را با هل به جایگاه خود می بردند، او با گریه به ماموران
التماس می کرد و می گفت: نبرید. هنگامی که مرا دید به
من گفت: اگر می دانستم جایم اینجا است در دنیا خیال
خوشی هم نمی کردم!

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، کم کم پرده ها کنار رفت
و نویسندگان توانستند در قالب زندگینامه شاهان، ابعادی
از جنایات آنها را برای خوانندگان خود بیان نمایند.
ما هم در اینجا به قطره ای از جنایات عظیم شاهان ایران
در حق مردم مظلوم این سرزمین اشاره می نماییم:

کور کردن مردم کرمان

اغا محمدخان قاجار وقتی کرمان را تصرف کرد بدستور وی تمام مردان شهر کور شدند و بیست هزار جفت چشم بوسیله سپاه قاجار تقدیم خان شد. (سرپرسی سایکس این تعداد را هفتاد هزار جفت می خواند) همچنین آغامحمدخان سربازان خود را در تجاوز به زنان شهر آزاد گذاشت و جنایتی عظیم را رقم زد. اموال مردم به تاراج برده شد و حتی کودکان نیز به اسارت گرفته شدند.

جنایات دیگر اغا محمدخان قاجار

آغامحمدخان دستور ویران کردن قسمتی از شهر تفلیس و قتل عام مردم داد و باردیگر سربازان وی در این شهر بدستور او به تجاوز به ناموس مردم دست زدند. تمام کلیساهای شهر ویران شد و روحانیون مسیحی دست بسته به رود ارس انداخته شدند. در نهایت آغا محمد

خان با پانزده هزار تن از دختران و حتی پسران شهر که آنان را به اسارت گرفته بود به تهران بازگشت. اینان برای سوءاستفاده جنسی و نیز برای بردگی به ثروتمندان فروخته شدند.

جنايات شاه اسماعيل صفوی

شاه اسماعیل پس از فتح #شیراز و شهرهای اطراف در ۸۸۲ خ دستور قتل عام صادر میکند. مداحان فتوحات این شاه شریعت پناه با افتخار نوشته‌اند که قزلباشان سگ‌ها و گربه‌های این شهرها را هم به اتهام ناصبی بودن قتل عام کردند.

دراواخر همان سال شاه به سمت سمنان حرکت میکند. قزلباشان قتل عام را از ولایات اطراف شروع میکنند. غیاث الدین خواندمیر مینویسد "مردم این آبادی‌ها

تماما از صغیر و کبیر، پیر و جوان عرصه تیغ شدند و در
آن دیار کسی زنده نماند."

شاه اسماعیل سپس راهی سوادکوه میشود. حاکم
سوادکوه حسین کیای چلاوی به قلعه‌ای در کوهستان پناه
میبرد. پس از محاصره و قطع آب ورودی قلعه، حسین
کیا حدود ۵۰ روز مقاومت میکند و سرانجام به سبب
کمبود آب تسلیم میشود.

شاه اسماعیل دستور میدهد حسین کیا رادرون قفسی
چوبی بگذارند. سپس زن و دختر و پسر و برخی از
نزدیکانش را در برابر قفس او، برهنه میکنند و بدستور
شاه تعدادی قزلباش باوحشیگری تمام مشغول تجاوز به
اعضای خانواده و نزدیکان وی میشوند.

در پایان بدستور شاه سیخ بلندی را از بدن آنان عبور
میدهند. بطوریکه یکسرش از زیر پوست آخرین ستون
فقرات میگذشت و یکسر دیگر از پشت گردن بیرون
می آمد، سپس آن بیچارگان را که از درد و خونریزی
بخود میپیچیدند برفراز آتش گرفتند تا اندک اندک و
در میان ضجه های جانخراششان بریان شوند.

حسین کیا که شاهد تجاوز و به سیخ کشیدن عزیزانش
است، گردن خودرابه چوب قفس میسابد تا رگ او پاره
شود و بیش از این شاهدضجه های عزیزانش نباشد.
قزلباشان متوجه شده و مانع از خودکشی او میشوند.

سپس قزلباشان بدستور شاه گوشت کباب شده لاشه این
افراد را خورده و استخوان هایشان رابه آتش انداخته و
خاکسترشان را بر باد دادند.

لب التواریخ عبداللطیف قزوینی

در آخر و بدستور شاه بدن حسین کیا را خراشیدند و بر زخم‌ها و خراش‌ها شیره مالیدند و قفس او را پُر از مورچه و حشرات کردند. وی چند روزی بسختی زیست. پس از آن درون زخم‌ها کرم ایجاد شد و از شدت هجوم حشرات و عفونت زیاد، درگذشت. جسدش را سوزاندند و خاکسترش را برباد دادند.^{۱۸}

کشتن سادات و زن و بچه‌ها

در حمله شاه اسماعیل به هرات یکی از ولایت‌های بین راه را محاصره نموده و قلعه مذکور را جبراً قهراً فتح نمود و تمام اهل قلعه را قتل فرمود. سادات آنجا با عیال

^{۱۸} تاریخ شاه اسماعیل صفوی، امیر حسین خنجی

و اطفال پناه به مسجد جامع آن بلده برده و کسی را نزد سردار قزلباش فرستاده عرض نمودند که: ما از منتسبان دودمان خاندان نبوی و مرتضوی ایم و مترصد حمایت و عنایت آن زبده آل [شاه] مانده ایم، ولی سردار قزلباش دستور داد تمام سادات، زنان و اطفال را به قتل برسانند.

چگین ها (آدمخواران قزلباش): قزلباش ها یا فداییان

شاه

شاه اسماعیل صفوی که نفش موثری در به قدرت رسیدن وی ایفا کردند عموماً از قبایل نه گانه تاتار اناتولی (ترکیه امروزی) بودند که تا پیش از همراهی با شاه اسماعیل هرگز وارد ایران نشده بودند و با زبان و فرهنگ و مذهب مردم به کلی بیگانه بودند. برخی از مورخان جنایات و فجایعی که این گروه در آغاز تشکیل دولت صفوی ابتدا در تبریز و بعدها در دیگر نقاط ایران مرتکب شدند را با جنایات اسکندر و چنگیز قابل مقایسه دانسته اند. قزلباشان شاه اسماعیل را بر گزیده خداوند

بر روی زمین و نماینده و نایب امام زمان می دانستند
و حاضر بودند در راه او به هر جنایتی دست یازند. در میان
قزلباشان عده ای بودند که به چگین ها یا ادمخواران
معروف بودند. اینان مردمانی سنگدل و بیرحمی بودند که
به فرمان شاه دشمنان او را می خوردند. ترتیب خوردن
انسان ها چنین بود که ابتدا گوشش را با دندان می
کندند و می خوردند سپس به سراغ بینی و گوشت بازوان
و ران های قربانیان می رفتند. این کار را تا وقتی که فرد
کشته می شد ادامه می دادند. این رفتاری بود که چگین
های شاه طبق "حکم ولایی" با بسیاری از بزرگان ایران
و حتی مردم عادی داشتند. یکی از کسانی که جسدش به
دستور شاه اسماعیل توسط ادمخواران تکه پاره گردید
شهید خان (شهبیک خان) حاکم وقت نواحی وسیعی
از شمال شرق ایران بود. مولف جهانگشای خاقان در
وصف نحوه ادمخواری قزلباشان می نویسد: "شاه
اسماعیل فرمودند هر که سرما دوست دارد از گوشت
دشمن من طعمه سازد. به مجرد سماع این فرمان ازدحام

برای اکل میته شیبک خان به مرتبه ای رسید که صوفیان
تیغ ها کشیده قصد یکدیگر نمودند و آن گوشت متعفن با
خاک و خون اغشته را به نحوی از یکدیگر ربودند که
چرغان شکاری در حال گرسنگی اهورا بدان رغبت از
یکدیگر برابند.

کشتن پیرمرد بیگناه

شاه صفی بسیار سختگیر و بی گذشت بود و گاهی در
مجازاتهایش تا حد قساوت پیش می رفت. در یکی از
روزها که وی مشغول شکار بود، مردی بینوا که نماینده
روستایی بود از پشت سنگی بیرون آمد تا برای شکایت
از حکام ایالتی که با رعایایش بدرفتاری می کرد
عریضه ای به شاه بدهد. ماه ها در دربار معطل مانده بود
بی آنکه بتواند به شاه نزدیک شود یا کسی را بیابد که
عریضه اش را به حضور شاه ببرد، زیرا هر حاکم ایالت
دیگر نیز مانند حاکم شیراز بزرگانی در دربار دارد که به
ملاحظه هدايایی که برای آنها می فرستد از او حمایت

می‌کنند و هر چیزی که بتواند سود و زبانی برای او داشته باشد به اطلاعش می‌رسانند. پیرمرد با کاغذی که در دست داشت از پشت سنگ بیرون آمد و فریاد کشید: «شاهها به داد من برس.» شاه صفی بی‌آن‌که پاسخی به او بدهد کمان را گرفت و دو تیر به سوی پیرمرد انداخت و او را کشت. آنچه شاه صفی را به چنین عمل سفاکانه‌ای واداشت، حضور چند تن از زنان‌ش در آن شکارگاه بود. در این برخوردها هر شخصی سر راه شاه یا حتی نواحی مجاور پیدا شود هیچ بخششی وجود ندارد

قتل و کور کردن دولت‌مردان و خانواده سلطنتی

شاه صفی

[درباره کشتن دو عموی کور خود]: چون کورند وجودشان بیفایده است .

باز هم جنایات شاه صفی

شاه صفی چند سال پس از رسیدن به تاج و تخت، برای هر کسی که شک، سوءظن یا بی‌علاقگی داشت دستور به قتل می‌داد. در زمان جانشینی شاه صفی، عمه او زبیده بیگم، که دارای سه فرزند بود با حامیانش به مخالفت با جانشینی شاه صفی پرداختند. زبیده بیگم در اواخر حکومت شاه عباس بزرگ، پسر بزرگ خود را نامزد سلطنت کرد که با مخالفت روبه‌رو شد. شاه صفی او را متهم به تلاش برای مسموم کردن خود نمود و نهایتاً در سال ۱۶۳۲ میلادی زبیده بیگم، شوهرش (عیسی خان قورچی باشی) و فرزندان‌ش به دستور شاه صفی به قتل رسیدند.

در همین سال؛ زینل خان شاملو سپهسالار، حیدرسلطان قویله حصار لور و ملو، چهار پسر خلیفه سلطان و یک یا دو پسر میرزا محسن رضوی متولی باشی مشهد مقدس و یک پسر میرزا رضی صدر و دو یا سه پسر میرزا رفیع که از

نبره‌های شاه عباس بودند، همگی به امر شاه صفی کور شدند یا به قتل رسیدند.

همچنین، چهار پسر حسن خان استاجلو که از نوادگان شاه طهماسب یکم بودند در شهر قم و ساوه به قتل رسیدند. تخته‌خان استاجلو، میرمحمدطاهر وزیر عیسی‌خان، چراغ‌خان قورچی‌باشی. سنجر میرزا و پسرش، همچنین پسر شاه ظهیرالدین علی که از نوادگان شاه اسماعیل دوم بود کور شدند. سلطان حسین خان پسر علی‌قلی میرزا شاملو که از نبره‌های دختری شاه اسماعیل دوم بود به قتل رسید. از غلامان گرجی و چرکسی که به قتل رسیدند می‌توان از یوسف‌آقا و جمع کثیری از نزدیکان و یاران وی، و نیز امام‌قلی خان والی فارس و سه پسرش به نام‌های صفی‌قلی خان، فتح‌علی بیگ و علی‌قلی بیگ نام برد. از میان وزرای فارس‌زبان، مهم‌ترین شخصیتی که کشته شد میرزا طالب خان اردوبادی است.

شاه صفی، تنها برادر خود سلطان سلیمان میرزا، عموی
کور خود محمد میرزا و امام‌قلی میرزا و حتی نجف‌قلی
میرزا (پسر امام‌قلی میرزا) به قتل رساند. بر اساس نظر
پروفسور دیوید بلو، توطئه دادگاه ۱۶۳۲ که ریشه‌اش از
حرم‌سرا و از اقلیتی از زنان که ضد حکومت شاه صفی
بودند، نشأت می‌گرفت، منجر به دستور زنده‌به‌گور
کردن ۴۰ نفر از زنان حرم شد.

دخترهای شاه عباس نیز عاقبتی بهتر از پسران شاه و
دایی‌هایشان نداشتند و اکثر نوه‌های دختری شاه عباس
نیز توسط پسر دایی خود (شاه صفی)، کور شدند.

بنا به گفته دانشنامه ایرانیکا، با وجود اینکه زینل‌خان،
ابوالقاسم بیگ و زینب بیگم پادشاه شدن شاه صفی را
پشتیبانی کرده بودند، باند رستم بیگ دیوان بیگی برای
انحصار قدرت باعث حذف این عده شد. [۲۶] در زمان

مرگ شاه صفی، ساروتقی و مادر شاه عباس دوم در دربار
قدرت را بدست گرفته و سیطره رستم‌پیگ و غلامان
خاصه را پایان داده بودند.

خشونت شاه صفی

برای نشان دادن خشونت شاه صفی مثال می‌زنند که در
سال ۱۰۴۲ ه.ق / ۱۶۳۲ میلادی، حاکم قم به حکم
شخصی خود، بدون این‌که به شاه صفی بنویسد، عوارض
مختصری به سبدهای میوه که وارد شهر می‌شد بسته بود.
هنگامی که خبر به شاه رسید، به قدری متغیر شد که
دستور داد حاکم را با زنجیر به اصفهان بردند. پسر این
حاکم از محارم شاه بود و توتون و چپق مخصوص به شاه
می‌داد، شاه صفی حکم کرد تا پسر سیبیل‌های پدرش را
بکند، بعد بینی او را ببرد، بعد گوش‌ها و چشم‌ها و دست
آخر سر او را از تنش جدا کرد. بعد از این کار، شاه صفی؛
پسر را به جای پدر حاکم قم کرد و پیرمرد عاقلی را به

نیابت او مقرر داشت [۴۲] و او را با حکمی بدین مضمون
به قم فرستاد:

« اگر تو از آن سگ که به درک رفت بهتر حکومت
نکنی، تو را به سخت‌ترین شکنجه خواهم کشت

جنایات نادرشاه افشار

نادرشاه و کور کردن پسرش... نادرشاه و مردی که
برایش سنگی از افغانستان آورد و کور شد... نادر و
سربازی که او را نجات داد ولی نادر ا را کور کرد **شهید**

کردن یک روحانی بیگناه

جد هفتم آیت‌الله مشکینی، به نام ملا محمد تقی، در همین
روستای آلنی زندگی می‌کردند و محبوبیت فراوانی در
میان اهل روستا داشتند. در آن زمان که دوران حکومت
نادرشاه بود - گویا نادرشاه، از طرف ترکیه با سپاه

خودش می آمده، که به روستای آلنی می رسد. ایشان
نقل مراجعه می کردند. وقتی نادرشاه به چشمه آب می
رسد، زن و مرد و دختر و پسر، مشغول برداشتن آب از
چشمه بودند. نادرشاه تشنه آب بوده و دختر بچه ای
کوزه آب خود را به ایشان می دهد. نادرشاه آب را که
می خورد، نگاهی به چهره این دختر می اندازد و مجذوب
او می شود .

به دختر می گوید: «شما بیا با من باش». دختر بچه می
ترسد و فرار می کند و به ده می آید و در خانه جد
آیت الله مشکینی بست می نشیند. نادرشاه دستور می
دهد که آخوند روستا را که همان جد ایشان ملا محمد
تقی بود - احضار کنند. وقتی او را پیش نادرشاه می
آورند، نادرشاه به او دستور می دهد که: «عقد این دختر
را برای من بخوان!». ایشان هم طبق ضوابطی که هست،
پدر و مادر دختر را می خواهد و می گوید که: «ایشان
می خواهد با دختر شما ازدواج کند». آنها می گویند
که: «ماایل نیستیم و نمی خواهیم». ایشان به نادرشاه می

گوید که: «من نمی توانم صیغه عقد را اجرا کنم، چون پدر و مادر دختر راضی نیستند.»

نادرشاه می گوید: «تو کاری به این کارها نداشته باش. کار خودت را بکن و عقد را بخوان». ایشان میگوید: «نمیخوانم» و به دلیل همین امتناع، نادرشاه دستور میدهد که خمیری را به شکل عمامه آماده می کنند و به جای عمامه روی سر ایشان می گذارند و روغنی را داغ می کنند و وسط این خمیر - که همان مغز سر این عالم متقی بوده - می ریزند و ایشان به خاطر دفاع از حق این دختر و پدر و مادر، شهید می شوند.

کشتن زنان بیگناه

شاه عباس دوم روزی در حرمخانه باده زیادی خورده و به سه نفر از بانوان دستور داد که آنها هم بنوشند. آنها پوزش خواستند و گفتند که به زودی به حج خواهند رفت. شاه سه بار دیگر پافشاری کرد و به آنها گفت که

باده بنوشند: بانوان به همین سخن پوزش خواستند. شاه
بی درنگ فرمان داد هر سه را بستند و آتش بسیاری
افروخته آنها را در آتش سوختند.

شاه عباس دوم بار دیگری در پی زیاده روی در نوشیدن
باده، به یکی از بانوان حرم گفت که او هم باده بنوشد و
آن بانو از نوشیدن باده خودداری کرد. شاه خشمگین
برخاست و به بزرگ خواجه سرایان گفت که او را نیز
مانند آن سه بانوی دیگر در آتش انداخته
بسوزانند. آغاباشی می خواست فرمان شاه را به انجام
رساند اما در برابر گریه و زاری و درخواست های آن
بانو، دلش به رحم آمد و پیش خود گفت که شاه این بانو
را دوست دارد فردا که به هوش بیاید او را خواهد
بخشید.

از این روی، آن بانو را نکشت. بامداد که شاه از خواب برخاست از آغاباشی پرسید که فرمان را انجام دادی؟ پاسخ شنید که فرمان شاهانه را به تعویق انداختم تا شاید پادشاه اندیشه خود را دگرگون سازد. شاه بی درنگ فرمان داد آغاباشی را در آتش انداخته سوزانیدند و آن بانو را بخشید.

چشمان تاجر بیگناه را کور کرد!

نادر شاه سنگی را سفارش داد که از افغانستان بیاورند و مزدی برای آن قرار داد تاجری آن را زودتر از موعد آورد نادر به بهانه اینکه قرار بود ۵ روزه بیاوری ولی زودتر آوردی دستور داد چشمانش را کور کردند!

چشمان سرباز فداکار را کور کرد!

نادر در وسط جنگ اسبش مرد و نادر در خطر مرگ قرار گرفت. سربازی فداکاری کرد و او را نجات داد نادر گفت بعد جنگ بتو پاداش می دهم. بعد از جنگ آن سرباز چندبار در چادر نادر آمد تا نادر بیادش بیاید و به

او پاداش بدهد ولی نادر او را احضار کرد و گفت من از
چشمان تو بدم می آید که مرتب می آیی در چادر من! و
دستور داد چشمان سرباز را کور کردند!

کور کردن پنجاه نفر به بهانه ای!

نادر به بهانه اینکه پسرش قصد کودتا دارد پسرش را
کور کرد بعد پنجاه نفر از حاضرین مجلس را به بهانه
اینکه چرا شفاعت نکردید تا پسر من را کور نکنم! کور
نمود!

جنایت زکی خان از حکام زندیه

"زکی خان زند چون به منزل ایزدخواست درآمد که
اهالی آنجا را طلبیده و ادعا کرد که مبلغی از مالیه را
مخفی داشتند و باید از عهده بر آیند یکی از محرران
انگلیسی می نویسد که مبلغ فوق فقط سیصد تومان بود و
چون اهالی ایزدخواست از وقوف بر آن مبلغ انکار

ورزیدند و گفتند نمی توانند از عهده ادای آن برایند
حکم کرد تا هجده نفر از روسای آنان را از بالای غرفه
ای که خود سکونت داشت بزیر انداختند و به این نیز
راضی نشده و یکی از سادات را که به زهد و صلاح اشتها
داشت فرمود تا حاضر کردند و گفت قدری از مبلغ
مزبور در نزد توسست سید بیچاره بر بیگناهی خود
استدلال کرد ولی به جایی نرسید لاجرم او را بعد از آنکه
با خنجر کارش را ساخت چون دیگران از بالا به زیر
انداختند و بعد از آن فرمان داد تا زن و دخترش را به
قراولان مافی بسپارند اما مافیان با وجود سببیت و
بهیمیت طبیعی بر این بیرحمی انکار کرده بر قتل زکی
خان اتفاق نمودند و بر سر وی ریخته و کار او را یکسره
کردند.^{۱۹}

شاه اسماعیل دوم

^{۱۹} <http://www.binesh64.blogfa.com/post/4/>

اسماعیل دوم در ماه‌های آغازین سلطنت، به نابودی هر مدعی احتمالی پادشاهی برآمد^[۹] و نخست دستِ خواهر خود، پری خانم را از مداخله در کار حکومت کوتاه کرد. سپس دستور قتل سران استاجلو را به بهانه آنکه طرفدار سلطنت حیدرمیرزا بودند، صادر کرد و آنگاه بسیاری از برادران و برادرزادگان خود را از بیم آنکه مبادا با او درگیر شوند، از بین برد.

او هفت تن از هشت برادر خود را کشت و بر برادرزادگان خردسال نیز رحم نکرد و بر آن بود که برادر مهتر خود، خداینده را نیز به قتل برساند که اجل به او مهلت نداد.^{۲۰}

دل و جگر او را دراوردند !
ظل السلطان حاکم اصفهان بود. از تارگری پول زیادی را قرض کرد ولی پس نداد. تاجر عریضه نزد ناصرالدین

^{۲۰} <http://fa.wikishia.net/view>

شاه برد و شاه هم به پسرش ظل السلطان نوشت که مال
وی را پس بدهد. تاجر خوشحال نامه را نزد ظل السلطان
برد. اوهم نامه را خواند و گفت دل شیری داشتی که
شکایت من را به شاه کردی! بعد دستور داد دل تاجر را با
چاقو شکافتند و دل و جگر او را درآوردند!

جنايات پهلوی ها

دستگاه مخوف امنیتی رضاخان قلدر

سرتیپ محمدحسین آیرم از طرف رضاخان به عنوان
رئیس شهربانی منصوب گردید!

آیرم در رأس شهربانی، قدرت بی حد و حصری یافت و
در اندک زمانی توانست اعتماد کامل رضاشاه را به خود
جلب کند. در دوره او شهربانی به اوج قدرت جهانی
رسید و «مالک الرقاب جان و مال مردم» شد.

پلیس سیاسی، دامنه فعالیت‌های خود را تا خصوصی‌ترین
مسائل زندگی مردم گسترده بود. حتی نامه‌های پستی و

مراسلات شهروندان معمولی نیز از سوی مأموران و خبرچینان شهربانی، که در ادارات و دوایر مختلف پست حضور داشتند، خوانده می‌شد؛ نیز کسانی که می‌خواستند مسافرت‌های بین شهری انجام دهند مجبور بودند از اداره سیاسی شهربانی جواز دریافت کنند. پرونده‌سازیه‌ها و پاپوش‌دوزیه‌های مکرر پلیس سیاسی شهربانی در دوره آیرم افزایش چشمگیری یافت و افراد بسیاری، صرفاً در نتیجه پرونده‌سازیه‌ها و نیز جرم‌تراشیه‌های پلیس سیاسی و اداره تأمینات گرفتار شده از هستی ساقط می‌شدند.

بدین ترتیب، تقریباً تمامی رجال، شخصیت‌ها، نمایندگان مجلس شورای ملی، افراد بانفوذ و صاحب‌مقام، صاحبان حرفه‌ها و مشاغل تجاری و اقتصادی و تمام کسانی که سری در میان سرها داشتند پرونده‌هایی در نزد آیرم و اداره تأمینات و آگاهی او داشتند و او هرگاه اراده می‌کرد به وسیله همین پرونده‌سازیه‌های عمدتاً جعلی و ساختگی فرد موردنظر را به خاک سیاه می‌نشانید؛ این

پرونده‌سازیه‌ها، در عین حال، راهی پرسود برای ثروت‌اندوزی آیرم و رؤسای وقت شهربانی بود. بسیاری از دارندگان پرونده سیاسی در شهربانی مبالغی کلان و یا اموال و دارایی‌های غیرمنقول بسیاری در ازاء مطرح نشدن آن، به رئیس شهربانی می‌پرداختند تا از عقوبت فرجام خلاصی یابند.

مخالفان سیاسی و سایر مردم، تحت کنترل شدید و مراقبت‌های تمام نشدنی شهربانی قرار گرفتند. حتی رجال و کارگزاران وفادار به رضاشاه هم از تیر گزند شهربانی در امان نبودند و پیوسته از آزار رسانی‌ها و پرونده‌سازی‌های شهربانی در هراس بودند. آیرم بسیاری از رقبای سیاسی و نظامی خود را از اطراف رضاشاه دور کرد و با فراهم آوردن هر آنچه رضاشاه دلخواهش بود، خود را به او نزدیک ساخت. جاسوسان و دستگاه اطلاعاتی - امنیتی شهربانی در دوره آیرم تمام دوایر دولتی و حکومتی را تحت مراقبت‌های شدید قرار

داده، مخالفان حکومت را تعقیب می کردند؛ در همان حال، مطبوعات در آن دوره تحت شدیدترین سانسورها و نظارتها قرار داشتند و امنیت اجتماعی و حتی فردی مردم نیز از سوی جاسوسان و خبرچینان پر شمار شهربانی سلب شد. در همان حال، آیرم از هر راهی برای ثروت اندوزی و کسب مال و مکنت منقول و غیرمنقول وارد می شد. به واسطه ازدواج فرزندش با خواهرزن رضاشاه، بیش از هر زمان دیگر به خاندان سلطنت نزدیک شد و برای شخص رضاشاه هم املاک و ثروت بسیاری فراهم آورد. همواره مواظب بود سوءظن شاه را نسبت به خود و شهربانی برنیانگیزاند. اما نزدیکی آیرم به رضاشاه و قدرت مهارنشدن او در رأس شهربانی، چندان دوام نیاورد. رضاشاه به تدریج، چنان که شیوه او بود، نسبت به آیرم و اعمال او ظنین شد. البته این بار آیرم بر رضاشاه پیشدستی کرد و قبل از آن که به تیر خشم رضاشاه گرفتار آید به بهانه معالجه بیماری راهی خارج از کشور شد و به رغم پیگیریهای رضاشاه، دیگر به

کشور بازنگشت.

در دوره ریاست کوپال بر شهربانی رکن‌الدین مختار به سرعت پله‌های ترقی را طی کرد و معاون انتظامی کل شهربانی کشور شد؛ و این سمت را در دوران ریاست زاهدی و آیرم نیز حفظ کرد. در واپسین ماه‌های ریاست آیرم، مختار معاون او بود. هنگامی که آیرم کشور را به بهانه معالجه بیماری به قصد اروپا ترک کرد و دیگر بازنگشت، تا تعیین تکلیف نهایی، مختار کفالت شهربانی را عهده‌دار بود. هنگامی که رضاشاه از بازگرداندن آیرم به کشور نومید شد، رکن‌الدین مختار را با یک درجه ارتقاء به سرپاسی، که معادل با درجه سرتیپی بود، رسانید و ریاست کل شهربانی کشور را به او سپرد. مختاری در تمام دوران ریاستش بر شهربانی و قبل از آن، به فساد مالی آلوده نشد؛ اما در بیرحمی و قساوت دست کمی از آیرم نداشت. در دوره ریاست مختار بر شهربانی، رعب و وحشت سراسر کشور را فراگرفت و

دستگاه اطلاعاتی - امنیتی و جاسوسی شهربانی در تمام
شئون زندگی سیاسی - اجتماعی و فردی مردم دخالت‌های
ناروای پایان‌ناپذیری می‌کرد.

در دوره ریاست مختار، تشکیلات اداری و امنیتی
شهربانی باز هم گسترش یافت و در شهرها و مناطق
بیشتری دواير شهربانی تأسیس شد.

در دوره رکن‌الدین مختار، فشار شهربانی و اداره سیاسی
آن بر مخالفان سیاسی گسترش یافت و نظم قبرستانی
کم‌نظیری در کشور ایجاد شد. در همین دوره بود که
برخی از مهمترین رجال مغضوب کشور به دستور
مستقیم شاه و مختار و توسط مأموران اداره سیاسی و
آگاهی شهربانی به قتل رسیدند و مخالفان رضاشاه تحت
تعقیب قرار گرفته و بیش از پیش منزوی شدند.

در دوره مختار اداره نگارشات شهربانی که مسئول
سانسور نشریات؛ کتاب و روزنامه‌ها بود بر شدت عمل

خود افزود و مطبوعات و قلم را به کلی از اعتبار انداخت. در این دوره سانسور و ممیزی به نهایت رسید، تا جایی که حتی تمام مکاتبات و نامه‌های شخصی مردم با همکاری کارمندان اداره پست خوانده می‌شد. مأموران آگاهی و اداره تأمینات شهربانی مراقبت شدیدی بر باجه‌های پستی و فرستندگان و گیرندگان مراسلات و نامه‌ها داشتند تا هرگاه مطلبی حاکی از مخالفت با حکومت در آنها یافت شود، عاملین را تحت تعقیب قرار داده، مجازات کنند!

در دوران ریاست رکن‌الدین مختار بر شهربانی، اداره تأمینات و پلیس سیاسی باز هم حیطه فعالیت و عمل خود را گسترش داد. تعداد کارآگاهان و افسران اطلاعاتی بیشتر شد و شمار جاسوسان و خبرچینان به «شمار ستارگان آسمان!!» افزایش یافت. جو بدبینی در میان مردم و ترس و نگرانی دائمی از خبرچینان شهربانی همگانی شد. علاوه بر مخالفان سیاسی و تمام کسانی که

گمان مخالفت درباره آنان می‌رفت، تمام رجال، شخصیتها و کارگزاران دولت و حکومت نیز در سیطره جاسوسان و خبرچینان اداره تأمینات (آگاهی) قرار گرفتند و خوش‌شانس‌ترین آنان کسی بود که گزارش کمتر مغرضانه‌تری درباره او تدوین و به رؤسای شهربانی تسلیم می‌شد. در دوران مختاری، دستگاه دادگستری و وزارت عدلیه، بیش از پیش، تحت سیطره شهربانی و اداره سیاسی آن قرار گرفت و بر اساس پرونده‌های تنظیمی شهربانی بود که بیشتر محاکمه شوندگان در دادگستری محکوم می‌شدند. اصولاً قضات و وزارت عدلیه چاره‌ای جز پذیرش دیدگاههای شهربانی نداشتند. مانند دوران آیرم، در دوره مختاری هم پرونده‌سازی برای رجال و شخصیت‌های کوچک و بزرگ کشور، از امور جاری اداره تأمینات شهربانی محسوب می‌شد و رجال کشور در دوایر مختلف حکومتی و دولتی از اداره تأمینات (آگاهی) شهربانی سخت در هراس بودند. در دوران ریاست مختاری، علاوه بر رجال کشوری، افسران

و فرماندهان نظامی نیز، با شیوه‌هایی خاص، تحت
مراقبت و کنترل کارآگاهان و جاسوسان اداره تأمینات
قرار گرفتند.

در همان حال، در دوران مختاری هم پرونده‌سازیهایی
جعلی و پاپوش‌دوزی درباره اتباع کشور بسیار رایج بود
و مأمورین تأمینات شهربانی به صرف مظنون شدن به
افراد، آنان را بازداشت می‌کردند و مدتها تحت آزار و
شکنجه قرار می‌دادند.^{۲۱}

دستگاه شهربانی، که تشکیلات آن پس از کودتا به
سرعت رشد یافت، هیچگاه به حقوق فردی، اجتماعی و
سیاسی ایرانیان توجهی نشان نداد و چنانکه دلخواه
رضاخان بود هدف خود را سرکوب شدید مردم و ایجاد
رعب و وحشتی وصف‌ناپذیر در کشور قرار داد و در این
مقصد البته به موفقیت‌های قابل توجهی نیز دست یافت.
در همان حال، قدرت شهربانی در سراسر کشور رشدی

^{۲۱} <https://www.mashreghnews.ir/news/451404>

سرطانی یافت، فساد در درون آن افزایش چشمگیری پیدا کرد و در آن میان رؤسای شهربانی بیش از دیگران در این فساد اقتصادی و اجتماعی غوطه‌ور شدند.

دزدی، جنایت، قتل، آدم‌ربایی، رشوه، اختلاس، غضب اموال مردم، تجاوز به نوامیس عمومی و ... در میان کارکنان شهربانی رایج شد. مردم، در نتیجه اعمال غیراصولی و ضدانسانی شهربانی از حقوق فردی و اجتماعی محروم شدند و به تدریج تمام مخالفتها در نطفه خفه شد. منتقدین و دلسوزان جامعه که از بیم جان و مالشان، همواره در تیررس تجاوزات شهربانی بودند، تا پایان دوران سلطنت رضاشاه لب فرو بسته و یا به جرم «تشویش اذهان عمومی» و «خلل در نظم کشور» دستگیر و تحت شدیدترین مجازاتها قرار گرفتند و حتی به قتل رسیدند تا عبرتی برای دیگران باشد. بیم و هراس و دلهره همیشگی از تعقیب و مراقبتهای تمام نشدنی مأموران پر شمار ولی فاسد و کم‌سواد که بر شیوه‌های سنتی و عقب‌مانده تکیه داشتند، در میان جامعه فراگیر

شد. در همان حال وجدان عمومی جامعه سخت ضربه دید و روح بدبینی و بی‌اعتمادی در سراسر کشور سایه افکند و جامعه ایرانی به سرعت از مسیر پویای اجتماعی و سیاسی منحرف شد.

در کنار آن، فساد اخلاقی و ابتذال فرهنگی، اجتماعی از سوی دستگاه حاکمیت تشویق می‌شد. روسپیگری، خرید و فروش و مصرف گسترده مواد مخدر که بسیاری از مأموران و افسران بلندپایه شهربانی نیز گرفتار آن بودند، در جامعه شیوع داشت. بدین ترتیب، شهربانی در حیطه عمل، چنان فضاحتی به بار آورد که نه تنها مخالفان سیاسی رضاشاه بلکه حتی مهمترین افراد، رجال و شخصیت‌های کشور نیز که به حکومت وفادار بودند، نفرت شدیدی از آن پیدا کردند. این نفرت که با عزل هر یک از رؤسای وقت شهربانی - به دستور رضاشاه - و تنبیه احتمالی وی، موجی از خوشحالی (البته پنهانی) در سطح جامعه پدید می‌آورد، حاکی از اوج فساد و خفقان حاکم بر آن دستگاه بود که گمان می‌رفت با برکناری و تنبیه

روئسای آن، اندکی از آسیبه‌های وارده بر جامعه التیام یابد.
در دوران رضاشاه دستگاه مهیب شهربانی کرامت انسانی
را مورد تعرض قرار داد و آن را تحقیر کرد. بدین
ترتیب، ملتی که در آغاز قرن بیستم با انقلاب مشروطیت
پیشگام تمام ملل آسیایی در پایان دادن به روش
استبدادی حکومت بود، اندکی پس از آن گرفتار رژیم
خشن رضاشاه و شهربانی مخوف او شد و مورد
شدیدترین تحقیرها و اهانتها قرار گرفت. برجسته‌ترین
رجال و علمای سیاسی - مذهبی کشور با روشهایی بس
ناجوانمردانه و غیرانسانی از عرصه سیاسی - اجتماعی
کشور حذف شدند. شهربانی به «دستگاه غلام‌سازی»
تبدیل شده بود تا صدای اعتراض هر انسان آزادیخواه و
وطن‌پرستی را در گلو خفه کند و افراد پاکدامن و
درستکار را از عرصه زندگی اجتماعی و سیاسی ریشه‌کن
سازد. منشأ همه این فساد رفتار در شهربانی و سایر
مراجع حکومتی و دولتی، شخص رضاشاه بود و بس.
فساد شهربانی رضاشاه در سطوح و جوانب مختلف

نمودار فسادى بود كه مجموعه حاكميت را دربر گرفته بود. در اين ميان شهربانى مظهر اين فساد بود. رضاشاه هم بارها گفته بود: «نظميه يعنى من» و اين خود حاكى از نگاه ويژه شخص اول مملكت نسبت به روش ويژه حكومتدارى بود. بدين ترتيب، رضاشاه بسيار مشعوف بود كه «سازمان شهربانى به صورت دستگاه ميرغصبى تا حد شقاوت» عمل مى كند تا او بتواند بدون توجه به معيارهاى انساني و منطقي، به روشهاى استبدادى، بر حكومت پوشالى خود ادامه دهد. آگاهان به امور در آن دوره، ترديدى نداشتند كه بخش اعظم قدرت و اعتبار رضاشاه تنها به روشهاى خشن «دستگاه دژخيمى شهربانى اش» بستگى دارد.

رضاشاه هميشه نسبت به تمام كارگزاران حكومت سوءظن داشت. دست كم، رجال و كارگزاران لشكرى و كشورى درجه اول را در زمره كسانى مى دانست كه لزوماً بايد به طور دائم مراقبت و كنترل شوند و رفتار و كردارشان زير ذره بين گزارشگران معتمد قرار گيرد. به نظر مى رسد در حكومت رضاشاه تمام مردم در زمره

دشمنان و مخالفان او قرار گرفته باشند، بی آنکه هیچگاه
مخالفت آنان به اثبات رسیده باشد.

شهربانی و اداره تأمینات (آگاهی) آن، مسئول مستقیم
مراقبتهای سیاسی و سرکوب مخالفان رضاشاه بود و
شهربانی همچنانکه خواست رضاشاه بود، این مهم را به
انجام رسانید. با این حال، فقط در اوایل دوران ریاست
آیرم بر شهربانی بود که «قانون مجازات مقدمین علیه
امنیت کشور» - ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ - در مجلس شورای
ملی تحت کنترل رضاشاه به تصویب رسید تا روند
سرکوب مخالفان سیاسی و منتقدان روش استبدادی
حکومت رضاشاه نظام‌مند و قانونی جلوه‌گر شود. «با
دستاویز به این قانون بسیاری گرفتار و افرادی بی‌گناه
در دادگاههای نظامی محکوم و معدوم» شدند.
دستگاه قضایی و دادگستری دوران رضاشاه، نظیر تمام
زیرمجموعه‌های دیگر حاکمیت، از استقلال لازم برای
محاکمه و رسیدگی عادلانه به پرونده‌ها و جرایم سیاسی
برخوردار نبود. وزارت عدلیه (دادگستری) آن روزگار

صرفاً در چارچوب نظرات و خواسته‌های رضاشاه و بازوی اجرایی قدرت او، شهربانی و اداره تأمینات آن، قضاوت کرده و حکم صادر می‌کرد. اما در واقع امر، جریان رسیدگی به پرونده‌هایی که به دستگاه دادگستری ارجاع می‌شد مسیری معکوس داشت؛ به عبارت دیگر، وزارت عدلیه (= دادگستری) صرفاً مجاز بود حکمی را صادر کند که پیشاپیش شهربانی رضاشاه اراده کرده بود. در واقع، بسیاری از پرونده‌ها و مدارک جرمی که از سوی شهربانی برای رسیدگی و صدور رأی قانونی به وزارت عدلیه ارجاع می‌شد عاری از واقعیت و حقیقت بود و هرگاه تشکیلات مستقلی بر آن می‌شد تا صحت این پرونده‌ها را بررسی کند، محمل منطقی برای اثبات ادعای شهربانی یافت نمی‌شد. بدین ترتیب، بسیاری از متهمان سیاسی صرفاً در نتیجه پرونده‌سازیها و دروغ‌پردازیهای مأموران و گزارشگران اداره تأمینات و جاسوسان مغرض و یا بی‌اطلاع و نادان آن، محاکمه و محکوم می‌شدند. به تدریج، وزارت عدلیه در برابر خواسته و اراده شهربانی سر تسلیم فرود آورد و صرفاً به مجری دستورهای

رؤسای شهربانی تبدیل شد تا بر جنایات و ستم‌های آن
صورتی قانونی دهد. به ندرت امکان داشت دستگاه
قضایی، گزارشها و پرونده‌های تنظیمی شهربانی را مورد
تردید قرار دهد و در پی صحت و سقم آن باشد.

شهربانی رضاشاه در روند رسیدگی قضایی به پرونده‌های
متهمان، آشکارا به حدی تهدیدآمیز عمل می‌کرد که
وکلای وقت دادگستری جرأت پذیرفتن وکالت
پرونده‌های ارجاعی سیاسی را نداشتند و نمی‌توانستند از
حقوق موکلان خود، چنانکه قانون اجازه می‌داد، دفاع
کنند. پرونده تعدادی از متهمان، با وجود تبرئه در
دادگستری، با اعتراض رؤسای شهربانی نزد رضاشاه، بار
دیگر به جریان می‌افتاد و بدون اینکه جرم آنان ثابت
شده باشد، مدتها در زندان باقی می‌ماندند؛ حتی پس از
پایان دوران محکومیت باز هم از زندان خلاصی نداشتند.

در موارد متعددی تنها به صرف بدگمانی شهربانی به
افراد، آنان را بازداشت می‌کردند. افراد بدون اینکه در
دادگستری و محاکم قضایی محاکمه شوند، سالها در

زندان و بازداشت نگهداری می‌شدند؛ و با آنکه موارد
اتهامی آنان هرگز به اثبات نمی‌رسید، شهربانی و اداره
سیاسی آن به دلایلی کاملاً بی‌اساس از آزادی آنان
جلوگیری می‌کرد.

پایه‌های قدرت سیاسی رضاخان از همان آغاز کودتا با
خونریزی و قتل مخالفان سیاسی او، که عموماً از
آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان بودند، استوار شد. او، در
اولین اقدام، مخالفان خود را در مجلس شورای ملی،
هدف قرار داد تا مدافعان قانون اساسی و طرفداران نظم
قانونی را در کشور از سر راه بردارد و در همان حال با
آغاز زود هنگام ترور و قتل‌های سیاسی پیدا و پنهان، نشان
داد که در راه فاجعه‌آمیزی که گام نهاده، جدیتی تام
دارد.

تعداد کسانی که توسط شهربانی مخوف و فاسد رضاشاه
به قتل رسیدند هیچگاه معلوم نشده است. آماری هم در
این باره تهیه نشده که تعداد دقیق قربانیان آن دوره را
بشناساند. برخی منابع حدود ۲۴۰۰۰ نفر را آمار داده‌اند.

اگر این گونه آمارها گوشه‌هایی از حقایق امر باشد پس
تعداد کسان گمنام و کمتر شناخته شده‌ای که به سبب
مخالفت با دیکتاتور، در اثر ستمکاری کارگزاران پرشمار
و فاسد او جان خود را از دست داده‌اند بسیار بیشتر از
کسانی است که تاریخ دربارهٔ آنان اسنادی ارائه داده
است.

علاوه بر مأمورانی از شهربانی که تخصص آنها سم
خوراندن و یا خفه کردن کسانی بود که به دستور
رضاشاه و ریاست شهربانی دیگر ضرورتی به زنده ماندن
آنها احساس نمی‌شد، روش آسان‌تری هم برای از میان
برداشتن و به قتل رسانیدن مخالفان وجود داشت و آن
بهره‌گیری از تخصص پزشکانی ماهر و حاذق در تزریق
آمپول هوا و نظیر آن به بخت‌برگشتگان سیاسی و نیز
غیرسیاسی در بیمارستان شهربانی و یا محلی دیگر بود.
در تمام دوران سلطنت مخوف رضاشاه، دست کم، دو تن
را می‌شناسیم که به همین عنوان نام‌آور شدند. اولین آنها
دکتر علیم‌الدوله و دومین آنها پزشک احمدی بود.

پزشک احمدی (که پیش از آن شاگرد دوا فروش بود)، طی دوران ریاست مختاری بر شهربانی، قتل درمانی مخالفان را برعهده داشت و در این وظیفه خطیر بسیار هم با موفقیت عمل می کرد.

شهربانی و مأموران ستمکار آن در غصب اموال و داراییهای مردم به نفع رضاشاه نقش درجه اول داشتند. همچنین بسیاری از امیران ارتش و شهربانی نیز با سوءاستفاده از قدرت و نفوذی که داشتند در جمع آوری ثروت و مکنت پای در جای پای رضاشاه ارباب کل نهادند. در این میان، ثروت اندوزیهای سرلشکر امیرحسین آیرم و کسب داراییهای غیرقانونی توسط او بیش از سایر رؤسای شهربانی نمود یافت. از اینها که بگذریم، شهربانی و رؤسای وقت از همان دوران ریاست درگاهی تا واپسین ماههای سقوط رضاشاه، که مختاری بر شهربانی حکمرانی می کرد، برای ثروت اندوزی شاه و غصب اموال و داراییهای مردم، از هیچ کوششی فروگذار نمی کردند. بی جهت نبود که در زندان قصر «قسمتی بود

که اطاق قباله نامیده می‌شد و هرگاه زمینداران یا زندانیان دیگر مالک املاکی بودند که مورد توجه کارپردازان اداره املاک اختصاصی قرار می‌گرفت و آنها حاضر نبودند آنها را تقدیم نمایند، در آن بخش محبوس می‌شدند و در نهایت البته با پذیراییهای مفصلی! که از سوی شکنجه‌گران شهربانی از آنان صورت می‌گرفت قباله از پیش تنظیم شده را با رغبت تمام به نام اعلیحضرت همایونی واگذار کرده امضا می‌نمودند. بدین ترتیب، با اعمال فشار و تهدیدهای پایان‌ناپذیر مأموران شهربانی، بسیاری از ملاکان و زمینداران، به‌ویژه در مناطق شمالی و سایر بخشهای حاصلخیز کشور، مجبور شدند حداقل بخشی از داراییها و املاک خود را به رضاشاه واگذار کنند و یا به رسم انعام و چشم‌روشنی، به ولیعهد و نظایر آن پیشکش نمایند. همچنین بسیاری از مردم را مجبور می‌کردند املاک خود را با نازل‌ترین قیمت به اعلیحضرت رضاشاه بفروشند و هرگاه کسانی حاضر نمی‌شدند در این نقل و انتقالات همکاری! لازم را با مأموران شهربانی و سایر مراجع قانونی! کشور داشته

باشند، زندان، شکنجه و احتمالاً قتل و نابودی در
انتظارشان بود.

با آغاز سلطنت رضاشاه، مطبوعات سیاسی از عرصه
کشور رخت بربستند و کنترل سانسورچیان شهربانی بر
مطبوعات بسیار سخت شد. از آن پس فقط نشریاتی
ادامه حیات یافتند که در ستایش از رضاشاه و سیاستهای
او گوی سبقت و رقابت را از یکدیگر می‌ربودند. به
تدریج تمامی نشریات دولتی شدند و محتوای آنها خالی
از مطالب خواندنی و جالب توجه شد، به ویژه، مسائل
سیاسی داخلی دیگر جایی در مطبوعات نداشت. در همان
حال، مراجع دولتی و مجلس نیز دیگر هرگز جرأت
نکردند دربارهٔ مطبوعات و سانسور اخباری که بر آن
حاکم بود سخنی به میان آورند^{۲۲}

: گوشه ای از جنایات کشف حجاب

^{۲۲} ساواک، مظفر شاهدی، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، بهار
۱۳۸۶، ص ۳۰ تا ۴۷

از فحاشی و کتک زدن و لگد زدن هیچ مضایقه ...
نکرده و نمی‌کنند ... تا بحال چقدر زن حامله یا مریضه به
واسطه لطمات و صدمات که از طرف پاسبانها به آنها
رسیده جان سپردند و چقدر از ترس و حرس فلج شدند
و چقدر مال ما را به اسم روسری یا چادر نماز به غارت
بردند و چه پول‌هایی از ما به هر اسمی و رسمی گرفته
شده خدا می‌داند اگر یک نفر از ماها با روسری یا چادر
نماز به دست یک پاسبان می‌افتاد مثل اسرای شام با ماها
رفتار می‌کردند. بهترین رفتار آنها با ما با همان چکمه‌ها
... لگد بر دل و پهلوی ما بود^{۲۳}

جنايات محمد رضاشاه مخلوع

بر اساس اسناد خارجي مكزيكو:

شاه مخلوع، ۳۶۰ هزار ایرانی را در ۳۰ سال کشت
این عده کشته یا اعدام شده و یا زیر شکنجه جان سپرده
اند و گناهشان این بوده که از سیاست خارجی و داخلی و
اقتصادی شاه انتقاد میکردند طبق سند منتشر شده تنها
در سالهای ۱۹۷۷-۱۹۷۸ میلادی (۵۶-۵۷ شمسی)
۱۱۳ هزار نفر بدست پلیس مخفی شاه سازمان ساواک
به قتل رسیده اند .

روزنامه کیهان ، ۷ مرداد ۱۳۵۸

یکی از جنایات او تاسیس ساواک جهنمی بود:
محمد رضا شاه پهلوی ساواک را تاسیس کرد و بوسیله
ساواک، هر که را مخالف خود بود مورد شکنجه های قرون
وسطایی و بدتر قرار می داد. علمای اسلام در زندان های
پهلوی، مورد شکنجه های بسیار سخت قرار می
گرفتند. ایه الله طالقانی را انقدر شکنجه می کردند بعد

بدن نیمه جان او را داخل سلولش می انداختند! و سایر
روحانیون مبارز را نیز این چنین شکنجه می کردند. و
هیچ حیا و ترسی از خدا و پیامبر نداشتند. حتی یکی از
بازجویان ساواک گفته بود حتی ناخن خدا را هم می
کشیم! اما خداوند از آنها انتقام سختی گرفت. **فَقُطِعَ دَابِرُ**
الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ^{۲۴}

ریشه ظالمین کنده شد و حمد مخصوص خداوند عالمیان
است.

شکنجه های ساواک

متهمان در حالت کلی در زندان های ساواک حضور
داشتند اما برای سخت تر کردن کار و همین طور گرفتن
اعتراف از آنها گاهی چند ماه شخص را در سلول انفرادی
زندانی می کردند. وقتی هم کسی در زندان انفرادی می
رفت شکنجه های مخصوص به آن محیط را رویش اجرا
می کردند.

^{۲۴} انعام ۴۵

خاطرات یکی از مبارزین زمان طاغوت: یک بار که در

انفرادی بودم دو سه نفر از شکنجه گرهای ساواک داخل سلول ریختند. من هم در اتاق سفید بودم. ابتدا تا جایی که می شد با شوکر مرا اذیت کردند. بعد یکی از آنها برای این که دوباره بقیه دوستانم اعتراف کنم، شروع کرد به کشیدن ناخن های دستم.

ابتدا ناخن های دست راستم را کشید و بعد دست چپ را. یادم هست کف اتاق سفید کاملاً قرمز شده بود و من از درد زیاد بی هوش شدم. وقتی به هوش آمدم دیدم که مرا به تختی بسته اند. بعد دوباره شروع کردند به شکنجه دادن. یکی از شکنجه گرها خودکار لای انگشت هایم گذاشت و دیگری انگشتانم را شکست. آن موقع اسم این کار را اشکلک گذاشته بودند.»

خاطرات خانم بتول غفاری از شکنجه ساواک
شکنجه گر اصلی من فردی به نام حسینی بود که همیشه هم به من می گفت: "مگر اینجا مسجد است؟ رویت را باز

کن." بقیه بازجوها هم به نوبت و پشت سر هم به اتاق ما می آمدند و هرکس دستش می رسید، مشتی و لگدی و باتومی را نثار ما می کرد. یادم می آید که همیشه آرش در اتاق بازجویی موهای مرا دور دستش می پیچاند و می چرخاند و بارها سر مرا به پله ها کوبید. روزی خیلی کتک خورده بودم. آرش روی پاهایم ایستاد و گفت: "می خواهم فشار بدهم تا باد نکند و بتوانی باز هم کتک بخوری." آقایان را هم از میله های دور دایره آویزان می کردند. در این میان روحانیون را خیلی شکنجه آزار و اذیت می کردند. روحانی پیر دیگری هم بود که کتکش می زدند و می گفتند بگو قوقولی قوقو! بعد از لحظاتی که خسته می شدند، دوباره شروع می کردند و می گفتند به امام توهین کن. او جواب داد: "دیشب قبل از دستگیری به پسرم قوقولی را دیکته می گفتم، توی کتاب بود. من هم یاد گرفتم، ولی این جمله را که به امام توهین کنم، در هیچ کتابی ندیدم و بلد نیستم." بعد از این حرف آن روحانی را خیلی کتک زدند و شکنجه کردند. شکنجه های

خیلی بدی داشتند، گاز سرتاسری داشتند مانند گاز
کباب‌پزی و دختر و پسر و زن و مرد را روی آن
می‌خواباندند و می‌سوزاندند. یک بار هم در اتاق حسینی
بود که دیدم جوانی را کاملاً عریان کرده بودند و ناگهان
بازجو از پشت میز پرید که: "خرِ من می‌شوی سوارت
بشوم؟" و او در جواب فقط یا علی می‌گفت. او را تا حد
مرگ کتک می‌زدند و بعد رهایش می‌کردند و به
بیمارستان می‌بردند و وقتی برمی‌گشت، دوباره از نو
شروع می‌کردند. وسیله دیگری هم به نام آپولو برای
شکنجه بود. دست‌ها و پاها را محکم به صندلی آپولو
می‌بستند و کلاهخود آپولو را روی سر فرد می‌گذاشتند و
او را شلاق می‌زدند. او فریاد می‌زد، ولی جز خودش کسی
صدای جیغ او را نمی‌شنید، به همین خاطر هر کس که
شکنجه می‌شد، تا حد امکان داد نمی‌زد. وقتی زندانی از
حال می‌رفت رهایش می‌کردند. من را چندین بار به اتاق
شکنجه و بازجویی بردند و روی تخت خواباندند و چون
پاهایم به لبه تخت نمی‌رسید، آرش روی زانوهای من

می نشست تا صاف شود و بتواند زنجیرم کند. حسینی هم شروع می کرد به زدن. در همان حین آرش دهان مرا می گرفت تا صدایی در نیاید، اما بعضی از مواقع که شروع می کردم به ناله و فریاد، آرش بر دهانم تف می انداخت و من مجبور می شدم درد را تحمل کنم و چیزی نگویم. بازجوی دیگری هم بود به نام منوچهری که به او دکتر می گفتند. خیلی بد دهان بود و سربازجوی آرش هم بود. بچه ها را خیلی کتک می زدند. اصلا از کتک زدن و شکنجه دادن سیر نمی شدند. یک روز آرش آن قدر بچه ها را زد که خودش از حال رفت و با آمپول و دارو، حالش را جا آوردند. او رو به منوچهری کرد و گفت: "این قدر که من می زنم، شما باز هم می گوئید کم می زنی؟" منوچهری خیلی خشن بود. همیشه کابل توی دستش بود و سر کابل ها هم لخت بود. به هر کس می رسید کتک می زد و کاری نداشت که متهم مال خودش باشد یا بازجوی دیگر. خود من از منوچهری و رسولی خیلی کتک خوردم. علاوه بر همه اینها هر روز

برای ترساندن، ما را به اتاق شکنجه می بردند. هر روز نمی زدند، ولی هفته ای دو بار شکنجه رسمی می شدیم. بازجوها مثل نقل و نبات می ریختند توی اتاق و با کابل می زدند، تحملش خیلی سخت بود اما با وجود این، از خیلی ها نتوانستند حرف بکشند. البته بودند کسانی که بریدند و خیلی ها را هم لو دادند، اما بعضی ها هم بودند که اصلا حرفی نزدند و خیلی هم شکنجه شدند. گاهی در اتاق های شکنجه برای اینکه ما را بترسانند، کارهای بسیار فجیع و دلخراشی می کردند. به یاد دارم که بچه ای را نزد پدرش در اتاق بازجویی آوردند و همان جا در جلوی جشمان او، بازوی بچه هفت ساله اش را با قمه بریدند تا بلکه حرف بزند، اما او حرف نزد. خیلی وحشی و عصیانگر بودند. آرش که از سه چهار سال قبل شکنجه گر شده بود، خیلی کتک می زد، چون می خواست رتبه بیاورد. هر کس که می توانست متهمی را به حرف بیاورد رتبه می گرفت. آدم بددهان، کثیف، هرزه و ناسالمی بود. او تا حد مرگ شکنجه می کرد و کتک

می‌زد. روزی در اتاق بازجویی، حسینی ده تا ناخن پای مرا کشید. وقتی به بهداری رفتم، غلامی مسئول آنجا به من گفت: "خانم! هرچی داری بریز رو آب و خودت را راحت کن." من جواب دادم: "من هنوز هیچی نگفته‌ام و ناخن‌های پایم را کشیدند، اگر می‌گفتم چه می‌کردند؟".

من گوش‌های تیزی داشتم، برای همین یکی از نقشه‌های آرش و منوچهری را شنیدم و همین باعث شد ضعف نشان ندهم و حرفی نگویم. در اتاق بازجویی بودم که آرش بیرون آمد و به منوچهری گفت: "من می‌خواهم این دختر را بترسانم، چون اصلا حرف نمی‌زند." آنان گاهی زنان را تهدید به تجاوز می‌کردند و اگر وضعی نمی‌دیدند، در واقع نقشه آنان برملا شده بود. فردای آن روز مرا برای بازجویی بردند. از همان دم در ورودی که وارد شدم، آرش با کابلی که دو سر آن را گرفته بود، وارد شد و به من گفت: "پشت کابل را بگیر." من پشت کابل را گرفتم و او مثل کسی که گوسفندی را بکشد، مرا می‌کشید و تهدید می‌کرد. لحظاتی که گذشت اول خودم

و بعد سربازها زدیم زیر خنده. آرش گفت: "چقدر بی‌غیرتی، نمی‌ترسی؟" من هم جواب دادم: "برای چه بترسم؟ من که از شکنجه‌ها نترسیدم، حالا چرا بترسم؟" خیلی حرصش در آمد. ناگهان رسولی آمد و گفت: "آرش بیا بریم." آرش جواب داد: "نه، لقمه خوبی گیرم اومده." رسولی جواب داد: "بابا دختر عمه‌ات توی خیابان منتظره." آرش یک اردنگی محکمی به من زد و به شدت پرت شدم. بعد گفت: "حالا برو، فعلا وقت ندارم." همه بازوها همین‌طور بودند، اگر ضعف نشان می‌دادی، سوء استفاده می‌کردند و حرف می‌کشیدند. طلبه‌ای را به خاطر دارم که هم‌بند ما بود و بازجویش آرش بود. در حین بازجویی، آرش او را تهدید به انجام عمل زشتی کرد؛ طلبه هم نامردی نکرد و خم به ابرو نیاورد. آرش گفت: "می‌خواهی فردا ما را بدنام کنی؟" طلبه رو به آرش کرد و گفت: "شما خیال کردید ما از این کارها می‌ترسیم؟ ما زیر تمام شکنجه‌ها طاقت آوردیم، درست است که این کارها به غیرت ما برمی‌خورد، ولی این طور نیست که با

چنین تهدیدی، چیزی را لو بدهیم." آرش آن روز آن قدر آن طلبه را زد که از حال رفت. سادیسم زدن داشتند. آرش از منوچهری دستور شکنجه می گرفت و حتی منوچهری به او یاد می داد که چه مدلی بزند، مثلاً می گفت: "سر کابل ها را بیشتر لخت کن، چون درد بیشتری دارد." من در بند سه، همراه خانم ها رضایی، شادمان، کریمی، ناصر و فخری فرخنده بودم که خیلی گوشه گیر بود و می ترسید. فکر می کرد همه می خواهند از او حرف بکشند، همیشه گوشه گیر بود. ۱۳ نفر در یک اتاق بودیم و از همه گروهی زندانی وجود داشت. مثلاً دختری بود که از مشهد آورده بودند. دختر یک سرهنگ بود که گرایشات کمونیستی داشت، اما خود او بسیار دختر خوبی بود. خیلی مبارز و فعال بود. اما این طور افراد چون عملشان از ریشه اشتباه بود، بعد از انقلاب به بیراهه رفتند. قبل از انقلاب همه دست به دست هم دادیم و فقط نابودی شاه و استقرار حکومت اسلامی را می خواستیم. اما این افراد فکر می کردند که قرار است

مملکت تقسیم شود. بعد از انقلاب تا مرز کفر پیش رفتند. خانم دیگری هم بود به نام فخری که خیلی ما را مسخره می کرد و به من می گفت: "تو همش می گی پیش پیش پیش!" چون من داخل سلول دائما دعا و نماز می خواندم و صلوات می فرستادم. در جواب او گفتم: "نه ما با همین صلوات ها بزرگ شده ایم. این صلوات ها ما را نجات خواهد داد." تمام این افراد تارومار شدند، چون واقعا ایدئولوژی و مکتب قوی نداشتند. ما را بسته به نوع جرم و وضعیتی که داشتیم، شکنجه می کردند. خانم خیاطی بود ۲۵ - ۲۶ ساله که او را از گرگان آورده و به قدری شکنجه داده بودند که کف هر دو پایش دو تکه شده بود. ظاهرا از او اسلحه هم گرفته بودند. یادم می آید خانمی به نام کریمی را خیلی شکنجه دادند. مادر رضایی ها هم همین طور. به خاطر دارم ۲۵ نفر از بچه های ۷ تا ۸ ساله گرگانی را به جرم داشتن اعلامیه گرفته و به کمیته مشترک آورده بودند. این بچه ها پشت بازوها پنهان می شدند و می گفتند: "ما از سوسک و موش

می ترسیم، سلول‌ها موش دارند. " این بچه‌ها را خیلی کتک زدند و روحیه‌هایشان را خرد و خراب و بعد از یک هفته هم آزادشان کردند. یادم می‌آید یکی دیگر از زرنگی‌هایی که در طول ایام زندان به خرج دادم این بود که عکس‌های زندان پدرم را که شماره پرونده داشت، از داخل پرونده دزدیدم. زمانی که خبر شهادت پدرم را دادند، به ما گفتند که بعد از یک هفته برای بردن وسایل پدرتان به زندان قصر بیاید. من به این شکل عکس پدرم را از داخل پرونده کش رفتم که تا نگهبان به خودش جنبید، عکس پرونده را از داخل پرونده کندم و هنوز از زندان بیرون نرفته بودم که مرا دستگیر کردند و پرسیدند: "این عکس‌ها را از کجا آوردی و چگونه دزدیدی؟" من هم به آنها جواب دادم: "ندزدیدم، نگهبانتان با دست خودش به من داد." آن نگهبان خیلی قالتاق و بدجنس بود. فریاد کشید: "این دختر دروغ می‌گوید." در پاسخ گفتم: "من دروغ نمی‌گویم. یادت هست به تو گفتم پدرم را دوست دارم و می‌خواهم

عکسش همراهم باشد و تو هم دلت سوخت و عکس‌ها را به من دادی؟" بازجو هم دو سیلی محکم به صورت نگهبان کوبید و نگهبان شروع به جیغ و داد کرد. آرام به او گفتم: "همه‌اش با خوردن دو سیلی این همه فریاد می‌زنی؟ پس اگر به جای ما بودی چه می‌کردی؟" این گونه بود که من به هیچ وجه زیربار نرفتم، چون اگر می‌فهمیدند که من عکس‌ها را از داخل پرونده دزدیده‌ام، برایم سنگین تمام می‌شد. قبل از اینکه مرا دستگیر کنند و به کمیته ضد خرابکاری ببرند، پدر و برادرم هر دو در زندان قصر بودند و هیچ کس نمی‌دانست که این دو پدر و پسر هستند. تمام بدن و دست‌های برادرم را کلاً با سیگار سوزانده بودند و زخم بود، به همین دلیل پدرم لباس‌هایش را می‌شست. وقتی متوجه شدند، این دو را از هم جدا کردند. وقتی من و مادرم به ملاقات پدر رفتیم، پدرم گفتند: "برای هادی جوراب و یرپوش زیاد ببرید." علتش را پرسیدم و ایشان هم گفتند که دست‌هایش را با سیگار سوزاندند و نمی‌تواند لباس‌هایش را بشوید. در

کمیته مشترک، خیلی اذیتمان می کردند. بازجوها و شکنجه ها و حرف ها از یک طرف آزارمان می داد و اوضاع نامناسب دستشویی و حمام و فضای سلول ها از طرف دیگر. برای دستشویی رفتن خیلی اذیت می کردند. در روز سه بار اجازه می دادند که به دستشویی برویم. حال اگر کسی حالش بد بود و احتیاج بیشتری به قضای حاجت داشت، نمی گذاشتند و می گفتند توی ظرف غذایت کارت را انجام بده. خیلی بی حیا بودند. برای حمام رفتن هم سه دقیقه بیشتر وقت نداشتیم. ده الی پانزده نفری با هم می رفتیم و اگر دیر می کردیم عریان بیرونمان می آوردند. دختر خانم ها می ترسیدند و به همین خاطر خشک و خیس، شسته و نشسته بیرون می آمدند. آقایان لج بازی می کردند و بیشتر می ایستادند تا خودشان را بشویند، منتها با کابل، زیر آب کتک می خوردند. کابل هم زیر آب خیلی دردناک تر است. نگهبان حمام ما فریده بود که گاهی یک نگهبان به همراه او می آمد و خیلی آدم هرزه ای بود. فریده چاق و بددهن بود و کمی

هم می‌لنگید. اصلاً احساس و عاطفه نداشت. تازه وقتی می‌دید بچه‌ها ناله می‌کنند، شروع می‌کرد به فحاشی.

بعضی مواقع که در بند باز می‌شد، با همان صدای کلفتش فریاد می‌زد که دستور دادند بی‌آئید بیرون و حمام بروید.

بعضی وقت‌ها آب آن قدر داغ بود که می‌سوختیم و نمی‌توانستیم راحت خودمان را بشوییم، برای همین نیمه شسته بیرون می‌آمدیم. برعکس بعضی اوقات آن قدر سرد بود که از سرما نمی‌توانستیم آب‌کشی کنیم و بعد از سه دقیقه هم آب را قطع می‌کردند. این اوضاع از یک طرف و نگهبان‌های بی‌حیا از سمت دیگر، مایه عذاب بودند. روزی از روزها در دستشویی متوجه شدم که یکی از نگهبان‌ها که بسیار هم آدم عوضی و هرزه‌ای بود، از زیر در دخترها را نگاه می‌کند. داد زدم: "بی‌حیا چه کار می‌کنی؟" از آن به بعد بود که دخترها حواسشان را جمع کردند و موقع دستشویی رفتن، خودشان را جمع و جور می‌کردند. البته فقط مسئله این نبود. نگهبان‌های دیگری هم بودند که موقع خواب که ما دراز می‌کشیدیم، سرشان

را می گذاشتند پائین در و داخل سلول را نگاه می کردند.
من اعتراض کردم و داد و بیداد راه انداختم و دیگر از
فردای آن روز دخترها روسری سرشان می کردند و
می خوابیدند. ما حتی آزادی نداشتیم داخل سلول راحت
بخوابیم. کف سلول زیلویی انداخته بودند که خیلی کثیف
بود، طوری که رغبت نمی کردیم روی آن دراز بکشیم،
اما چاره‌ای هم نداشتیم. چون بالش نداشتیم، سرمان را
روی زمین می گذاشتیم. ۱۳ نفر در یک سلول بودیم و جا
نمی شدیم و مجبور بودیم کتابی کنار هم بخوابیم که جا
بشویم. سلول‌هایمان نور نداشت. گاهی می توانستیم
غذایی را که می دهند ببینیم و یا نوشته‌هایی را که روی
دیوار بود، بخوانیم. افراد در سلول‌های یک نفره،
راحت‌تر روی دیوار می نوشتند، اما سلول‌هایی که چند
نفر در آن زندانی بودند، از ترس اینکه نکند جاسوسی
در بین باشد، خیلی روی دیوارها نمی نوشتند. همسر و
برادرم چون با هم در یک بند و در سلول‌های کنار
یکدیگر بودند، به همدیگر مورش می زدند و با

علامت‌هایی که به دیوار می‌زدند، با هم حرف می‌زدند. خاطر م هست که در زمان دستگیری، ابتدا برادر م و بعد همسر م، آقای ملازاده را دستگیر کردند. آقای غفاری هم برای اینکه به آقای ملازاده بگوید که من هیچ حرفی از تو نزد م و اگر چیزی گفتند دروغ گفته‌اند و می‌خواهند بلوف بزنند، از مرس کمک گرفت. یک بار هم قنوت گرفت و به زبان عربی گفت: "یا احمد! لاتکلم." یعنی چیزی نگو، چون من هیچی نگفتم. هرچه بگویند، دروغ است و تو بز ن زیرش. ناگهان نگهبان، در سلول آقای غفاری را باز کرد و گفت: "چه می‌کنی؟" و می‌بیند که هادی در حال نماز خواندن است. غافل از اینکه برادر م با این نماز نمایشی حرف‌ها و هماهنگی‌ها را با آقای ملازاده انجام می‌داد که چیزی لو نرود. غذاهایی را که به م می‌دادند تعریفی نداشت. هفته‌ای یک روز تخم مرغ می‌دادند که خشک بود و نمی‌شد با نان‌هایی که موجود بود بخوریم. بچه‌ها کره‌هایی را که می‌دادند، نگه می‌داشتند و با این تخم مرغ‌ها می‌خوردند. بعضی روزها

هم که نان خالی داشتیم، به زور آب می خوردیم. بعضی وقت ها عدس پلو می دادند که بهتر است بگویم ساچمه پلو، چون داخل غذا سنگریزه بود. بعضی روزها قورمه سبزی بود که البته همه چیز در آن پیدا می شد، بادمجان، کدو و هر چیز که آدم فکرش را بکند. گاهی توی غذایشان تکه های گوشت هم می انداختند. دختری که از بچه های کمونیست بود، داخل سلول این گوشت ها را ریز ریز می کرد تا به یک اندازه به همه برسد. وقتی این کار را می کرد، من اصلا به گوشت لب نمی زدم، چون ما کمونیست ها را نجس می دانستیم و فقط مقداری از برنج را می خوردیم. تمام این خاطره ها درس عبرت است برای کسانی که فکر می کنند انقلاب به راحتی به دست آمده است. باید قدر تمام افرادی را که جانشان را در راه ملت و انقلاب دادند، بدانیم و به آنان ارج بنهیم. واقعا تحملش سخت است، کسانی که در این راه شکنجه شدند، کسانی که مدت ها نزدیک شش ماه با دست و پای زنجیر شده راه می رفتند و حتی برای دستشویی از لگن استفاده

می کردند و دست‌ها و پاهایشان، چشم‌هایشان و همه اعضای بدنشان مملو از زخم و جراحت ناشی از شکنجه بود. به یاد دارم یک روز مانده بود به شهادت پدرم، به ملاقات ایشان رفتیم و به ما گفتند: "اینها مرا می‌کشند. نگذارید جنازه‌ام اینجا بماند. اینها حتما مرا می‌سوزانند." به ما می‌گفتند باید امضا بدهید که پدرتان خودش مرده تا ما جنازه را تحویل دهیم و من امضا ندادم. آرنج ایشان را شکسته بودند، طوری که آویزان بود و بر اثر شکنجه زیاد در آپولو و ضربات باتوم، سرشان طوری شده بود که مشتمن در آن جا می‌گرفت. پاهایشان را سوزانده بودند و یک ذره گوشت نداشت و ... تمام این افراد، پدر من و خیلی‌های دیگر، جوان‌های دیگر این شکنجه‌ها را دیدند که روزگارمان بهتر شود، دینمان از این بهتر برقرار شود اما روز به روز دریغ از دیروز. از جوان‌ها می‌خواهم که هرچه بیشتر با قرآن و نهج‌البلاغه انس بگیرند. یک ساعت تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است. اگر لحظه‌ای فکر کنند که چه موجودی هستند، هیچ وقت

به راه اشتباه نمی‌روند. و هم اکنون در این زمان بسیار خوشحالم که کمیته مشترک ضد خرابکاری تبدیل به موزه شده است تا همگان بدانند که آن زمان چه اتفاقی رخ می‌داده است. باید طوری باشد که مردم به‌خصوص جوانان بتوانند به راحتی و بدون هیچ مشکلی به موزه بیایند و ببینند که این انقلاب با زحمت به دست آمده است و به راحتی نگذارند که امریکا و انگلیس و اسرائیل بیایند و کشور عزیزمان را تحت سیطره خود گیرند. خداوند نیاورد روزی را که مسئولین و مردم آنچه را که بر این کشور رفته است، فراموش کنند. *منبع: شاهد یاران «ویژه نامه ۳۰ سالگی انقلاب اسلامی» در خبرگزاری فارس انتهای پیام/۲۵

خان ها و کدخدا ها و ژاندارم ها نیز ظلم می، کردند

حضرت امام فرمود: ما خان گزیده هستیم

پدر امام خمینی بنام ایه الله سید مصطفی، بدست خان ها
بشهادت رسید.

خانی بود اهل نماز ولی گفته بود هیچکس حق ندارد بعد
حمد سوره انا انزلناه را بخواند مگر من!

جنايات خان ها و کدخداها و مامورين شاه در روستاها
بسیار زیاد است که اگر قرار باشد نوشته شد بار من
هفتاد شتر گردد!

شهرستان دیواندره از دوران های بسیار قدیم به دلیل
وسعت زیاد زمین های کشاورزی و دامداری پر رونق
خان نشین بوده و حکومت فاسد پهلوی علنا از طریق
همین خوانین به اداره این مناطق می پرداخت و دخالت
در بیشتر امور را به دست آنان واگذار نموده بودند و
خان بعد از خدا مالک جان و مال و ناموس و خلاصه همه
چیز یک رعیت بود.

به گزارش شبکه اطلاع رسانی راه دانا به نقل از
خبرنگار سارال خبر، اگر امروز پای صحبت ها و خاطرات
اهالی شهرستان دیواندره که سنی بیش از ۴۰ سال دارند
بنشینیم خاطراتی از دوران کودکی و نوجوانی خود نقل
می کنند که جز درد و رنج و محنت در آن چیزی یافت
نمی کنی.

آری اگر کامل به آنها گوش کنی سرتاسر وجودت پر از
کینه و نفرت خواهد شد از این همه ظلم و ستمی که به
اجداد و پدران ما روا شده است. پدرانی که یک روز و
یک خاطره خوش از بهترین دوران زندگی شان که همان
جوانی و نوجوانی اشان است نخواهی شنید.

بله از ظلم و ستم و بیگاری کشی خان های منطقه برایتان می نویسم آنان که مردم را رعیت خود می خواندند و هر آنچه که دلشان می خواست بر سر آنان می آوردند. حالا عده ای باز مانده و دوستدار خوانین به به به! و چه چه! افتاده اند و به تعریف از شخصیت والای آنها همت گماشته و آنان را اسطوره کرده اند و مایه مباهات و افتخار خود می دانند که روزی نوکر آنها بوده اند.

شهرستان دیواندره از دوران های بسیار قدیم به دلیل وسعت زیاد زمین های کشاورزی و دامداری پر رونق خان نشین بوده و حکومت فاسد پهلوی علنا از طریق همین خوانین به اداره این مناطق می پرداخت و دخالت در بیشتر امور را به دست آنان واگذار نموده بودند و خان بعد از خدا مالک جان و مال و ناموس و خلاصه همه چیز یک رعیت بود.

خان ژاندارم ها که نماینده حکومت در قلمرو آنها بود با پول می خرید از هرکس خوشش نمی آمد و توانایی کار برای او را نداشت برای سربازی رفتن معرفی می کرد و

فامیل ها و بهترین نوکران خود را که توانایی زیادی در
دعوا و مرافعه داشتند و کارگر خوبی بودند نزد خود نگه
می داشت و از آنها بیگاری می کشید بدون دستمزد و
حقی.

خان اگر دوست داشت هرکسی را که خودش ترجیح می
داد عروس یکی از وفاداران و نوکران خود می کرد
انتخابی وجود نداشت همه از روسی اجبار بود پیر را به
جوان و جوان را به پیر و بهترین ها را هم برای خود نگه
می داشت مردم علنا در حفظ ناموس خود استقلال
نداشتند چون هر لحظه احتمال داشت خان طلاق زن
رعیتش را بگیرد و او را به عقد خود یا هر کس که خود
دوست داشت درآورد.

خان از هر کس در روستا خوشش نمی آمد با کمک
دستیاران و نوکران اسلحه و چماق به دست از روستا
اخراج و بیرون می کرد که ما از این نمونه ها در منطقه
هوه تو زیاد دیده ایم.

بعضی دوستان عزیز هستند که به خودشون می نازن که
ما خان زاده هستیم و قبلاهم به قول خودشون حاکم
بودیم . این موضوع برای واقعا نفرت انگیز است و قابل
تحمل نیست که به کسانی افتخار و از آنها تعریف و
تمجید کنیم که جز ظلم و ستم به مردم خود چیز دیگری
اعطاء نکردن و تا جای که در توانشان بود از مردم به
انواع مختلف ظلم و باجگیری می کردند چه در زمینه
انسانی و اقتصادی .

بحث اصلی ما در این مورد این است که اولاً این نوع
سیستم خان و رعیتی واقعا برخاسته از اراده مردمی بود
و واقعا مردم این نوع سیستم را قبول داشتن یا نه از سر
اجبار و زور مجبور به قبول و تحمل این نظام بودن و این
جای سؤال است که ظلم به مردم چه جای افتخار دارد ،
مگر مردم شمارو انتخاب کردن ؟

آن چیزی که به نظر خیلی پر واضح و معلومه و از لابلای
کتب و منابع شفاهی وجود دارد این است که این نوع

سیستم برخاسته از اراده مردمی نبوده است و با مکر
حیله و زور آن را به مردم تحمیل می کردند.

این سیستم حکومتی هم در زمینه انسانی و هم در زمینه
اقتصادی وابسته به مردم بود ، در حالیکه بیشترین ظلم و
ستم هم به همین مردمی می شد که تامین کننده توان و
نیروی انسانی و اقتصادی خوانین بودند و جالب اینکه
خوانین همه مردم را نوکران در بست خودشون تصور می
کردند .

در زمینه نیروی انسانی حکومت خوانین هم از نظر قشون
هر چند کمشون به مردم وابسته بودن و هم کارهای روز
مره ، این امر نشان دهنده این است که خودشون در
کاهای شخصی کوچکترین زحمتی به خود نمی دادند و
در مقابل کوچکترین کاری در جهت آسایش و رفاه مردم
انجام نمی دادند و فقط با زور مردم را به انجام کار
هایشان مجبور می کردند و در جنگ های که بعضا با
طوایف دیگر رخ می داد این مردم بدبخت بودن که باید
فدای منافع این خان و آن خان می شدند. در حالی که در

این شیوه خوانین هیچ حقوق و وظایفی در قبال مردم نداشتند و این مردم بودن که هم در زمان لشکرکشی و هم در زمان به اصطلاح صلح باید همه بدبختی ها را به جان می خریدند.

در زمینه اقتصادی هم خوانین ، مردم را چندان راحت نمی گذاشتند چه در بحث زمین و اراضی کشاورزی گرفته و چه در بحث مالیات. در این زمینه هم باز این خوانین بودند که بلای جان مردم بودند ، در زمینه کشاورزی و محصولات آن هم باید سهم خان بدون کوچکترین زحمت و حقی در زمین داده می شد ، دادن مالیات هم که جای خود ، که این دقیقا عین دیکتاتوری محض بود و یادآور دوران فئودالیه در اروپا .

به نظر می رسد حکومت خوانین هیچ نوع نفعی برای مردم شهرستان دیواندره نداشته و بجای اینکه این خوانین واقعا باعث بهتر شدن جامعه شوند ، باعث عقب ماندگی و بر هم خوردن روابط بین طوایف و کاشتن بذر پس رفت و کینه شدند . حال همچنین کسانی و همچنین

سیستمی واقعا جای افتخار دارد و بعضی از مردم ما باید
به آنها افتخار کنند ؟ تازه آثار فرهنگی آنها بماند که
خود جای بحث فراوان دارد .

پیرمرد روستایی با حسرت از گذشته پر درد خود می
گفت، از بهره مالکانه ، از زنج و درد رعایا در دوران خان
سالاری ، از بی عدالتی و بی مروتی ، از ناله ها و ضجه
های مغضوبین خان که در طویله ها و انبارهای تاریک
طنین انداز می شد ، از صدای شلاق و تشر خان ، سخن
گفت. پیرمرد خاطرات خود را مرور کرد ، ماندگارترین
خاطراتش ، ظلم و ستمی بود که از خانها دیده بود.

پیرمرد که ظلم خوانین را تجربه کرده بود ، از صمیم
قلب دعا کرد و خدا را شکر گفت که از شر ظلم و ستم
خان نجات پیدا کردند.

شاه جنایت کار به واسطه استمرار حکومت ظالمانه خود و
برای حکمرانی بر مناطق مختلف از جنایتهای ظالمانه
خوانین محلی حمایت می کرد.

قتل. غارت کشاورزان و مسافران. حمایت از راهزنان و تجاوز به ناموس مردم جزء کوچکی از جنایتهای بی شماری بود که خوانی محلی تحت حمایت شاه انجام می دادند.

خوانین زورگو با تصاحب اموال مردم و ضبط زمینهای مرغوب کشاورزی همه آنها را به زور به تملک خود در می آوردند و همه مردم را غارت و خود را مالک می دانستند و مردم مظلوم ما مجبور بودند همانند برده های آنان در زمینهای کشاورزی به کار و زحمت و فعالیت بپردازند و پس از رسیدن محصول آنان بخش عمده ای از محصولات کشاورزی را تصاحب می کردند و فقط به اندازه بخور و نمیری را به مردم و صاحبان زمینها می دادند.

این عمل قبیح آنان در بسیاری از مواقع با مخالفت انسانهای آزاده مواجه می شد که البته متأسفانه پس از مدتی این عزیزان به دستور خوانین ظالم به قتل می رسیدند.

آری با پیروزِ انقلابِ اسلامی این خوانین بودند که حتی
سفره صبحانه خود را جمع نکردند و از درهای پشتی
خانه اشان بدون اینکه بتوانند لحظه ای فکر کنند از
بیراهه ها مجبور به فرار شدند و هر آنچه که حق مردم
بود و با ظلم از آنها گرفته بودند مجبور شدند واگذار
کنند به خود مردم و امروز این مردم هستند که ارباب و
رعیت خودشان هستند و دسترنج خودشان در جیبشان
است.^{۲۶}

^{۲۶} <https://www.dana.ir/232370>

بخش هفتم:

ظلم شیطان بزرگ و اسرائیل و ال سعود و دیگر دولت
های ظالم

در زمان ما باز هم یزید و هیتلر و صدام هستند، رئیس
جمهور امریکا، نخست وزیر اسرائیل، پادشاه عربستان و
ولیعهدش بن سلمان، اینها آنقدر ظلم و جنایت کرده اند
که روی یزیدیان را سفید کردند

به نمونه هایی از جنایها و ظلمهایشان اشاره می کنیم

امریکای جهان خوار:

امریکا طراح همه کودتاها و براندازی دولتها در
دنیاست. امریکا که خود را کدخدای دنیا می داند تلاش می
کند حاکمان و دولتهای کشورها را از بین مهره های خود
انتخاب کند.

تنها در نیمه دوم قرن بیستم ایالات متحده آمریکا حدود ۱۰۰
کودتای نظامی و براندازی حکومت ها را طراحی و رهبری
کرده است و ده ها بار بطور مستقیم دست به اشغال نظامی
کشورها زده است و یا آنها را تهدید به مداخله نظامی کرده
است

امام خمینی (رض :)

دولت امریکا به عنوان قدرتمندترین
کشورهای جهان برای بیشتر بلعیدن ذخایر
مادی کشورهای تحت سلطه، ازهیچ کوششی
فروگذار نمی کند . امریکا دشمن شماره
یک مردم محروم و

مستضعف جهان است . امریکا برای سیطره
سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی
خویش بر جهان زیر سلطه، از هیچ جنایتی

خودداری نمی نماید . او مردم مظلوم جهان
را با تبلیغات و سيعش که به وسيله
صهيونيسم بين الملل سازماندهی می گردد،
استثمار می نماید . او با ايادی مرموز و
خیانتکارش، چنان خون مردم بی پناه را می
مکد که گوءی در جهان هیچ کس جز او
و اقمارش حق حیات ندارند .
13) ص ۸۳

امام خمینی (رض :)
اگر امریکا نبود و این قدرت شیطانی
نبود، اینهمه فساد در بلاد مسلمین حاصل
می شد؟ اینهمه خونریزی هایی که در بلاد
مسلمین می شود با تحریکات امریکاست
امریکا و آنهایی که با او هستند، اینطورند)
۱۶ ص ۲۱

کشتار سرخپوستان !

نابودی و کشتار سرخپوستان آمریکا که
از قرن هفدهم توسط اسپانیاییها، انگلیسیها و
فرانسویان اشغالگر آغاز شده بود، در دوران
حاکمیت جورج واشنگتن اولین رئیس
جمهوری آمریکا نیز متوقف نشد. بسیج
دستگاه رهبری واشنگتن برای نابودی سازمان
یافته سرخپوستان از رویدادهای غم انگیز
سالهای پس از استقلال بشمار می رود. کشتار
سال ۱۸۷۶ بدست ژنرال «اولیس گرانت» رئیس
جمهور آمریکا، خشن ترین و هولناکترین کشتار
سرخپوستان آمریکا محسوب می شد.
کوکلوس کلانها !

از جمله جلوه های خوی جنایت پیشگی
قدرتها در آمریکا پدید آمدن سازمان
تروریستی «کوکلوس کلان» در سال ۱۸۶۵

توسط جمعی از نژاد پرستان متعصب با هدف نابودی و ارباب سیاه پوستان در ایالت تنسی آمریکامی‌باشد. فعالیت این سازمان تروریستی بین سالهای ۱۸۶۶ تا ۱۸۶۹ بسیار وسیع و جنایت بار بود. در سالهای آخر قرن گذشته ۲۵۰۰ سیاه پوست آمریکا بدست اعضای این فرقه سفاک و خونریز ترور شدند. آنان با ماسکهای مخصوص سیاهان را ربوده و آنان را بر روی صلیب می‌سوزاندند!

فعالتهای جنایتکارانه این فرقه تاکنون با قوت وضعف ادامه داشته و تنها در سال ۱۹۸۳ در آمریکا ۵۷ سیاه پوست سرشناس بوسیله عمال این فرقه جنایتکار بقتل رسیده‌اند» . مالکوم ایکس «رهبر مسلمانان سیاهپوست آمریکا و» مارتین لوتر کینگ «رهبر مسیحیان سیاه پوست این کشور دونه از

برجسته‌ترین سیاه پوستان آمریکا بودند که
بترتیب در سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۸ میلادی توسط
افراد کوکلوس کلان بقتل رسیدند .
فاجعه بمباران اتمی دوشهر مسکونی
هیروشیما وناکازاکی بفاصله سه روز از
یکدیگر در سال ۱۹۴۵ بدستور ترومن رئیس
جمهور آمریکا از دیگر جنایات این قدرت
شیطانی می‌باشد. در این حمله غیر از صدها
هزار نفری که در ابتدای حمله کشته شدند، در
سه ماه اول پس از فاجعه، ۲۰۰ هزار نفر و در
پنج سال اول ۳۴۰ هزار نفر کشته
برجای نهاد. علاوه بر این در سالهای اولیه
پس از این جنایت، هزاران نوزاد ناقص الخلقه
بدنیا آمدند .

در چهارم اوت ۱۹۶۴ تهاجم نظامی آمریکا علیه ویتنام شمالی آغاز شد که در چهارسال حکومت جانسون، بیش از ۴۰۰ هزار نفر از مردم ویتنام شمالی و ویت کنگها و نیز دهها هزار سرباز آمریکایی در نبردها و درگیریها کشته شدند. همچنین تعداد ۶ هزار هواپیما و هلیکوپتر آمریکابه ارزش تقریبی ۶ میلیارد دلار از بین رفت.

حمله به هواپیمای مسافربری ایران توسط ناو جنگی «وینسس» در تاریخ ۱۲ تیرماه ۱۳۶۷ شمسی واقع شد که طی آن ۳۰۰ سرنشین آن بشهادت رسیدند.

تقویت شبکه‌های تروریستی در ایران برای بشهادت رساندن مسئولین جمهوری اسلامی و براه انداختن کودتاهای ننگین و شکست خورده از جمله اقدامات امریکا

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن
۵۷ بشمارمی‌رود.

در عملیات‌ها و حملات آمریکا از ابتدای
تجاوزاتش به کشورهای مختلف و همچنین
کودتاها و توطئه‌های آمریکا و دست نشانده
هایش در مناطق مختلف جهان تا کنون
میلیونها نفر کشته و میلیونها نفر مجروح شده‌اند
که اگر روزی قرار شود تا جنایات آمریکا از
ابتدای پیدایش آن و مقدار تلفات انسانی
و همچنین خرابی‌های اقتصادی که به بار
آورده است بررسی شود آن وقت جهانیان
می‌فهمند که این شیطان بزرگ خون چه
انسانهایی را مکیده است و چه بسیار
خانواده‌ایی را که نابود نموده است و در حال
حاضر هم جنایات او بوسیله رژیم غاصب
اسرائیل و دیگر ایادی او در جهان

ادامه دارد» . وسیعلم الذین ظلموا ایّ منقلبٍ
ینقلبون»

جنایات و ظلم های اسرائیل:

در سال ۱۹۴۸، در قلب جهان اسلام و در مرکز حضور
ادیان الهی و بروز و طلوع ادیان ابراهیمی رژیم متولد شد
که از همان ابتدا با ظلم کردن به مردم مظلوم فلسطین و با
اواره کردن و تصرف سرزمین های آنان حیات خود را
شروع نمود و تا کنون مرتکب جنایات بیشمار و ظلم های
فراوان به مردم جهان شده است.

بعضی از جنایات این رژیم جعلی و کودک کش:

جنایت دیر یاسین:

دیر یاسین نام دهی کوچک نزدیک قدس می باشد. تعداد
ساکنان این ده در سال ۱۹۴۸ نزدیک به ۷۰۰ نفر بودند.
در ۱۰/۴/۱۹۴۸ این ده شاهد هجوم ۳ گروه مسلح به نام
ارگون به سرکردگی مناحیم بگین، گروه شتیرن به
سرکردگی اسحق شامیر و گروه هاگانا به سرکردگی
دیوید بن گوریون بود. در این یورش که با مقاومت ساکنان

ده همراه بود ۲۵۰ نفر که بیشتر آنها را زنان، کودکان و سالمندان تشکیل می داد کشته شدند. همچنین در این حمله فجایع دیگری از جمله تجاوز جنسی، مثله کردن، پاره کردن شکم زنان باردار و منفجر کردن منازل نیز رخ داد.

جنايات اللد و الرمله:

ژوئن ۱۳۴۸ شبه نظامیان صهیونیست با حمله به این دو روستا جز ۲۵ خانواده فلسطینی دیگر هیچ فلسطینی را زنده نگذاشتند. ۱۷۶ فلسطینی در این جنایت به شهادت رسیدند

جنايت الطنطوره:

این روستا در جنوب شهر اشغالی حيفا واقع است و در ۲۳ می ۱۹۴۸ شاهد بزرگترین جنایت صهیونیستها علیه اهالی روستا بود. وقایع فاجعه بار این روستا از سال ۱۹۴۸ تا سال ۲۰۰۰ میلادی سری باقی ماند تا اینکه یک اسرائیلی به نام تد کاتس در پایان نامه دوره کارشناسی ارشدش با استفاده از آرشیو ارتش صهیونیستی فاش کرد که در این روستا ۲۰۰ فلسطینی قتل عام شدند

جنایت الدوایمه

این روستا در استان الخلیل واقع است و در اکتبر سال ۱۹۴۸ شاهد هجوم وحشیانه شبه نظامیان صهیونیست بود که در پی آن ۵۰۰ نفر به قتل رسیدند که از این بین ۲۰۰ نفر متعلق به روستاهای دیگری بودند که در این روستا پناه گرفته بودند.

جنایت قبیله

روستای قبیله در ۲۲ کیلومتری شمال شرقی قدس و ۴۴ کیلومتری غرب رام الله واقع است و ساعت ۷ بعد از ظهر ۱۴ اکتبر سال ۱۹۵۳ مورد حمله و اشغال نظامیان صهیونیست در آمد. این هجوم که نظامیان صهیونیست با لباس مبدل صورت دادند به رهبری آریل شارون انجام گرفت که طی آن ۶۹ زن و مرد و کودک فلسطینی به قتل رسیدند.

کشتار حولا

بامداد ۱۹۴۸/۱۰/۳۱ نیروهای اسرائیلی به سرکردگی مناحیم بگین به حولا شهر کوچکی در لبنان حمله بردند . در این حمله نیروهای اسرائیلی مردان شهر را اعدام نمودند و منازل مسکونی را منهدم کردند . همچنین ده‌ها

نفر از کشته شده‌ها را در گورهای دسته جمعی دفن کردند. این فاجعه باعث مهاجرت اکثر اهالی این منطقه به بیروت شد. در این کشتار ۹۰ لبنانی کشته شدند:

جنایت کفر قاسم

در روز ۲۹/۱۰/۱۹۵۶ کفر قاسم دهی نزدیک شهر قلقلیه در فلسطین هدف حمله نیروهای صهیونیستی قرار گرفت. در این حمله که در ساعت ۵ عصر و هنگام بازگشت اهالی ده از مزارع صورت گرفت ۴۹ نفر کشته شدند. این کشتار با شعار «بدون عاطفه باش تا خدا رحمت کند» به وقوع پیوست.

کشتار حانین:

نیروهای اسرائیلی در ۲۶ نوامبر سال ۱۹۶۷ بعد از حدود ۳ ماه از محاصره روستای حانین در لبنان وارد این روستا شدند و اقدام به قتل ساکنان با تبر کردند. همچنین منازل را آتش زده و آنها را با خاک یکسان کردند. کشتار یارین در این کشتار که در سال ۱۹۷۴ به وقوع پیوست نیروهای اسرائیلی پس از ورود به شهر کوچک یارین در لبنان ۱۷ منزل را ویران و ۹ نفر را به قتل رساندند.

کشتار عیترون:

عیترون نام شهری کوچک در جنوب لبنان است. این شهر در سال ۱۹۷۵ بر اثر انفجار یک بمب کار گذاشته شده . توسط نیروهای اسرائیلی شاهد کشته شدن ۹ کودک بود

کشتار بنت جبیل:

در سال ۱۹۷۶ نیروهای اسرائیلی پنجشنبه بازار شهر کوچک بنت جبیل در لبنان را بمباران کردند. این بمباران . منجر به کشته شدن ۲۳ و زخمی شدن ۳۰ نفر شد

کشتار اوزاعی:

در سال ۱۹۷۸ نیروهای هوایی اسرائیل واحدهای مسکونی و موسسات تجاری منطقه اوزاعی در نزدیکی بیروت را هدف قرار دادند. در این حادثه ۲۶ نفر کشته و ۳۰ واحد . مسکونی کاملاً ویران شد

کشتار راشیا:

در سال ۱۹۷۸ توپخانه اسرائیل ۱۵ لبنانی را که به سمت کلیسای شهر کوچک راشیا روانه بودند به قتل رساند

کشتار کونین:

نیروهای اسرائیلی در سال ۱۹۷۸ ده کونین در لبنان را

مورد هدف قرار داد. در این حمله ۲۹ نفر که اکثرا کودک بودند، کشته شدند.

کشتار عدلون -15

در سال ۱۹۷۸ کماندوهای اسرائیلی مستقر در ساحل عدلون در لبنان ۲۰ نفر از افرادی را که در ۲ ماشین در حال حرکت بودند هدف قرار داده و به قتل رساندند.

کشتار عباسیه

در سال ۱۹۷۸ نیروی هوایی اسرائیل مسجدی را در شهر کوچک عباسیه در لبنان که تعدادی از خانواده‌ها در آنجا پناه گرفته بودند را هدف قرار داد. در این بمباران هوایی ۱۱۲ نفر که بیشتر آنها زن و کودک بودند کشته شدند.

جنایت خان یونس

خان یونس در نوار غزه واقع است. این روستا در دو نوبت به فاصله نه روز هدف حملات اشغالگران صهیونیست قرار یکی در در ۳ نوامبر ۱۹۵۶ که ۵۰۰ فلسطینی به قتل رسید و دیگری ۱۲ نوامبر که ۲۷۰ فلسطینی به شهادت رسیدند.

جنایت صبرا و شاتिला

در سال ۱۹۸۲ نیروهای اسرائیلی با همکاری برخی از

نیروهای نظامی لبنانی دست نشانده با نقشه وزیر جنگ آن زمان آریل شارون به اردوگاه‌های صبرا و شتیلا در نزدیکی بیروت که برخی از پناهندگان فلسطینی را در خود جای داده بودند حمله کردند و حدود ۸۰۰ نفر فلسطینی به اضافه تعدادی لبنانی را به قتل رساندند

: جنایت اردوگاه البرج الشمالي

این اردوگاه در لبنان واقع است. هواپیماهای صهیونیستی در هفتم ژوئن سال ۱۹۸۲ با حمله به این اردوگاه با استفاده از بمبهای فسفوری ۹۴ فلسطینی را در این اردوگاه به خاک خون کشیدند. این حمله در واکنش مقابله جوانان اردوگاه در برابر حمله نظامیان پیاده صهیونیستی به اردوگاه صورت گرفت

: جنایت عیون قاره

صبح روز بیستم ماه می ۱۹۹۰ یک نظامی صهیونیستی به روی کاروان کارگران فلسطینی در منطقه صهیونیست نشین لیتسیون (عیون قاره) آتش گشود که در نتیجه آن هشت کارگر فلسطینی شهید و ۱۶ نفر دیگر زخمی شدند

: جنایت کشتار نمازگزاران الاقصی

بر اثر درگیری نمازگزاران فلسطینی با گروه یهودی

متعصب امنای کوه هیکل در تاریخ ۸/۱۰/۱۹۹۰، سربازان اسرائیلی وارد ماجرا شدند و نمازگزاران را به گلوله بستند. در نتیجه این گلوله‌باران ۲۱ نفر کشته، ۱۵۰ نفر مجروح و ۲۷۰ نفر بازداشت شدند. همچنین از حرکت آمبولانس‌ها جلوگیری شد و برخی از پزشکان و پرستارها نیز در هنگام امدادرسانی مورد هدف قرار گرفتند. کشته شدگان و مجروحان تا ۶ ساعت پس از پایان درگیری روی زمین بودند.

: کشتار قانا در سال ۲۰۰۶

در ۳۰ ژوئیه ۲۰۰۶ (میلادی) در جریان جنگ ۳۳ روزه اسرائیل و لبنان (۲۰۰۶) روستای قانا مورد حمله و بمباران نظامیان رژیم اشغالگر قدس قرار گرفت. برخورد دو بمب به یک ساختمان مسکونی چهارطبقه در مرکز روستای قانا به کشته شدن ۵۴ شهروند غیرنظامی از جمله بیش از ۳۷ کودک و زخمی شدن بسیاری انجامید. بسیاری از فقیران و کودکان معلول که قادر به فرار از منطقه نبودند در این ساختمان می‌خوابیدند. خاخم‌های صهیونیست گفتند براساس حکم تورات، کشتار مردم در قانا در جنوب لبنان مباح است.

جنایات و ظلم های آل سعود و وهابیت:

به نقل از به گزارش گروه بین الملل خبرگزاری تسنیم
الجزیره، سازمان عفو بین الملل اعلام کرد که برخی
گزارش ها از شکنجه وحشیانه و آزار و اذیت فعالان زن و
مرد سعودی که در بازداشت به سر می برند حکایت
دارد.

سازمان عفو بین الملل اعلام کرد که برخی از مستندات
نشان می دهد که فعالان زن و مرد سعودی در زندان
"دهبان" به وسیله شوک الکتریکی و شلاق شکنجه
شده اند.

سازمان عفو بین الملل در گزارشی جدید با عنوان « ۱۰
چیزی که باید از مملکت وحشی گری بدانید » توضیح

می‌دهد که جنایت‌های گسترده‌ای داخل عربستان سعودی انجام می‌شد که همچنان ادامه دارد.

از داعش گرفته تا طالبان و القاعده و همه گروه‌های تروریستی، حامی آنها آل سعود است. و مسئول همه سربریدن‌ها آل سعود است.

بیش از ۳۰۰ سال است که لکه ننگی به نام "وهابیت" بر جهان نفوذ کرده و پیروان این فرقه شوم، شیعه‌کشی و آزار مسلمانان را مهم‌ترین آرمان خود می‌دانند. کشتار و نسل‌کشی وسیع شیعیان و در مواردی اهل سنت، عملیات‌های مکرر و گسترده انتحاری در مساجد و مراسم مذهبی و ... از جمله اقدامات وهابیت است.

رژیم آل سعود از آن هنگامی که در یک توطئه حساب‌شده غربی صهیونیستی، عربستان را به اشغال خود درآورد و با به راه انداختن حمام خون بر مردم این سرزمین مسلط شد تا امروز جنایات بی‌شماری را علیه

انسان‌های بیگناه مرتکب شده که اوج آن در سوریه، یمن و عراق است.

مونه‌ها و شواهدی از جنایات آل سعود علیه مسلمانان:

-جنایت "تربه"(۱۵ می ۱۹۱۹ میلادی در دوران

حکومت سوم آل سعود) کشتار ۴۰ هزار مسلمان

-جنایت کشتار نمازگزاران در مساجد روستای الشعبيه،

کشتار ۳۷۹۰ مسلمان

-جنایت در القصیم، کشتار بیش از ۲۷۰۰ مسلمان

-جنایت در طائف و الحویه، کشتار ۱۵ هزار مسلمان که

بیشترشان زن و کودک بودند.

-جنایت محاصره طائف و کشتار ۲۸۰۰ مسلمان

-جنایت علیه عشیره آل اسلم و عنزه(که آل سعود به آن

وابسته هستند، اما به خاطر این که این عشیره با آل سعود

مخالفت کرد، این رژیم به کشتار آنها دست زد) و ام
غرامیل و الغوطه در حائل، کشتار ۲ هزار مسلمان

-جنایت علیه قبیله شمّر، کشتار ۱۰ هزار مسلمان

-جنایت در مناطق عسیر و تهامه، کشتار بیش از ۵ هزار
مسلمان

-جنایت کشتار یمنی‌ها در وادی تنومه، کشتار بیش از
۱۲۰۰ مسلمان که برای حج آمده بودند.

-کشتار بنی‌مالک در طائف، قتل عام ۷ هزار مسلمان و
تخریب ۷۰ روستا

-جنایت علیه قبایل الریث در جنوب حجاز در سال
۱۹۵۳ میلادی، کشتار ۱۵۲۰ مسلمان

-جنایت الجهراء در کویت، کشتار ۱۰۰۰ مسلمان

-جنایت علیه قبایل مطیر و عتیبه، کشتار بیش از ۵۰۰۰
مسلمان

-جنایت علیه قبایل العجمان، کشتار بیش از ۳۰۰۰
مسلمان

-جنایت علیه قبایل عطیه و جینه ، کشتار بیش از ۷۰۰۰
هزار مسلمان

در تاریخ سیاه آل سعود، جنایات فراوانی ثبت شده که تا
کنون بیش از یک میلیون مسلمان(عرب و غیرعرب) چه
شهرنشین و چه بیابان و روستانشین به قتل رسیده‌اند و
حدود سه میلیون نفر دیگر هم به دست این رژیم آواره
شده‌اند.

علاوه بر آن باید به جنایات آل سعود علیه آثار باستانی و
تاریخی اسلامی، دین، مقدسات و در راس آنها آثار و
منازل پیامبر(صلی الله علیه وآله) و اهل بیت نبوت(علیهم

السلام) و تلاش برای ویران کردن مرقد پیامبر(صلی الله علیه وآله) در سال ۱۹۲۶ میلادی اشاره کرد که اگر جامعه اسلامی در جهان علیه آل سعود دست به خیزش نمی‌زد، این جنایات به فراموشی سپرده می‌شد.

جنایات امروز آل سعود

جنایات امروز حاکمان عربستان دیگر بر هیچ کس پوشیده نیست، جنایاتی که از حمایت مالی و پشتیبانی سیاسی، رسانه‌ای و تسلیحاتی از تروریست‌ها و تکفیری‌ها در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی از افغانستان، عراق، سوریه، مصر، لیبی تا یمن آغاز می‌شود به طوری که رژیم آل سعود بیش از هشت هزار انسان بیگناه را به طور مستقیم که شمار زیادی از آنها زن و کودک بودند تا کنون در جریان جنگ ویرانگری که علیه یمن به راه انداخته، به قتل رسانده و حدود ۳۰ هزار نفر را هم زخمی کرده است.

سعودی‌ها و همپیمانانشان مسئول کشتار حدود ۲۵۰ هزار سوری و زخمی شدن حدود دو میلیون نفر و آواره شدن میلیون‌ها نفر در داخل و خارج سوریه هستند. آل سعود همچنین مسئول کشته و یا زخمی شدن میلیون‌ها عراقی از زمان سرنگونی رژیم صدام مزدور معدوم که مورد حمایت این رژیم وهابی بود، همچنین باید به جنایات آل سعود در مصر، تونس و لیبی و نیز حوادث یازده سپتامبر نیویورک در آمریکا (پرونده دخالت عربستان سعودی در حملات ۱۱ سپتامبر بسته شده و به جریان انداخته شدن آن به دستور مقامات سعودی با وجود شکایت‌های خانواده‌های قربانیان و درخواست آنها برای به جریان انداختن آن ممنوع اعلام شده است)

انفجارهای تروریستی اخیر در فرانسه، انگلیس، اسپانیا و جنایات مستمر تروریست‌های تکفیری وهابی مسلک در افغانستان و پاکستان و مناطق دیگر را هم باید به فهرست جنایات آل سعود اضافه کرد، چرا که تنها رژیمی

که مروج افکار وهابیت و تشویق به خشونت و تروریسم
به شمار می‌رود، این رژیم است.

جنایت اعدام وحشیانه شیخ نمر باقر النمر روحانی برجسته
شیعی عربستانی و قطع سر وی با شمشیر همانند جنایات
داعش بیشتر از گذشته پرده از ماهیت و حقیقت این
رژیم تروریستی برداشت، این در حالی بود که شیخ نمر
هرگز دست به سلاح نبرد و مطالبات برحق مردم مظلوم
منطقه شرق عربستان را از راه مسالمت آمیز پیگیری
می‌کرد و خواستار برابری در حقوق شهروندی و عدم
تبعیض می‌شد که به خاطر همین مسئله اعدام شد. این
جنایت به حدی بود که برخی کشورهای غربی حامی این
خاندان جاهلی هیچ توجیهی برای سرپوش گذاشتن بر
این جنایت و سیاست‌های دیکتاتوری‌اش پیدا نکردند و
آن را اعدام کردند، افکار عمومی جهان هم علیه آل سعود
به پا خاست و تروریسم و جنایات تکفیری آل سعود را
محکوم کرد.

بخش هشتم

نمونه هایی دیگر از ظلم مردم به یکدیگر

۱- ظلم به پدر و مادر

اذیت کردن پدر و مادر و ناراحت کردن آنها از

بزرگترین ظلم هاست!

ازدواج باعث عاق والدین شد!

اقایی می گفت برادری دارم تهران زندگی می

کند. همینکه ازدواج کرد ارتباطش را با پدر و مادر

و ما قطع کرد. مادرم در حال مردن بود و می گفت

میشود حسین بیاید و یکبار دیگر او را ببینم؟ و با
این حسرت از دنیا رفت و برادرم برای تشییع
جنازه مادر هم نیامد!

از خانه سالمندان در شهری بازدید می کردیم

پیرزنی به من گفت. فرزندانم با اینکه در همین
شهر هستند حاضر نیستند به من سر بزنند. من از
انها پولی نمی خواهم فقط چند دقیقه ای پیش من
باشند.

چهار سال است مادرم را ندیده ام!

اقایی می گفت چهار سال است مادرم را ندیده
ام؟ گفتم مادرت جای دوری است؟ گفت نه در
همین شهر است. گفتم پس مانع چیست؟ گفت
زنم نمی گذارد بروم مادرم را ببینم! زنم گفته اگر
به دیدار مادرت بروی من طلاق می گیرم!

پسر مادر را بیرون کرد!

مادری می گفت بعد از فوت شوهرم، پسر من گفت خانه را به اسم من کن من هم این کار را کردم حالا پسر من مرا از خانه بیرون کرده است!

امام صادق (ع) می فرماید: «آزار رساندن به پدر و مادر، جزو گناهان کبیره است؛ زیرا خداوند کسی که مورد عاق والدین قرار گرفته است را گناه کار و شقی و بدبخت قرار داده است»^{۲۷}

۲- ظلم به همسر

مردی که همسر خود را مورد آزار و اذیت قرار می دهد

پیامبر عزیز خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

^{۲۷} علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۷۹.

« من كان له امرأة تؤذيه لم يقبل الله صلاتها ولا حسنة من عملها حتى تعينه وترضيه وان صامت الدهر وقامت واعتقت الرقاب وانفقت الاموال في سبيل الله وكانت اول من ترد النار ثم قال: وعلى الرجل مثل ذلك الوزر^{٢٨}؛ والعذاب اذا كان لها مؤذيا ظالما

کسی که زنی دارد که [آن زن] به او آزار می رساند، خداوند نماز و کارهای نیک زن را نمی پذیرد تا اینکه به مرد کمک و او را راضی کند، اگر چه این زن تمام عمر را روزه بگیرد و نماز بخواند و بندگان را آزاد و دارایی [اش] را در راه خدا انفاق کند . و این زن نخستین کسی است که وارد آتش جهنم می شود . سپس حضرت فرمودند: مرد نیز چنین گناه و عذابی دارد اگر زنش را ». آزار رساند و [به او] ستم کند

۸۵ درصد زنان متاهل شهر تهران از همسر آزاری ۸۷/۹

روانی رنج می‌برند و ۹/۴۷ درصد نیز، همسر آزاری

^{۲۸} وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۱۱۶

جسمی. این آمار را دکتر حسن شمس اسفند آبادی،
عضو هیئت علمی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی،
ارائه می‌دهد. او در تحقیقی که به همین منظور انجام داده
با هزار زن متاهل ۱۸ تا ۴۷ ساله تهرانی از طریق
پرسشنامه به گفتگو پرداخته است

یافته‌های او نشان می‌دهد که با افزایش سن زوجین
و مدت زمان ازدواج، میزان همسر آزاری افزایش می‌یابد.
همچنین میزان همسر آزاری در مردانی که زنانشان
دارای تحصیلات لیسانس و بالاتر هستند، به طور معنا
داری کمتر از زنان کم سواد و بی سواد است. از سوی
دیگر میزان همسر آزاری در مردانی که تحصیلات
پایین‌تر از دیپلم دارند به طور معناداری بالاتر از مردانی
است که دارای تحصیلات بالاتر هستند. این تحقیق
ارتباط معناداری بین میزان همسر آزاری و درآمد
خانواده نشان نمی‌دهد.

خشونت علیه زنان به معنای اعمال هر رفتار خشن
وابسته به جنسیت است که موجب آسیب شده و یا با

آزار جسمی، جنسی، روانی، ضرر و یا رنج زنان همراه باشد. یکی از رایج‌ترین انواع خشونت علیه زنان، خشونت خانگی است. وقتی در چهارچوب یک ارتباط نزدیک میان دو نفر، رفتار مرد با زن خشونت‌آمیز و سلطه‌گرانه است، نتیجه آن خشونت خانگی خواهد بود.

خشونت خانگی ممکن است جسمانی، جنسی، روانی و یا عاطفی باشد. مردانی که همسر خود را کتک می‌زنند، او را برای به دنیا آوردن فرزند پسر تحت فشار قرار می‌دهند و یا، اکثر اوقات خود را با دوستانشان در بیرون منزل می‌گذرانند و به نیازهای عاطفی و روحی همسرشان توجه ندارند، هر یک به نوعی همسر خود را آزار می‌دهند. سوء استفاده مالی از همسر و مجبور کردن او برای انجام اعمال خلاف عرف و اخلاق برای تهیه هزینه مواد مخدر از دیگر خشونت‌ها و آزار مردان علیه زنان است.

برخی مردان برای اینکه در خانه قدرت اول باشند و همسرشان مجبور به اطاعت از آنها باشد، او را از نظر

مالی در مضیقه قرار می‌دهند. محدود کردن روابط اجتماعی زن و اسیر کردن او در چهار دیواری خانه و جلوگیری از ارتباط او با افراد خانواده، فامیل و اجتماع هم از مصادیق همسر آزاری هستند. همسر آزاری گاهی عملاً اتفاق می‌افتد، اما گاهی هم احساس آن زن را آزار می‌دهد. مثلاً وقتی که شوهر زن را تهدید می‌کند. برخی مردان عادت به این کار دارند، ولی برخی در شرایط خاص مثلاً استفاده از مواد مخدر، استفاده از مشروبات الکلی و یا در شرایط روحی و روانی نامطلوب، به آن روی می‌آورند. البته مردان نیز گاهی مورد آزار همسر خود قرار می‌گیرند.

اما آمارهای جهانی نشان می‌دهند ۹۰ درصد قربانیان خشونت خانگی زنان و حدود ۱۰ درصد مردان هستند. همچنین مردانی که مورد خشونت زنان قرار می‌گیرند پس از ترک زن با تهدید جانی مواجه نیستند، اما دوره پس از ترک مرد برای زن بسیار خطرناک و پر از ترس و نگرانی از آینده و عکس‌العمل بعدی مرد است.

ابراز وجود ممنوع

بدرفتاری و شکنجه‌های بدنی و حتی توهین و تحقیر
کلامی، بر رشد و تکامل روانی و اجتماعی زنان اثرات
بسیار نامطلوبی می‌گذارد.

تحقیر و خوار کردن او در نهایت به عجز و ناتوانی در
تصمیم‌گیری منتهی شده و توانمندی را از زن خواهد
گرفت. این زنان قربانی نه تنها توانایی سرپرستی
فرزندان و خانه و خانواده خود را دارند، بلکه از مشارکت
و ابراز عقیده در تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز
اجتماعی و خانوادگی محرومند. در ایران با توجه به
ساختار فرهنگی و اجتماعی، بسیاری از موارد خشونت به
دلیل ترس از خشونت‌های بعدی، متلاشی شدن خانواده،
آوارگی و بی‌پناهی، احساس تنهایی و بی‌سرپرستی و
احساس شرمندگی، هرگز گزارش نمی‌شوند و اکثر زنان
این آزار و اذیت‌ها را ساکت و خاموش به امید بهتر شدن
اوضاع در آینده تحمل می‌کنند.

در جامعه ما اولین بازتاب اجتماعی همسر آزاری، شیوع

طلاق است که پس از آن پدیده خودکشی و افسردگی
زنان را در پی دارد

همسر آزاری؛ اینجا، آنجا، همه جا
همسر آزاری منحصر به طبقه و قشر خاصی نیست و در
همه طبقات و قشرهای اجتماع به چشم می خورد؛ در
طبقات بالا، پائین، باسواد، بی سواد، در میان خانواده هایی
که با یک نگاه می توان بحران و ویرانی را در آنها
مشاهده کرد و یا حتی در میان خانواده هایی که به ظاهر
شرایط مطلوب و مناسبی دارند ولی در باطن زندگی
خوبی ندارند. بر اساس گزارش سازمان ملل، از هر ۳ زن
در جهان، یک نفر در طول زندگی خود، قربانی خشونت
و تبعیض شده و یا مورد تجاوز به عنف قرار می گیرد

در کشور ما بیشترین خشونت و همسر آزاری در مناطق
روستایی دیده می شود چون این زنان معمولاً به دلیل
ناآشنایی با حقوق خود به عنوان یک زن و یک انسان،
برای حفظ کانون خانواده و یا ترس از بی آبرویی و
انگشت نما شدن، تمام آزار و اذیت ها را تحمل می کنند

همسر آزاری مدرن

در سال‌های اخیر نوع جدیدی از آزار همسر در جامعه ما مد شده است. امروزه خانم‌های بسیاری با تلاش و با استفاده از شرایط و امکانات سالم اجتماع، برای خود از نظر اجتماعی، شخصیتی، شغلی و مالی قلمرویی ساخته‌اند و خود در این حیطه اداره بخشی از جامعه، سازمان، اقتصاد و غیره را برعهده دارند. اما همین زنان به ظاهر قدرتمند، در چهارچوب خانه، قربانی خشونت و آزار هستند.

در این خانواده‌ها، مرد با دیدگاه سنتی، نمی‌تواند بپذیرد که زن در جایگاهی بالاتر از او و یا هم‌تراز با او بایستد و زن نیز با طرز فکر مدرن و امروزی خود، خودش را برابر با مرد می‌داند و از همین جاست که همسر آزاری آغاز می‌شود.

در این خانواده‌ها، همسر بیشتر از نظر روحی و کلامی مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد. مرد پیوسته تلاش می‌کند شخصیت همسر خود را تخریب کند تا به این

شکل اعتماد به نفس را از او سلب کرده و به اصطلاح او را خانه‌نشین کند. برای این گروه از زنان درد و رنج این نوع همسرآزاری کمتر از آزار و اذیت جسمی نیست^{۲۹}

پیامبر عزیز خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«فای رجل لطم امراته لطمه، امر الله عزوجل مالک خازن النیران فیلطمه علی حر وجهه سبعین لطمه فی نار جهنم (۳۰)؛ هر کس به صورت زنش سیلی بزند، خداوند به آتشبان جهنم دستور می دهد تا در آتش جهنم هفتاد سیلی بر صورت او بزند».

پیامبر عزیز خدا صلی الله علیه و آله به یکی از زنان درباره حق زن بر شوهرش می فرماید:

«حقك علیه ان يطعمك مما ياكل ويكسوك مما يلبس ولا يلطم ولا يصيح في وجهك^{۳۱} حق تو بر شوهرت این است که از آنچه خود می خورد به تو غذا دهد، و از آنچه خود می پوشد تو را نیز بپوشاند، و به روی تو سیلی نزند و فریاد نکشد».

^{۲۹} <https://www.hamshahronline.ir/news/210/85>

^{۳۰} مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۰.

^{۳۱} مکارم الاخلاق، ص ۲۱۸.

هر مردی که به صورت همسرش سیلی بزند، خدا به فرشته مأمور دوزخ (مالک) دستور می‌دهد که در دوزخ هفتاد سیلی بر صورتش بزند. و هر مردی که دستش را بر موه‌ای زن مسلمانی بگذارد (برای اذیت، موی سرش را بگیرد) در دوزخ دستش با میخ‌های آتشین کویده می‌شود^{۳۲}

:پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید

هر مردی که همسرش را کتک بزند - و بیش از سه ضربه باشد خدا او را در قیامت در حضور خلائق ننگه می‌دارد و رسوایش می‌سازد و خلق اولین و آخرین چنین مردی را تماشا می‌کنند.^{۳۳}

:و در جایی دیگر فرمود

تعجب می‌کنم از مردی که همسرش را کتک می‌زند در صورتی که خودش در کتک خوردن

^{۳۲} مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۵۰

^{۳۳} مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۵۰

سزاوارتر از همسرش می‌باشد. ای مردم! زنانتان را
با چوب نزنید، زیرا قصاص دارد.^{۳۴}

مردی که همسرش را مورد ضرب و شتم قرار
می‌دهد، بر روح او ضربه‌ای وارد می‌سازد و عقده‌ای
به وجود می‌آورد که به سادگی قابل رفع نخواهد
بود. صفا و محبت خانوادگی را از بین می‌برد. من
نمی‌دانم با چنین همسر کتک خورده و تحقیر
شده‌ای چگونه می‌توان روابط همسری برقرار کرد؟
!!واقعاً خجالت دارد

:رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید

آیا یکی از شما همسرش را می‌زند سپس او را در
آغوش می‌گیرد!^{۳۵}

^{۳۴} بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۹

^{۳۵} وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۹

البته زنانی هستند که شوهران خود را اذیت می
کنند. انها را کتک می زنند! و با کلک و کلاهبرداری مال
شوهر را بالا می کشند!

شیخ حسین انصاریان در کتاب نفس، ماجرای کتک
خوردن یکی از فقهای برجسته شیعه را روایت کرده
است.

به گزارش ایسنا، «کیهان» نوشت: مرحوم شیخ جعفر
کاشف الغطاء از بزرگ‌ترین فقیهان عالم تشیع بوده
است، در حدی که علمای بزرگ شیعه از قول او نقل
کرده‌اند که فرموده بود: اگر تمام کتاب‌های فقهی شیعه
را در رودخانه بریزند و به دریا برود و شیعه دیگر یک
ورق فقه دستش نباشد، من از اول تا آخر فقه شیعه را در
سینه‌ام دارم، همه را بیرون می‌دهم تا دوباره بنویسند.
مرجع هم شده بود.

اهل علم و اصحاب سرّش فهمیدند که همسرش در خانه
بداخلاقی می‌کند ولی خیلی هم خبر از داستان نداشتند.
اینقدر در مقام جست‌وجو برآمدند تا به این نتیجه

رسیدند که این مرد بزرگ الهی، این فقیه عالیقدر گاهی که به داخل خانه می‌رود، همسرش حسابی او را کتک می‌زند.

یک روز چهار پنج نفر جمع شدند و خدمتش آمدند و گفتند: آقا ما داستانی شنیده‌ایم از خودتان باید پرسیم. آیا همسر شما گاهی شما را می‌زند؟! فرمود: بله، عرب است، قدرتمند هم هست، قوی‌البنیه هم هست، گاهی که عصبانی می‌شود، حسابی مرا می‌زند. من هم زورم به او نمی‌رسد. گفتند: او را طلاق بدهید. گفت: نمی‌دهم. گفتند: اجازه بدهید ما زن‌هایمان را بفرستیم ادبش کنند. گفت: این کار را هم اجازه نمی‌دهم. گفتند: چرا؟ گفت: این زن در این خانه برای من از اعظم نعمت‌های خداست چون وقتی بیرون می‌آیم و در صحن امیرالمومنین می‌ایستم و تمام صحن، پشت سر من نماز می‌خوانند، مردم در برابر من تعظیم می‌کنند. گاهی در برابر این مقاماتی که خدا به من داده، یک ذره هوا مرا برمی‌دارد. همان وقت می‌آیم در خانه کتک می‌خورم، هوایم بیرون می‌رود! این چوب الهی است، این باید باشد.

یک نفر از روحانیونی که سید و مسن بود و برای تبلیغ
در ماه مبارک رمضان به شهرستان می آمد گفته بود
همسرم مرا کتک می زند. گاهی از خانه بیرون می
کندو...

همچنین سربازی به ما مراجعه کرد و گفت زنم مرا کتک
می زند و..

جانبازی می گفت با خانمی ازدواج کردم ولی بعد یکسال
مهریه را اجرا گذاشت و مقدار زیادی از اموال مرا باخود
برد

و هزاران نمونه از این شوهرآزاری در بین خانواده های
ایرانیان وجود دارد.

مجله دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان
دوره 17، شهریور ۱۳۹۷، 788-781

بررسی فراوانی شوهر آزاری در مراجعه

کنندگان به مراکز پزشکی قانونی شهر شیراز از سال ۱۳۹۱ لغایت ۱۳۹۳: یک گزارش کوتاه

شوهر آزاری می تواند ابعاد و مصادیق مختلفی داشته باشد: بعد روانی شامل تخریب حیثیت و آبروی شوهر، شکستن حرمت پدر در نزد فرزندان، فحاشی و انتساب صفات ناشایست، عدم توجه به خواست و انتظارات شوهر، تبعیض بین خویشاوندان خود و شوهر و مقایسه نامناسب همسر با سایر مردان، بزرگ نمایی مسائل جزئی، بدبینی و سوء ظن می باشد

بعد جسمی شوهر آزاری شامل ضرب و جرح و همسرکشی می باشد. نوعی دیگر از آزار و اذیت ها، ریشه اقتصادی داشته و عمدتاً شامل تصرف بدون اجازه و تخریب و نابودی اموال شوهر می باشد. زن در چنین آزارهایی با مصرف بی رویه، موجب نارضایتی شوهر می شود و چه بسا از نظر مالی وی را در تنگنای اقتصادی

قرار دهد، به حدی که برای تأمین مخارج زندگی خویش
تلاش مضاعفی کند و احساس خستگی جسمی و روحی
نماید.

آزار و اذیت شوهر در بعد جنسی، زن می‌تواند در روابط
جنسی با شوهر به صورت محرومیت جنسی و بی‌میلی
جنسی باشد.^{۳۶}

۳- ظلم به فرزندان

چقدر از پسران و دخترانی که مورد ظلم و آزار و اذیت
والدین خود یا یکی از آن دو قرار می‌گیرند.

بگذریم از زمان جاهلیت که دختران را زنده به گور می
کردند در همین زمان ما هم فراوان فرزندان هستند که
توسط والدین شکنجه میشوند. کشته میشوند. زندانی

میشوند.مورد ظلم قرار می گیرند و حقوق آنها ادا

نمیشود.

دوتا دختر سی و بیست و هشت ساله به من مراجعه کردند گفتند.پدرما نمی گذارد اززدواج کنیم و همه خواستگار هارا رد می کند. از طرفی درامدی ندارد و زندگی ما از یارانه می گذرد و بعلاوه مارا کتک هم می زند!

یک مرد به خاطر ترقه پسرش را کشت و همسر و دخترش را زخمی کرد/ عکس

باشگاه خبرنگاران نوشت: مرد خشمگین زمانی که متوجه شد پسر ۱۲ ساله اش پول ترقه را به مرد مغازه دار نداده، جان فرزندش را گرفت و همسر و دختر ۱۷ ساله اش را

هم زخمی کرد. دختر نوجوان در کما به سر می برد و پزشکان برای نجات او در تلاشند.

ساعت ۵ بامداد دوشنبه هفدهم اسفند امسال مردی با پلیس تماس گرفت و از حادثه ای تلخ در شهرک مصطفی خمینی شهرستان شهریار در غرب استان تهران خبر داد.

کارآگاهان جنایی با حضور در محل جنایت مشاهده کردند در خانه نیمه باز است و از همسایه های حاضر در محل شنیدند که مرد همسایه همسر، دختر ۱۷ ساله و پسر ۱۲ ساله اش را زخمی و با لباس خونین فرار کرده است. سه مجروح این حادثه قبل از حضور پلیس به بیمارستان منتقل شده بودند. ماموران در بررسی خانه، روی دیوار و کف اتاق خواب لکه های خون مشاهده کردند. تبر و میله بارفیکس خونین هم در گوشه اتاق افتاده بود. آثار خون و رد دست روی در، حکایت از تلاش یکی از فرزندان خانواده برای فرار داشت. ماموران با حضور در بیمارستان متوجه شدند پسر ۱۲ ساله به نام

محمد حسین بر اثر شدت صدمات فوت کرده و خواهرش در کماست و مادر بچه‌ها نجات یافته است.

وقوع این جنایت به اصغر احمدی، کشیک ویژه قتل دادسرای شهرستان شهریار گزارش و با دستور قضایی جست‌وجو برای دستگیری مرد جنایتکار آغاز شد.

کارآگاهان جنایی به تحقیق از مادر نجات یافته پرداختند که وی به پلیس گفت: شوهرم، عامل مرگ پسر و سوءقصد به جان من و دختر ۱۷ ساله‌ام فاطمه است. او مردی بداخلاق و عصبی است. شب حادثه ابتدا مرا کتک زد و بعد سراغ پسر رفت. دخترم می‌خواست مانع از کتک خوردن برادرش شود که شوهرم او را هم کتک زد. بعد هم با تبر و میله بارفیکس ما را مجروح و فرار کرد.

ماموران محل اختفای متهم را زیر نظر گرفته و روز بعد او را دستگیر کردند. متهم با انتقال به پلیس آگاهی غرب استان تهران به قتل پسرش و سوءقصد به جان همسر و

دختر ۱۷ ساله‌اش اعتراف کرد و گفت: شب حادثه زمانی که متوجه شدم پسرمدون اجازه من ترقه خریده و پولش را نداده، عصبانی شدم و به جان آنها افتادم.

متهم با قرار قانونی روانه زندان شد. با دستور قضایی بازپرس شعبه هشتم دادسرای شهرستان شهریار قرار است وی برای بررسی سلامت روانی به پزشکی قانونی معرفی شود.

در همین حال همسر متهم به جام جم گفت: روز یکشنبه پسرمد از مغازه دار همسایه مان ترقه خرید و قرار بود عصر پول آن را پرداخت کند، اما فراموش کرده بود. شب هنگام شوهرم ماجرا را از مغازه دار شنید و با بازگشت به خانه این بلا را سرمان آورد. او با شال و دستبند یکبار مصرف دست و پای دختر و پسرمد را بست و هر دو را کتک زد.

وی ادامه داد: شوهرم پنج ساعت آنها را شکنجه کرد. با خانواده ام تماس گرفتم که آنها از اسلامشهر به شهریار

آمدند و بچه‌هایم را به بیمارستان منتقل کردیم، اما
محمدحسین فوت کرد. فاطمه هم در یک قدمی مرگ
قرار دارد.
304 42 خبر آنلاین

518598 کد خبر

دستگیری پدری که فرزند خود را با آزار و اذیت روانه

بیمارستان کرد

پدری که فرزند خود را تا حد مرگ شکنجه، آزار و اذیت کرده
□!! بود دستگیر شد

به گزارش خبرنگار **گروه استان** هایباشگاه خبرنگاران جوان

از **تبریز**، این **کودک آزاری** که در بخش یامچی شهرستان مرند رخ داده
بود، روز شنبه چهارم خرداد توسط مسئولان یکی از بیمارستان‌های
منطقه به بهزیستی آذربایجان شرقی اعلام شد.

با اعزام **مرددکاران** مشخص شد دختر بچه سه ساله‌ای که پس از طلاق
والدین، با پدر زندگی می‌کرده، بر اثر شکنجه‌های پدرش به کما رفته
است. این دختر کوچک در بیمارستان امام رضا (ع) تحت درمان قرار

گرفت و با شروع تحقیقات پلیس نیز مشخص شد پدرش فرار کرده و تلاش برای دستگیری او شروع شد.

محسن ارشدزاده، مدیرکل بهزیستی استان آذربایجان شرقی گفت: این اتفاق در خانواده‌ای رخ داده که هم موضوع اعتیاد و هم طلاق در آن مطرح بوده است.

وی بیان کرد: دختر خردسال در زمان انتقال به بیمارستان در کما بوده و از بیمارستان مرند به بیمارستان امام رضا (ع) تبریز منتقل شد و خوشبختانه هوشیاری‌اش را به دست آورده است.

وی افزود: موضوع این پرونده در دستور کار دادگاه منطقه یامچی قرار گرفت و با اعلام شکایت علیه پدر کودک، وی تحت تعقیب نیروی انتظامی فرماندهی یامچی قرار گرفت و این دختر سه ساله پس از اعلام نظر پزشکان از بیمارستان مرخص و در اختیار بهزیستی شهرستان مرند قرار گرفت.

مدیرکل بهزیستی استان آذربایجان شرقی، گفت: اما بعد از ۱ هفته متوالی شدن پدر آخر این پدر سنگدل توسط پلیس بازداشت و تحویل مرجع قضایی گردید و روانه بازداشت و بعد از حکم سنگینی که در آینده اوست روانه زندان خواهد شد.

ناگفته‌های تکان‌دهنده دختری که با قمه پدرش شکنجه شد+

تصاویر

نگار ۱۶ ساله توسط پدرش به طرز دلخراشی شکنجه شد و فیلم‌ها و تصاویر تکان‌دهنده آن که توسط پدر سنگدل تهیه شده بود، در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست شد.

به گزارش **گروه وبگردی باشگاه خبرنگاران جوان**؛ چندروزی است که نگار روی تخت بیمارستان در کنار مادرش آرام گرفته. پزشکان از جراحی او رضایت دارند و مشکل عفونت سرشکافته شده او هم برطرف شده، اما هنوز معلوم نیست که این دختر چه زمانی از بیمارستان مرخص می‌شود.

نگار از لحاظ روحی هم وضع بهتری پیدا کرده، او روی تخت مدام می‌خندد و با شادی از موسیقی و رویای پیانیست شدنش صحبت می‌کند. پدر نگار هنوز در بازداشت است و علت و انگیزه‌اش از این **شکنجه‌های آزاردهنده**، بازگشت همسرش به خانه عنوان شده است. سرپرستی از این دختر هم بستگی به شرایط مادرش دارد. اگر صلاحیت او تأیید شود، نگار از این پس با مادرش زندگی می‌کند.

شکنجه پسر چهار ساله توسط پدرش +عکس



پدری پسر خود را
تا سر حد مرگ
برد، چون فکر
می‌کرد که فرزند
واقعی او نیست.

به گزارش مشرق، پدری پسر خود را تا سر حد مرگ
برد، چون فکر می‌کرد که فرزند واقعی او نیست. او تا
می‌توانست به پسرش گرسنگی داد و شرایط را برایش
بسیار سخت و دردناک می‌کرد.

زمانی که این کودک اوکراینی توسط فعالان اجتماعی
نجات پیدا کرد تنها ۱۵ کیلوگرم وزن داشت.

آن‌ها بالاخره توانستند "ولدیک" چهار ساله را به
بیمارستان برسانند. آن‌ها پس از تحقیق و جستجو متوجه
شدند که این کودک تغذیه مناسبی نداشته است.

بیشتر بخوانید

**پدر کودک آزار محکوم شد
قاتل ملیکای ۵ ساله اعدام شد**

طبق گزارشات این کودک چهار ساله در یک قفس چوبی زندانی شده بود و تحقیقات نشان داده که پدر این کودک به صورت اشتباه فکر کرده که این کودک از نظر ژنتیکی فرزند او نیست و به همین خاطر به او گرسنگی داده تا او را بکشد.

مولچنکو "پدر این کودک فکر می کرد که همسرش " ناتلیا فرزند سوم خود را از یک مرد دیگر به دنیا آورده و همیشه به او مظنون بود.

اما آخرین آزمایش دی ان ای مشخص کرد که مولچنکو پدر واقعی این کودک است.



او به اتهام اقدام به قتل محکوم شده و منتظر رأی دادگاه است

ناتالیا، که هیچ کاری برای کمک به فرزندش انجام نداد، به اتهام همکاری در قتل عمدی متهم شد و تحت بازداشت خانگی قرار دارد و فرزندان این دو نفر به پرورشگاه منتقل شدند.

تجاوز مرد انگلیسی به دخترانش

جام جم آنلاین: مرد ۷۲ ساله انگلیسی که نزدیک به ۲۰ سال از ۲ دختر خود سوءاستفاده می‌کرد و از یکی از آنان ۲ فرزند دارد، در دادگاه

عالی در ادینبرو محاکمه شد. او جنایت خود را با یکی از قربانیانش از ۸ سالگی شروع کرد.

به گزارش ایندپندنت ، این مرد که هویت او به دلیل حمایت از فرزندانش اعلام نشده، بین سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۹۳ بارها دو دخترش را در داندی و فایف آزار داد.

یکی از دخترها که مرد جنایتکار با هفت‌تیر تهدیدش کرده بود، اولین فرزندش را در ۱۷ سالگی و دومی را در ۲۳ سالگی به دنیا آورد.

متهم پس از تماس دخترانش با پلیس دستگیر شد و همسر ۶۲ ساله او نیز به بدرفتاری با دختران متهم شد، اما دادستانی ادعای بی‌گناهی او را پذیرفت.

در دادگاه گفته شد این مرد دختری را که دو فرزند به دنیا آورد از ۱۹۷۹ که ۱۳ ساله بود تا ۱۹۹۳ مورد آزار قرار داده. وی سال ۱۹۸۴ يك دختر و در ۱۹۹۰ يك پسر به دنیا آورد. او دختر دیگر را از ۸ سالگی، در سال ۱۹۷۶ تا ۱۶ سالگی آزار می‌داد.

زنان جنایتکار و ظالم

، ملکه (Queen Ranavalona I) ملکه راناوالونا اول ،
ماداگاسکار از سال ۱۸۲۸ تا ۱۸۶۱ بر ماداگاسکار
حکومت کرد و در طول سه دهه فرمانروایی میلیون ها
انسان را کشت و سایه سیاه ترس و وحشت را در
کشورش به وجود آورد. ملکه راناوالونا اول در سال
۱۷۷۸ با نام راماوو و در یک خانواده نسبتاً معمولی به
دنیا آمد. پدر راماوو از توطئه قتل شاه باخبر شد و شاه را
از این نقشه آگاه کرد. سرعت عمل پدر راماوو باعث
شکست خورن نقشه قتل شاه و این توطئه شد. شاه نیز
در عوض برای جبران کردن این محبت، دختر او یعنی
راماوو را به عقد پسرش، راداما در آورد. در سال ۱۸۱۰
راداما به سلطنت رسید، اما متأسفانه این ازدواج ثمره ای
نداشت و هیچ فرزند و جانشینی از این ازدواج به جا
نماند.

پادشاه طبق رسم و رسوم در چنین شرایطی شروع به از بین بردن مخالفان و دشمنان کرد. متأسفانه چند نفر از این رقبا و مخالفان از اعضای خانواده راموو بودند. این موضوع باعث متزلزل شدن بیشتر ازدواج آن‌ها شد و انگیزه قابل توجهی برای اعمال بی رحمانه راموو به وجود آورد. شاه در سال ۱۸۲۹ بدون هیچ وارث و جانشینی مرد. طبق قوانین، پس از شاه بستگان درجه یک مثل خواهر و برادر به سلطنت می‌رسیدند. اما راموو می‌خواست خودش بر مسند قدرت بنشیند. به همین دلیل با کمک چندین حامی بانفوذ و ثروتمند کودتایی در کشور به راه انداخت و قدرت را در دست گرفت. به این ترتیب، راموو نام راناولونای اول را بر خود گذاشت و ملکه ماداگاسکار شد.



آغاز خونین حکومت ملکه ماداگاسکار

ملکه جدید از همان ابتدا بی رحم و قدرتمند بود. هنگام
تاجگذاری ملکه چنین سخنرانی تاثیر گذاری را انجام داد

هیچ وقت نگویید که او یک زن نادان و ضعیف است و
چطور می تواند مثل یک امپراتور واقعی سلطنت کند؟
من بر این کشور فرمانروایی می کنم و نام خودم را
جاودانه خواهم کرد. اقیانوس مرز قلمرو من خواهد بود
و اجازه نخواهم داد یک وجب از خاک سرزمینم تصرف
«!شود»

یکی از اولین اقدامات ملکه شناسایی و کشتن مخالفان و
تهدیدات احتمالی بود. هر کس که احتمال می رفت ادعای
سلطنت داشته باشد به سرعت دستگیر و کشته می شد.
این افراد شامل اعضای خانواده همسرش هم بود. در
حقیقت ملکه رانوالونا در نظر داشت انتقام کشته شدن
اعضای خانواده اش را از خانواده شاه بگیرد. ملکه که از
نفوذ خارجی ها بر کشور نگران بود ورود خارجی ها از
جمله کشیشان و مبلغان مذهبی را به کشورش ممنوع
کرد. به تدریج بدگمانی و شک ملکه گسترش پیدا کرد و
ورود تمام خارجی ها از جمله فرانسوی ها و انگلیسی ها
را به ماداگاسکار قدغن اعلام کرد. به این ترتیب
ماداگاسکار وارد دوره انزوایی خفقان بار و هولناک شد.



در دوران حکومت ملکه، بیش از نصف جمعیت

!ماداگاسکار کشته شدند

ملکه با قدرت و بی رحمی حکومت می کرد و تحمل کوچکترین مخالفت و تهدیدی را نداشت. به همین دلیل هر کسی که مشکوک به توطئه یا مخالفت بود را سریعاً و به طرز بی رحمانه ای به قتل می رساند. ملکه راناوالونا شیوه های بی رحمانه ای هم برای کشتن مخالفانش داشت که در ادامه به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

- مجرم را از صخره ای مرتفع آویزان می :آویزان کردن کردند و اعضای خانواده اش را مجبور می کردند تا آن جا بمانند و شاهد پوسیده شدن تدریجی طناب و در نهایت سقوط فرد به قعر دره باشند
- شکنجه با آب جوش، سوزاندن و زنده به گور هزاران نفر در ماداگاسکار به وسیله این روش :کردن های قرون وسطایی به طرز فجیهی کشته شدند. ملکه به همین حد اکتفا نمی کرد و بستگان و خانواده فرد را

مجبور می کرد این صحنه را تماشا کنند تا هشدار می از طرف راناولونای بزرگ به همه مردم باشد.

- سر بریدن هم یکی دیگر از روش های : سر بریدن شکنجه و قتل مخالفان و دشمنان بود. در یک نمونه تاریخی که کاملاً در اسناد و مدارک به ثبت رسیده است ملکه راناولونا دستور دارد اسرای فرانسوی را گردن بزنند و سر آن ها را روی نیزه بزنند و در امتداد ساحل قرار بدهند تا فرانسوی ها دیگر فکر حمله به ماداگاسکار را هم به ذهنشان راه ندهند.
- یکی از عادات عجیب و بیمارگونه ملکه : مسموم کردن راناولونا امتحان کردن اطرافیانش بود. ملکه به طور تصادفی در برخی غذاها و نوشیدنی ها سم می ریخت و از افراد می خواست با خوردن غذاها وفاداری شان به او را ثابت کنند. جای تعجب نیست که تعداد کمی از این !آزمون زنده بیرون می آمدند
- ملکه ماداگاسکار از دوره ای به : کار اجباری وحشیانه بعد رسماً دیوانه شده بود و ظاهراً از شکنجه و آزار دیگران لذت می برد. این ملکه قاتل ناگهان از روی هوی

و هوس دستور می داد پروژه ساختمانی غیرممکنی را در
مدت زمانی بسیار کوتاه بسازند. هزاران نفر از بومیان به
طرز بی رحمانه ای به کار گرفته می شدند و بسیاری از
آنها بر اثر سختی کار جان می دادند.



کارشناسان و مورخان تخمین زده اند که در طول ۳۳ سال سلطنت و فرمانروایی ملکه رانوالونا حدود ۵۰ الی ۷۵٪ از مردم ماداگاسکار به دلیل جنگ، بیماری یا رفتارهای بیمارگونه ملکه جان خود را از دست داده اند. امروزه این ملکه را مسبب و مسئول مرگ حداقل ۲٫۵ میلیون نفر می دانند و به این ترتیب عنوان «خونخوارترین و بی رحم ترین زن تاریخ» را به او داده اند.

تولد ۱۵۶۰ – Elizabeth Bathory الیزابت باتوری
مرگ ۱۶۱۴

اصیل ترین قاتل زنجیره ای مجارستان، باتوری از خودش با لقب کنتس خونین یاد میکرد. با مرگ همسرش علاقمند به اسرار جادوگری شد. در میان شایعات راجع به او مورد شرکت در مراسم هایی

که در آن حیواناتی همچون اسب قربانی میشدند نیز به چشم می خورد.

کنتس خونین وقتی به چهل سالگی رسید دچار استرس ناشی از پیر شدن و از دست دادن زیبایی اش شد

یکروز طی حادثه کوچکی به جواب پرسشش رسید.
خدمتکار جوان کنتس مشغول شانه زدن موهای او بود.
و از روی سهو شانه در سر کنتس فرو رفت درد باعث
عکس العمل شدید او شده سیلی محکم کنتس بر
صورت دختر جوان فرود آمد. شدت ضربه به حدی بود
که خون از صورت دخترک بردست کنتس
باتوری پاشید. کنتس به این فکر افتاد که زیبایی و
جوانی دختر حتما به خورش منتقل
گشته و با این فکر عجیب به ملازمش
دستور داد خون دختر جوان را تا قطره آخر در
!وان حمام بریزند تا او بتواند در آن حمام کند

اندکی بعد کنتس خونین کاملاً راه جانیان را
در پیش گرفت. او ۶۱۲ دختر جوان زیبا و
باکره را بوسیله خدمه آماده به امرش دزدید. آنها
را به قلعه شکنجه
گاه خود برد. از سقف آویزان کرد و زیر خون
!هایی که از سقف روان بود دوش گرفت

مردم به رفتار او مشکوک شدند و در نهایت توسط
نیروهای
پادشاهی دستگیر و در قصر خود پشت درهای بس
ته یکی از اتاق ها زندانی شد. او در نهایت در
سال ۱۶۱۴ وقتی حکم حبس در منزل داشت فوت
کرد. کنتس باتوری بعد
از قاتل خونخوار ولاد دومین شخصیت جانی و
خطرناکی است که در ادبیات از
او نام برده شده است

متولد ۱۹۵۶ (Katherine Knight) کاترین نایت

کاترین در تاریخ استرالیا اولین زنی است که به حبس
ابد محکوم شده است. کاترین شوهران سابق
و بچه هایش را اول شکنجه می
کرد سپس با چاقوی آشپزخانه مجروح کرده گاها
!از اجساد خوراک تهیه کرده میل می نمود

تولد ۱۹۲۳ (Irma Grese) ایرما گرس

- مرگ ۱۹۴۵

در جنگ جهانی دوم مسئول ۳۰,۰۰۰ زن در کمپ
های آشویتز، برگن بلسن،
راونسبورگ بود. ایرما وقتی کودکی بیش نبود مادر
ش خودکشی کرد. مدرسه را به خاطر

رویای پرستاری رها
کرد اما نتوانست پرستار شود. در
جنگ جهانی دوم در
کمپ ها به عنوان نگهبان تقاضای کار داد. بعد
از پایان جنگ همراه چند افسر اس
اس به جای فرار ترجیح داد در
کمپ بماند. طی دادگاهی به جرم شکنجه، قتل
برای لذت شخصی، رها کردن سگ های گرسنه به
انسان های بی پناه و همینطور فرستادن اسیر
ها به اتاق گاز محکوم شد. بعد از رئیس کمپ
ژوزف کرامر دومین فردی که
بیشترین جنایات از او سر زد.
و مورد اتهام قرار گرفت ایرما
گرس بود. که طی حکم دادگاه به اعدام محکوم
شد. اما به علت اشتباه در محاسبه جلاد بعد از حلق
آویز شدن گردنش شکسته نشد.
و سه دقیقه عذاب آور را به آرامی
گذراند تا خفه شود.

تولد ۱۸۵۹ - مرگ (Bell Gunness) بل گانس

۱۹۰۸

در

اوایل قرن بیستم در ایندیانا ای آمریکا سه فرزند خود به اضافه ۱۴ نفر دیگر را به قتل رساند. بل اصلیتی نیروژی داشت و قدش به ۱۸۳ سانتی متر می رسید، و به غیر از سه فرزندش باقی قربانیان را به خاطر پول کشته بود. سیستم عجیب او برای شکار قربانی با اعلامیه دادن در روزنامه شروع میشد. او اعلامیه ای با مضمون زن تنهای نیروژی هستم که به این کشور مهاجرت کرده ام، و برای ازدواج بدنبال مردی ترجیحا نیروژی می گردهم! میداد و منتظر می ماند تا فرد مناسب سر و کله اش پیدا شود. با

آمدن اولین قربانی نروژی که ثروتمند بود ازدواج ا
انجام و بعد از مدتی مجلس ختم مرد برگزار میشد

QueenIsabella of (ملکه کاستیل ایزابلا

تولد ۱۴۵۱ - مرگ ۱۵۰۴ Castile)

ملکه اسپانیا، بزرگ ترین حامی کریستوف کلمب در
سال ۱۴۹۲ به امر او پاکسازی دینی در
اسپانیا آغاز شد. به دستور ایزابلا مسلمانان و یهودی
ها از اسپانیا به بیرون
مرزها فرستاده شدند. ۲۰۰ هزار نفر از اسپانیا اخ
راج شدند. و آنهایی هم که ماندند مجبور به تغییر دین
بودند. عده زیادی از آنها با
حکم دادگاه تفتیش عقاید به امر ملکه اعدام شدند.
در سال ۱۴۹۲ پاپ تقاضای قدیس شمردن ایزابلا
را کرد. و طی حکم پاپ ایزابلا زن مقدس

جهان مسیحیت اعلام گشت . بنا به روایتی مهره
ملکه در شطرنج ایزابلا را تمثیل میکند!

۴-ظلم به دیگران

افرادی هستند که در زندگی خود به دیگران(غیر از
خانواده خود) ظلم روا می دارند.و بدون حلالیت طلبی از
دنیا می روند. اینها عذابشان فراوان است.

سوره ابراهیم ایه ۴۲:

وخیال نکن خدا از اعمال ظالمین
غافل است!بلکه -حساب -آنان را برای
روزی کـــه در آن،چشمهاخیره
بماند*درحالیکه سرها بالا گرفته،چشمشان
بهم نخورد ودلشان خالی از هر سرور
وشادی است،تأخیر انداخته است.

رسول خدا(ص):«آیا می دانید که مفلس
کیست؟گفتند:مفلس کسیست که درهم ودینار

ندارد! فرمود: مفلس اَمّت من، شخصی است که نماز و روزه دارد ولی روز قیامت در حالی محشور می شود که -در دنیا-

به کسی دشنام داده و یا حق دیگری را ضایع نموده و یا به مال دیگری تجاوز نموده است! برای جبران از حسناش بر می دارند و به این و آن می دهند و چنانچه حسناش کم باشد، از گناهان صاحبان حق، به حساب او می گذارند، سپس او را در آتش می اندازند.»

نمونه ای از این ظلم ها:

موتورسواری در جاده موتورش خراب میشود. او منتظر

این است کسی به او کمک کند. زن و شوهری که با ماشین خود از کنار او رد میشوند. می ایستند و به او کمک می کنند ولی او شوهر را گرفته و می بندد و به زن او تجاوز می کند! این هم جواب خوبی!

اقایی برای گرفتن وام دربدر دنبال ضامن می گردد.

شخص مومنی ضامن او میشود ولی او هیچ کدام از قسط هایش را نمی پردازد و ضامن بناچار مجبور به پرداخت

اقساط وام گیرنده میشود و هر موقع ضامن را می بیند می خندد و بخیال خودش زرنگ است!

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرماید: «کوتاهی

و تاخیر در بدهکاری که توانایی پرداخت آن را دارد، ولی نمی پردازد، ظلم است. اگر نداری با زبان خوش رضایتش را فراهم کن، و مهلت بگیر، با لطف و مدارا بازش گردانی، نه این که هم مالش را ندهی هم با او بدرفتاری کنی، که این پستی و فرومایگی است^{۳۷}

مرحوم ملا احمد نراقی در خزائن می نویسند: در سال

یکهزار و دویست و بیست و نه، در کاشان، یکی از مأمورین حاکم از سید فقیری مطالبه ی مالیات کرد و خیلی سخت گیری نمود؛ سید بیچاره اظهار عجز و ناداری کرد و چند روزی مهلت خواست و گفت از جدم رسول خدا شرم کن. آن شخص گفت: اگر کاری از

^{۳۷} این شعبه حرانی، حسین بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۲۶۷، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق. هـ.

جَدّت ساخته است، یا شرّ مرا از سر تو دفع می کند، یا پول به تو می رساند. از سیّد ضامنی گرفت و گفت: فردا اوّل آفتاب می آیم، اگر پول را ندادی، نجاست به حلق تو خواهم ریخت؛ به جدّت بگو هر کاری می تواند انجام دهد. چون شب شد آن ظالم به پشت بام خانه خوابید. نیمه های شب از خواب بیدار شد و برای ادرار نمودن بر لب بام رفت و در تاریکی پا روی ناودان گذاشت و ناودان کنده شد و او از پشت بام به پایین افتاد. اتفاقاً زیر ناودان، چاه مستراح بود. در آن سرنگون شد و کسی هم از حال او خبر نداشت. چون روز شد او را یافتند که تا ناف در نجاست فرو رفته و آن قدر نجاست به حلقش فرو رفته بود که شکمش ورم نموده و مرده بود و شرّ او از سر سیّد دفع شد.^{۳۸}

^{۳۸} نراقی، ملا احمد، خزائن، ص ۴۳۲.

رشوه خواری، رانت خواری، پولشویی، تقلب،
کلاهبرداری، اختلاس و غیره باعث ظلم به عده ای از
مردم شده و عدالت اجتماعی را بخطر می اندازد.

یکی از ظلم ها **دزدی** است. شخصی سالیان سال
زحمت کشیده و اموالی جمع کرده بعد یکی میاد و
انهارا می برد!

گفتند دزدی به خانه یک روحانی رفت. روحانی خود
را پنهان کرد. دزد همه اسباب و اثاثیه را جمع کرد و
داخل چادر رختخواب گذاشت و گفت یا علی! و بلند
کرد. روحانی امد و گفت من یک عمر یا حسین گفتم
و اینهارو جمع کردم تو میخواهی با یک یا علی همه رو
ببری!

دزدی انواع مختلفی دارد از جمله به کسی که وارد منزل
مردم می شود و اموال آنها را می برد دزد می گویند تا

کسی که کارمند بانک است و با جعل اسناد مبالغی را
برای خود بر می دارد تا کسانی که زمینهای دولت را
می فروشند. همچنین کسی که مهریه زنش را نمی دهد
دزد است و کسی که قرض کرده و با اینکه دارد پس
نمی دهد دزد است. کسی که از پشت کتور برق و آب
لوله وسیم کشیده و مصرف می کند از یک جهت برق
دزدی و آب دزدی می کند. کسی که پول صندوق کمیته
امداد را برمی دارد دزد است و...

دزدی محترمانه!

یکی از انواع دزدی ها، اختلاس است که دزدی محترمانه
که دزدهای ان ادمای متشخص و در ظاهر محترمی
هستند مانند وزیر یا رئیس بانک یا رئیس شرکت
یا.... هستند که دزدی های انها صدها برابر دزدی یک
دزد معمولی است!

اختلاس میلیاردي یک کارمند زن در شیراز - آفتاب نیوز

اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی - ویکی پدیا، دانشنامه
آزاد

کشف اختلاس ۶ میلیاردي و دستگیری ۳ متهم در
هرمزگان - ایسنا

اختلاس ۱۴ میلیاردي از بانکی در استان البرز
متهم اختلاس ۱۰۰ میلیاردي 'سه ساعت بعد احضار از ایران فرار

اختلاس میلیاردي در خوزستان این بار بانک تجارت
دادستان عمومی و انقلاب ماهشهر از وقوع یک
میلیارد ریالی در یکی از شعب بانک 13 فقره اختلاس
... تجارت در این شهرستان

اختلاس میلیاردي مدیرعامل و معاون یک شرکت
... خدمات رسان در

اجتماعی > حوادث و انتظامی > <https://www.yjc.ir>

بازاریانی که کم فروشی یا گرانفروشی یا تقلب یا
احتکار و خیانت در وزن و پیمانه و امثال آن می کنند و
پولهای بدست آمده را خرج شکم خود و خانواده شان
می کنند نیز جزو ظالمین هستند.

خداوند سوره ای را در مذمت کم فروشان بنام مطففین
،نازل کرده است. و روایات فراوانی در مورد گناهان
فروشنندگان متخلف وجود دارد از جمله:

آقا رسول الله ص فرمود: کسیکه در معامله با مسلمانان
خیانت کند از ما نیست و روز قیامت با یهود محشور
می شود و خداوند برکت را از روزیش برمی دارد و
معیشتش را خراب کرده بخودش وامی گذارد.^{۳۹}

^{۳۹} عقاب الاعمال - مکاسب محرمة

مال یتیم خوری از انواع ظلم هاست. یتیم خوری یعنی مردی فوت کرده و چندتا بچه باقی گذاشته است که اموالی از طریق ارث به آنها رسیده است. حالا دایی یا عمو یا مادر بچه‌ها یا فرد دیگری با دوز و کلک قسمتی یا همه اموال یتیمهارا تصرف می‌کند. خداوند در قرآن به این فرد وعده عذاب دردناک داده است.

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» (۱۰) ﴿۴۰﴾

آنان که از روی ناحق و ستم، مال یتیمهارا می‌خورند در حقیقت آتش جهنم را می‌خورند و بزودی وارد آتش می‌شوند.

۴۰ نساء ۱۰

خمس ندادن مصداق مال یتیم خوردن و ظلم است:

امام صادق علیه السلام فرمود: «اکبر الكبائر سبع: الشرب والقتل واكل اموال الیتامی و عقوق الوالدین و قذف المحصنات و الفرار من الزحف و انکار ما انزل الله»، سپس فرمود: اما خوردن مال یتیمان همان حقّ ما است که از ما ربوده و خوردند.

صاحب کتاب شریف عروۃ الوثقی - که یک کتاب فقهی معتبر و رایج در فقه است - در آن کتاب می فرماید: اگر کسی خمس ندهد، هنگام خواندن جمله «اللّهُمَّ اَعَنْ اَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ و آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِکَ» در زیارت عاشورا، در حقیقت خودش را لعن می کند؛ زیرا او هم از جمله کسانی است که حقّ اهل بیت (را ادا نکرده و به آن بزرگواران ظلم نموده است....

امام خمینی در تحریر الوسیله می‌فرماید: هر کس درهمی از خمس را نپردازد جزء ستمگران بر اهل بیت و کسانی که حق آن بزرگواران را غصب کرده اند می‌شود. (تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۳۴).

یکی از دیگر از ظلم ها تجاوز جنسی به زنها و دخترهاست.

خانمی شوهر دار می گفت هر موقع شوهرم سرکار میرود مردی از اقوام به زور وارد خانه شده و به من تجاوز می کند!

گاهی چند نفر مرد به یک زن تجاوز می کنند.

ارسال نظر
تعداد نظرات: ۱۰۵ نظر
کد خبر: ۴۰۸۵۷۱
تجاوز گروهی به زن جوان در یکی از باغ‌های اطراف تهران!
زن جوان در باره این اتفاق اظهار کرد که شب گذشته در حالی که قصد بازگشت به خانه را داشته در منطقه افسریه توسط چهار جوان که سوار یک خودرو پژو ۲۰۶

بودند و به همراه خود قمه و سلاح سرد داشته‌اند، ربوده شده است. این چهار نفر پس از ربودنش، او را به باغی در همین محدوده برده‌اند و مورد آزار و اذیت قرار داده‌اند.

تاریخ انتشار: ۱۱:۲۲ - ۲۰ مرداد ۱۳۹۸

پ

سایت فرارو

ایلنا/رئیس کل دادگستری گلستان از شناسایی و دستگیری اعضای باند متجاوزان به عنف در گرگان خبر داد.

هادی هاشمیان گفت: اعضای باند متجاوزان به عنف در پوشش مسافرکش دست به این اقدام مجرمانه می‌زدند و از اعمال شنیع خود فیلم می‌گرفتند و قربانیان را تهدید می‌کردند در صورت شکایت، فیلم را در فضای مجازی پخش می‌کنند.

وی درباره روش کار این باند ۸ نفره گفت: دو نفر از

اعضای باند یکی به عنوان راننده و دیگری به عنوان

مسافر در صندلی جلوی خودرو پراید با شیشه‌های دودی

می‌نشستند و در محل‌های شلوغ و پر رفت و آمد شهر

گروگان، زنان و دختران تنها را سوار می‌کردند و با تهدید چاقو، قربانیان را به مخفیگاه خود در یکی از شهرهای اطراف گروگان می‌بردند.

رئیس کل دادگستری گلستان گفت: نخستین شکایت از اعضای این باند مرداد امسال زمانی در دادگستری ثبت شد که یکی از قربانیان، شجاعت به خرج داد و با طرح شکایت سبب تشکیل این پرونده شد.

هادی هاشمیان، با بیان این که طی مدت کوتاهی دو قربانی دیگر هم که با این روش، گرفتار شده بودند شکایت کردند گفت: همین امر قاضی پرونده را به این نتیجه رساند که پای یک باند تبه‌کار در میان است و به صورت ویژه کار تحقیقات و بررسی شواهد و مدارک را آغاز کرد و در مدت کوتاهی اعضای این باند شناسایی و دستگیر شدند.

رئیس کل دادگستری گلستان گفت: اعضای این باند ۸

نفرند که ۷ نفرشان دستگیر شده‌اند و یک نفر دیگر
تحت تعقیب است.

بخش نهم:

ظلم به حیوانات از انواع بزرگ ظلم

حیوان آزاری یکی از ظلم های بزرگ است. که متأسفانه افرادی هستند حیوانات را مورد آزار و اذیت قرار می دهند و گاهی از ان فیلم گرفته و برای مردم در فضای مجازی منتشر می کنند.

یک مورد از این ظلم ها، شکنجه حیوانات برای خوردن انهاست . به گزارش زیر توجه نمایید!

پنج غذای شرق آسیا که با شکنجه حیوانات تهیه می شود

آسیایی ها به خوردن برخی غذاهای عجیب و غریب مانند قورباغه و سایر حشرات و خزندگان شناخته می شوند اما آنچه برخی افراد نمی دانند این است که روش های پخت

و پز برخی از وعده‌های غذایی آنها توسط سازمان‌های
حمایت از حیوانات به عنوان ظلم و جنایت علیه حیوانات
در سراسر جهان توصیف شده است.





آسیایی‌ها به اختصاصی «تابناک با تو»؛

خوردن برخی غذاهای عجیب و غریب

مانند قورباغه و سایر حشرات و خزندگان شناخته

می‌شوند اما آنچه برخی افراد نمی‌دانند این است که

روش‌های پخت و پز برخی از وعده‌های غذایی آنها

توسط سازمان‌های حمایت از حیوانات به عنوان ظلم و

جنایت علیه حیوانات در سراسر جهان توصیف شده

است. با این حال، این روش‌های خشن به دلیل باور

آسیایی‌هاست که می‌گویند: هرچه غذاها تازه و خام باشد

خواص بیشتری دارند و برای سلامت بهترند. بنابراین

برخی از حیوانات در حالی که هنوز زنده هستند

می‌خورند یا می‌پزند. در برخی از انواع غذاهای آسیای

شرقی، ممکن است پَرش حیوان یا موجودات دریایی از

درون ظرف پخت و پز بر اثر درد را مشاهده کنید. در

این گزارش به برخی از غذاهای سادیستی و مبتنی بر

آزار و اذیت حیوانات در غذاهای آسیایی اشاره می‌کنیم.

۱- مغز تازه میمون زنده

میمون یکی از حیوانات شبیه به انسان است و جوامع

غرب آسیا خوردن گوشت میمون یا هر قسمت دیگر از بدن آن را عجیب می داند، اما برخی از مردم آسیا این حیوان را به عنوان یک غذای منحصر به فرد برمی شمارند و به روش سادیسمی آن را می خورند.

این وعده غذایی اغلب روی یک میز سرو می شود، سر آشپز وسط میز یک سینی قرار می دهد و میمون را از پایین میز محکم می بندند در حالی که سر میمون از سینی خارج شده است، سپس با چکش و به طرز بی رحمانه ای شروع به ضربه زدن به سر میمون می کنند تا جمجمه او خرد شود و گارسون قسمت استخوان های شکسته را از میمون زنده جدا میکند. سپس سر آشپز برخی از ادویه ها را روی مغز تازه میمون که اعصابش هنوز به خاطر ضربه های خشن چکش می لرزد، می پاشد. سپس مشتریان شروع به خوردن این مغز تازه که هنوز خام است می کنند تا با این روش سادیسمی از کیفیت غذا اطمینان حاصل کنند.



۲- میگوی مَسْت؛ میگوی زنده در مشروبات الکلی داغ»

میگو به خودی خود غذای موردعلاقه بسیاری از مردم دنیا است که آن را کبابی یا سرخ می‌کنند. این وعده غذایی بعد از گرفتن میگو از دریا و مردن آن و با اضافه کردن ادویه های مختلف تهیه می‌شود، اما در آسیا و به خصوص چین، مردم نظر کاملاً متفاوتی دارند. آنها این وعده غذایی را «میگوی مَسْت» می‌نامند و میگو را زنده می‌پزند و نه تنها پختن میگو در حالت زنده است بلکه خوردن میگو هم در حالت زنده اتفاق می‌افتد. در هنگام پخت و پز، سرآشپز میگوها را در یک کاسه بزرگ می‌ریزد و آب جوش داغ به آن اضافه می‌کند و میگوهای زنده شروع به پرش و جست و خیز بر اثر آب داغ که روی آنها ریخته شده می‌کنند و جان می‌دهند.

بعد از ریختن آب جوش روی میگوهای زنده، میگو را درون ظرف حاوی سُس ادویه و مشروب الکلی داغ فرو می‌برند. بعضی از میگوهای سخت‌جان همچنان در ظرف

داغ مثل یک مَسْت دیوانه بالا و پایین می‌پرند و در
نهایت از گِلوی مشتری پایین می‌روند.



۳-رانِ خر زنده روی میز چینی‌ها
برخی مردم در قاره آسیا به ویژه در چین، گوشت خر را
روی میزشان ترجیح می‌دهند. البته چینی‌ها روش
سادستیکی برای سرو گوشت خر دارند؛ آنها خر زنده
را محکم می‌بندند و جزئی از رانِ خر زنده را می‌برند و
آن را به طور خام برای مشتری ها سرو می‌کنند. اگرچه
دولت چین این وعده غذایی را ممنوع اعلام کرده است،
اما این گوشت هنوز در بازار سیاه موجود است



۴-جیغ بچه موش‌ها درون سس
به معنی «San Zhi Er» در چین وعده غذایی به نام
«جیغ بلند و مستمر» وجود دارد. بله، این اسم غذا است.
نام این غذا از صدای موش‌ها در هنگام خورده شدن به
طور زنده گرفته شده است. بچه موش‌ها را در سس

مخصوصی فرو می برند و چینی ها این موش های کوچک
را همانطور که از درد به خود می پیچند و فریاد می زنند
می خورند و به همین دلیل نام این غذا معنی عجیب
می دهد: جیغ بلند و مستمر





۵- پختن ماهی‌های زینتی زنده در آب داغ
این غذا مثلاً کمترین میزان سادیسم را دارد. در بسیاری
از کشورهای اروپایی و آسیایی ترجیح می‌دهند انواع
مختلف و عجیب موجودات دریایی مانند هشت پا و

ماهی‌های کوچک مانند ماهی‌های زینتی را بخورند. اسم یکی از این وعده‌های غذایی که با ماهی زینتی پخته می‌نام دارد. این غذا دقیقاً به «Loach Hot Pot» شود همان روش میگو مست تهیه می‌شود با این تفاوت که سرآشپز در هنگام پخت، از مرگ ماهی اطمینان می‌یابد، البته مرگ ماهی باید در موقع طبخ رخ بدهد و ماهی باید فرآیند مردن بر اثر حرارت در آب‌جوش را طی کند، سپس مجموعه‌ای از ماهی‌های زجرگش شده درون آب جوش را در یک ظرف مسطح پر از ادویه و پنیر می‌ریزند سرو می‌کنند.

...و

روایات درباره حقوق حیوانات:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

لَمَّا أَبْصَرَ نَاقَةً مَّعْقُولَةً وَ عَلَيْهَا جَهَارُهَا - : أَيْنَ صَاحِبُهَا ؟

مُرُوهُ فَلَيْسَتْ عَدَّ غَدًا لِلْخُصُومَةِ^{٤١}

وقتی ماده شتری را دید که زانویش بسته شده و بارش
همچنان بر پشت اوست - فرمود : صاحب او کجاست ؟ به
او بگویند خودش را برای شکایت [این شتر در قیامت]
. آماده کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرِّفْقَ وَ يُعِينُ عَلَيْهِ ، فَإِذَا رَكِبْتُمُ الدَّوَابَّ
الْعُجْفَ فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا ، فَإِنْ كَانَتِ الْأَرْضُ مُجْدِبَةً فَأَنْجُوا

(بحار الأنوار: ٥٠/٢٧٦/٧)^{٤١}

عَنهَا ، وَ إِن كَانَتْ مُخْصَبَةً فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا^{۴۲}

خداوند ملایمت و مدارا کردن را دوست دارد و بر انجام
آن کمک می کند . پس ، هرگاه چارپایان لاغر را سوار
شدید ، آنها را در منزلهایشان فرود آورید . اگر زمین
خشک و بی گیاه بود با شتاب از آن بگذرید و اگر
سرسبز و پر علف بود، آنها را در آن جا استراحت دهید
.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

ارْكَبُوا هَذِهِ الدَّوَابَّ سَالِمَةً وَ اتَّذِعُوهَا سَالِمَةً ، وَ لَا تَتَّخِذُوهَا
كَرَاسِيَّ لِأَحَادِيثِكُمْ فِي الطُّرُقِ وَ الْأَسْوَاقِ ، قَرُبَ مَرْكُوبُهُ

(الكافي : ۲ / ۱۲۰ / ۱۲)^{۴۲}

خَيْرٌ مِنْ رَاكِبِهَا وَ أَكْثَرُ ذِكْرًا لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْهُ .^{۴۳}

چارپایان سالم را سوار شوید و آنها را سالم نگه دارید و
آنها را کرسی خطابه و صحبت‌های خود در کوچه ها و
بازارها نکنید؛ زیرا بسا مرکوبی که از سوارش بهتر و
بیشتر از او به یاد خداوند تبارک و تعالی باشد

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

(کنز العمال : ۲۴۹۵۷)^{۴۳}

لَوْ غُفِرَ لَكُمْ مَا تَأْتُونَ إِلَى الْبَهَائِمِ لَغُفِرَ لَكُمْ كَثِيرًا

اگر ستمی که به حیوانات می کنید بر شما بخشیده

شود، بسیاری از گناهان شما بخشوده شده است^{۴۴}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

أَلَا تَتَّقِي اللَّهَ فِي هَذِهِ الْبَهِيمَةِ الَّتِي مَلَكَكَ اللَّهُ تَعَالَى إِيَّاهَا

؟! فَإِنَّهُ شَكَا إِلَيَّ أَنَّكَ تُجِيعُهُ وَتُدْبُّهُ^{۴۵}.

آیا درباره این بی زبانی که خداوند در اختیار تو گذاشته

(كنز العمال : ۲۴۹۷۳)^{۴۴}

(كنز العمال : ۲۴۹۸۲)^{۴۵}

است، از خدا نمی ترسی؟! او از درد و رنجی که به وی می

. رسانی نزد من شکایت کرد

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

لَعَنَ اللَّهُ مَنْ مَثَلَ بِالْحَيَوَانِ .^{۴۶}

لعنت خدا بر کسی که حیوانی را مُثله (اعضای حیوان را

قطع کند) کند

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

(کنز العمال : ۲۴۹۷۱)^{۴۶}

الثَّالِثُ مَلْعُونٌ - يَعْنِي عَلَى الدَّابَّةِ - ٤٧

سومین نفر ملعون است. - و مراد حضرت راکب سوم
- بر پشت حیوان است -

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

لِلدَّابَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا سِتُّ خِصَالٍ : يَعْلِفُهَا إِذَا نَزَلَ ، وَ يَعْزِضُ
عَلَيْهَا الْمَاءَ إِذَا مَرَّ بِهِ ، وَ لَا يَضْرِبُهَا إِلَّا عَلَى حَقٍّ ، وَ لَا
يُحْمَلُهَا مَا لَا تُطِيقُ . حَدِيثٌ ، وَ لَا يُكَلِّفُهَا مِنَ السَّيْرِ إِلَّا
طَاقَتَهَا ، وَ لَا يَقِفُ عَلَيْهَا فُوقًا ٤٨ .

حیوان شش حقّ به گردن صاحب خود دارد : هر گاه از
آن پیاده شد علفش دهد ، هر گاه از آبی گذشت آبش

(كنز العمال : ٢٤٩٧٢) ٤٧

٤٨ ، مستدرک الوسائل : ٩٣٩٣/٢٥٨/٨

دهد ، به ناحق آن را نزنند ، بیشتر از قدرتش آن را بار
نکند ، بیشتر از توانش آن را راه نبرد و مدت زیادی
روی آن درنگ نکند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

إِنَّ الدَّابَّةَ تَقُولُ : اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مَلِكَ صِدْقٍ ؛ يُشْبِعُنِي ، و
يَسْقِينِي ، و لَا يُحَمِّلْنِي مَا لَا أُطِيقُ^{۴۹} .

حیوانات می گویند : خدایا! صاحب خوبی نصیب من کن
؛ کسی که مرا از آب و غذا سیر کند و بیش از توانم بر
من بار ننهد .

امام صادق علیه السلام:

(کتاب من لا یحضره الفقیه : ۲/۲۸۹/۲۴۷۷)^{۴۹}

عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنه سمع رجلاً يلعن
بغيره ، فقال [صلى الله عليه وآله] : ارجع ، و لا تصحبنا
على بغير ملعون!⁵⁰

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله شنید که مردی شتر خود
را لعنت می کند ، فرمود : برگرد ، با شتر لعنت شده
. همراه ما نیا

در بحار الأنوار آمده:

عن أمّ كلثوم - في حديث وفاة أبيها أمير المؤمنين عليه
السلام - : ... ثم نزل إلى الدار ، و كان في الدار إوزٌ قد
أهدى إلى أخى الحسين عليه السلام ، فلما نزل خرجن
وراءه و رفرقن وصحن في وجهه ، و كان قبل تلك الليلة

(دعائم الإسلام : ۱ / ۳۴۷)⁵⁰

لَمْ يَصِحْنَ ... ثُمَّ قَالَ : يَا بُنَيَّةُ ، بِحَقِّي عَلَيْكِ إِلَّا مَا أَطْلَقْتِيهِ ؛
فَقَدْ حَبَسْتَ مَا لَيْسَ لَهُ لِسَانٌ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْكَلَامِ إِذَا جَاعَ
أَوْ عَطِشَ ، فَأَطْعِمِيهِ وَ اسْقِيهِ وَ إِلَّا خَلَّى سَبِيلَهُ يَأْكُلُ مِنْ
حَشَائِشِ الْأَرْضِ⁵¹.

در حدیث رحلت امیر المؤمنین علیه السلام آمده است :-
ام کلثوم گفت: ... آن گاه امام علیه السلام به حیاط خانه
رفت . در [حیاط] خانه چند غاز بود که به برادرم حسین
علیه السلام هدیه شده بود ، غازها دنبال امام علیه السلام
به به راه افتادند و پَر و بال می زدند و رو به روی ایشان
فریاد می کردند. تا آن شب چنین سر و صدایی راه
نینداخته بودند ... سپس امام فرمود : دخترم ! به حقّی که
مرا بر توست سوگند، این حیوانات را آزاد کن . تو

(بحار الأنوار : ۲۷۸/۴۲)⁵¹

چیزی را نگه داشته ای که زبان ندارد و نمی تواند بگوید
گرسنه است یا تشنه . یا آنها را آب و غذا بده، یا
. آزادشان کن که از علفهای زمین بچرند

زدن حیوانات

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

لَا تَضْرِبُوا الدَّوَابَّ عَلَى وُجُوهِهَا ؛ فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ بِحَمْدِ اللَّهِ
۵۲.

به صورت حیوانات نزدیک؛ زیرا آنها حمد و تسبیح خدا
می گویند.

(الکافی : ۴/۵۳۸/۶ ، الخصال : ۱۰/۶۱۸)^{۵۲}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

اضْرِبُوهَا عَلَى النَّفَارِ ، وَ لَا تَضْرِبُوهَا عَلَى الْعِثَارِ .^{۵۳}

حیوان را برای چموشی و سرکشی کردن بزیند، اما به
خاطر لغزیدن نزنید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - وقتی الاغی را دید که
صورتش را داغ نهاده اند - فرمود

أَمَّا بَلَّغَكُمْ أَنِّي لَعَنْتُ مَنْ وَسَمَ الْبَهِيمَةَ فِي وَجْهِهَا أَوْ ضَرَبَهَا
فِي وَجْهِهَا ؟!^{۵۴}

(الكافي : ۱۲/۵۳۹/۶)^{۵۳}

(التاج الجامع للأصول : ۳۵۱/۴)^{۵۴}

مگر نشنیده اید که من لعنت کرده ام آن کسی را که
صورت حیوان را داغ بنهد، یا بر صورت آن تازیانه زند؟

در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده:

حَجَّ عَلَیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ عَلَیْهِمَا السَّلَامُ عَلَی نَاقَةٍ لَهُ أَرْبَعِیْنَ
حِجَّةً ؛ فَمَا قَرَعَهَا بِسَوْطٍ .^{۵۵}

علی بن حسین علیهما السلام، چهل بار با شترِ خود به حجّ
رفت ولی یک تازیانه بر آن نزد

ثواب مهربانی با حیوانات

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

(کتاب من لا یحضره الفقیه : ۲/۲۹۳/۲۴۹۴)^{۵۵}

غُفِرَ لَامْرَأَةٍ مُّوَمِّسَةٍ مَّرَّتْ بِكَلْبٍ عَلَى رَأْسِ رَكِيٍّ يَلْهَثُ كَادَ
يَقْتُلُهُ الْعَطَشُ ، فَنَزَعَتْ خُفَّهَا فَأَوْثَقَتْهُ بِخِمَارِهَا فَنَزَعَتْ لَهُ
مِنَ الْمَاءِ ، فَغُفِرَ لَهَا بِذَلِكَ^{۵۶}

زنی بد کاره سگی را دید که بر سر چاهی له له می زند و
کم مانده است از تشنگی بمیرد . او کفش خود را در
آورد و آن را به روسری خود بست و به وسیله آن از چاه
آب کشید [و به آن حیوان داد] ؛ و به سبب این کار
آمرزیده شد .

کیفر آزار دادن حیوانات

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

(کنز العمال : ۴۳۱۱۶)^{۵۶}

عُذِّبَتْ امْرَأَةٌ فِي هَرٍّ رَبَطْتُهُ حَتَّى مَاتَ ، وَ لَمْ تُرْسِلْهُ فَيَأْكُلَ
مِنْ خِشَاشِ الْأَرْضِ ، فَوَجِبَتْ لَهَا النَّارُ بِذَلِكَ .^{۵۷}

زنی به سبب آن که گربه ای را بسته بود و اجازه نمی داد
برای غذای خود شکار کند و بدین سبب مُرد ، مستوجب
آتش دوزخ گشت .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

رَأَيْتُ فِي النَّارِ صَاحِبَةَ الْهَرَّةِ تَنْهَشُهَا مُقْبِلَةً وَ مُدْبِرَةً ، كَانَتْ
أَوْثَقَتْهَا فَلَمْ تَكُنْ تَطْعِمُهَا وَ لَمْ تُرْسِلْهَا تَأْكُلْ مِنْ خِشَاشِ
الْأَرْضِ .^{۵۸}

(كنز العمال : ۴۳۶۹۵)^{۵۷}

(مستدرک الوسائل : ۸/۲۰۳/۹۵۰۲)^{۵۸}

در دوزخ زنی را دیدم که گربه اش از هر طرف او را
گاز می گرفت ؛ علّتش این بود که [در دنیا] آن حیوان
را بسته بود و نه غذایش می داد و نه آزادش می کرد که
. خودش حیوانی را شکار کند

امام صادق علیه السلام:

إِنَّ امْرَأَةً عَذِّبَتْ فِي هِرَّةٍ رَبَطْتُهَا حَتَّى مَاتَتْ عَطْشًا^{۵۹}
زنی به سبب آن که گربه ای را بسته بود تا از تشنگی
. مرد ، به عذاب گرفتار آمد

(مکارم الأخلاق : ۱ / ۲۸۰ / ۸۶۴)^{۵۹}

آنچه به هنگام ذبح [حیوانات] شایسته است

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

إِنَّ اللَّهَ مُحْسِنٌ يُحِبُّ الْإِحْسَانَ ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ
، وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ ٦٠.

خداوند نیکو کار است و نیکوکاری را دوست دارد. پس

هر گاه [حیوانی را برای خوردن] می کشید، خوب

بکشید و هر گاه ذبح می کنید، خوب ذبح کنید

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

(كنز العمال : ۱۳۳۸۲)⁶⁰

إِذَا حَكَمْتُمْ فَأَعْدِلُوا ، وَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا ، فَإِنَّ اللَّهَ
مُحْسِنٌ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ٦١.

چون حکم (داوری) کردید، عادلانه حکم کنید و چون [حیوانی را برای خوردن] کشتید، نیکو بکشید؛ زیرا که خداوند نیکو کار است و نیکوکاران را دوست دارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ
فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ ، وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَةَ ، وَ لِيُحَدِّثْ
أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ وَ لِيُرِحْ ذَبِيحَتَهُ ٦٢.

(كنز العمال : ١٣٣٨١) ٦١

(الترغيب و الترهيب : ٢ / ١٥٦ / ١) ٦٢

خداوند، در هر موردی به نیک عمل کردن فرمان داده
است. پس، هرگاه می کشید، نیکو بکشید و هرگاه ذبح
می کنید، نیکو ذبح کنید و هر کس، باید کارد خود را
خوب تیز کند و ذبیحه خود را راحت کند.

الترغیب و الترهیب - به نقل از ابن عباس

مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى رَجُلٍ وَاضِعٍ رِجْلَهُ
عَلَى صَفْحَةِ شَاةٍ وَهُوَ يُحْدِثُ شَفْرَتَهُ ، وَهُوَ تَلَحَّظُ إِلَيْهِ
بِإِصْرِهَا ، قَالَ : أَمْ فَلَا قَبْلَ هَذَا ؟ أَمْ تُرِيدُ أَنْ تُمِيتَهَا مَوْتَتَيْنِ
؟ ! ٦٣

رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را دید که پایش را
روی سینه گوسفندی گذاشته و مشغول تیز کردن کارد

(الترغیب و الترهیب : ۲ / ۱۵۶ / ۲) ٦٣

خود است و گوسفند به او خیره شده است. فرمود: نمی
توانستی قبلاً کاردت را تیز کنی؟ نکند می خواهی جان
!این حیوان را دوبار بستانی؟

به ناحق کشتن حیوانات

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

مَا مِنْ دَابَّةٍ - طَائِرٍ وَ لَا غَيْرِهِ - يُقْتَلُ بِغَيْرِ الْحَقِّ إِلَّا
سُتَخَاصِمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^{۶۴}

هر حیوانی - پرنده یا جز آن - که به ناحق کشته شود
. در روز قیامت از قاتل خود شکایت خواهد کرد

(کنز العمال : ۳۹۹۶۸)^{۶۴}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

مَنْ قَتَلَ عُصْفُورًا عَبَثًا عَجَّ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْهُ ، يَقُولُ :

يَا رَبِّ ، إِنَّ فُلَانًا قَتَلَنِي عَبَثًا وَ لَمْ يَقْتُلْنِي لِمَنْفَعَةٍ^{۶۵}

هر کس گنجشکی را بی سبب بکشد، آن گنجشک در

روز قیامت از او به درگاه خدا بنالد و بگوید : پروردگار

. من ! فلانی مرا نه برای استفاده که بی سبب کشت

مسند ابن حنبل - به نقل از عبد الله بن عمرو بن العاص -

:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ : مَنْ قَتَلَ عُصْفُورًا

بَغَيْرِ حَقِّهِ سَأَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . قِيلَ : يَا رَسُولَ

(كنز العمال : ۳۹۹۷۱)^{۶۵}

اللَّهُ وَ مَا حَقُّهُ ؟ قَالَ : يَذْبَحُهُ ذَبْحًا وَ لَا يَأْخُذُ بَعُنْقِهِ

فَيَقْطَعُهُ ٦٦

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : هر کس
گنجشکی را ، بدون رعایت حقّ آن ، بکشد خداوند متعال
در روز قیامت از او بازخواست کند . عرض شد : حقّ
گنجشک چیست ؟ فرمود : این که او را ذبح کند، نه این
که گردنش را بکند .

در کنز العمال آمده:

(مسند ابن حنبل : ۲/۵۶۷/۶۵۶۲)^{۶۶}

نَهَى [رسول الله صلى الله عليه و آله] عَنْ قَتْلِ كُلِّ ذِي
رُوحٍ إِلَّا أَنْ يُؤْذَى^{٦٧}

[رسول الله صلى الله عليه و آله] از کشتن هر جاندارى
نهى فرمود، مگر آن که آزار و آسیب برساند .

نهى از به جان هم انداختن حیوانات

التاج الجامع للأصول - به نقل از ابن عباس -

نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله عَنْ التَّحْرِيشِ بَيْنَ
الْبَهَائِمِ^{٦٨}

(كنز العمال : ٣٩٩٨١)^{٦٧}

(التاج الجامع للأصول : ٣٥١/٤)^{٦٨}

پیامبر صلی الله علیه و آله از به جان هم انداختن

۱. حیوانات نهی فرمود

همچنین به نظر فقها چنانچه شخصی مقدار محدودی آب برای وضو داشته باشد و حیوان یا حیوانات

او تشنه باشند، باید آب را به آنها بدهد و خود تیمم کند ۶۹

عایت توان و طاقت حیوان و کار نکشیدن بیش از حد از او؛ رعایت حال حیوانی که به سن پیری رسیده است و توان کار ندارد؛ رعایت احوال حیوانی که نورزاد دارد؛ لزوم حمایت از حیوان آزار دیده و نجات آن؛

رسیدگی به حیوان، تنها بر عهده مالک او نیست و بر این نکته تصریح شده که چنانچه مالک از انفاق بر حیوان خود امتناع ورزد حاکم شرع وی را بر این کار مجبور می کند و در صورت لزوم، حکم به رسیدگی به حیوان و تأمین هزینه آن

۷۰.

از دارایی مالک را میدهد.

^{۶۹} یحیی بن شرف نووی، المجموع: شرح المذهب، ج ۲، ص ۲۴۵، بیروت: دار الفکر.

^{۷۰} حسن بن یوسف علامه حلّی، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۱۱۸، قم ۱۴۱۳-۱۴۱۹.

از آن حضرت پرسیدند: ای رسول خدا! آیا حمایت از حیوان ها و مهربانی با آنها، ثوابی برای ما دارد، در جواب می فرمودند: «حمایت از هر جگر "تری" (سیراب کردن هر تشنه ای) پاداشی نزد خدا دارد»^{۷۱}

چند داستان واقعی درباره نتیجه مهربانی با حیوانات

در حالات حضرت آیت الله آقای سید محمد باقر شفتی ذکر شده که آن مرحوم اوایل تحصیلات خود در نجف اشرف از حیث فقر بر او بسیار بد می گذشت و غالباً ایشان از برای قوت لایموت خود معطل بودند. آخر الامر نجف را ترک کرد و به حوزه علمیه اصفهان آمد در آنجا هم به او سخت می گذشت.

^{۷۱} دمیری، بی تا، ج ۲، ص ۲۷۸؛ زبیدی شافعی، ۱۳۴۶ق، ج ۲، ص ۱۱۴

فرموده بود: مدتی بر من گذشت نداشتم تا اینکه بسیار
ضعیف شدم روزی در مدرسه نماز وحشتی آوردند
تقسیم کردند به مقدار یک نماز هم به من دادند پیش
خود گفتم مدتی است گوشت نخورده ام بهتر است
قدری گوشت بخرم رفتم بازار یک دانه جگر
گوسفندی خریدم.

در مراجعت بر خوردم بخوابه ای دیدم سگی در کنار
خرابه از گرسنگی حال حرکت ندارد و شیر در پستان او
خشکیده است می گوید: دلم بحال سگ سوخت چون
دیدم بچه های او به زیر سینه او چسبیده اند من آن جگر
را قطعه قطعه نمودم و به سوی او افکندم تا تمام شد آن
سگ سر خود را بطرف آسمان بلند کرد و چند مرتبه
صدای زدن یقین کردم در حق من دعا کرد.

طولی نکشید که از شفت که محل اصلی من است یکی
از ثروتمندان آنجا وجه زیادی برای من فرستاد و لکن
در نامه قید کرده بود که راضی نیستم یک درهم آن را

صرف کنی بلکه باید آن را در نظر شخصی امینی
بگذاری تا اینکه سرمایه کسب خود قرار دهد و از منافع
آن استفاده کنی چون به دستور او عمل نمودم خداوند
به من ثروت فوق العاده عنایت کرد که چهار صد
کاروانسرا و دو هزار دکان خریدم و یک دهی
خریداری نمودم که مال التجاره او در هر سالی نهصد
خروار برنج می شد.

و در هر سال مالیات مستغلات من به هفده هزار تومان
می رسید (البته پول آنزمان) و عائله من حدود سیصد
نفرند! ۷۲

بردر ب دوم بهشت نوشته است: لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی
الله. ان لكل شیء حيلة وحيلة السرور يوم القيامة اربع خصال
مسح رؤوس الیتامی والتعطف علی الارملة والسعی فی حوائج المؤمنین
والنفقة للفقراء والمساکین. برای هر کاری چاره ای است و چاره
خوشحالی روز قیامت چهار خصلت است. کشیدن دست

۷۲ اسرار معراج ص ۸۵ .

مهربانی بر یتیمان. مهربانی بر بیوه زنان. تلاش در رفع گرفتاری مؤمنان. چهارم صدقه به فقرا و بیچارگان.^{۷۳}

دوبار مهربانی در عالم برزخ برای علامه مجلسی فایده داشت

علامه مجلسی «ره» با آن مقامات بلند علمی و معنوی و خدمات فراوانی که به اسلام و مسلمانان کرده است و اکنون در محضر رسول الله «صلی الله علیه و آله وسلم» است، وقتی به خواب مرحوم جزائری آمد، فرمود: دو چیز خیلی برای من نفع داشت. یکی اینکه روزی از کوچه‌های یهودی نشین اصفهان رد می‌شدم و سیبی در دست داشتم. دیدم یک کودک در آغوش مادرش، آن سیب را دیده و برای آن ذوق کرد. من نیز آن سیب را به او دادم. این عمل، یعنی خوشحال کردن آن کودک که ظاهراً یهودی هم بوده است، برای علامه مجلسی بسیار مفید واقع شده است. یعنی آن عمل به ظاهر کوچک و ناچیز، ارزش و

^{۷۳} کشف الغمه، علامه اربلی «ره»

فایده فوق‌العاده‌ای نزد اهل ملکوت و در برزخ داشته است.

علامه مجلسی در خصوص دوّمین عملی که در راحتی برزخ او تأثیر داشته، می‌فرماید: روزی به مسجد می‌آمدم و تگرگ تندی گرفت. دیدم یک بچه گربه زیر تگرگ است و راه نجاتی ندارد، دلم برای او سوخت و بچه گربه را زیر عبای خود گرفتم تا تگرگ تمام شد و سپس او را رها کردم. کمک به این بچه گربه نیز برای من بسیار سودمند بود.^{۷۴}

«احسان به خلق، حتی [احسان] به حیوانات را فراموش نکن»

یکی از دوستان شیخ رجبعلی خیاط می‌گوید، روزی شیخ به این جانب فرمود:

شخصی از یکی از کوچه‌های قدیمی تهران عبور می‌کرد. ناگاه چشمش در داخل جوی به سگی افتاد که چند بچه داشت. بچه‌ها به پستان مادر حمله می‌بردند ولی مادر از فرط گرسنگی قادر به شیردادن نبود و از این وضع رنج می‌برد. او بلافاصله به دکان کبابی در همان کوچه رفت و چند سیخ

کباب گرفت و پیش آن سگ ریخت... در سحر همان شب، خداوند متعال به
«آن شخص عنایتی کرد که گفتنی نیست». ۷۵

**و بر عکس مواردی بوده است که شخصی به حیوانی
اذیت و آزار رسانده است خدا در همین دنیا او را
عذاب کرده است.**

یک عابدی در بنی اسرائیل داشت نماز می خواند، بچه ها
مقابل او مرغی را داشتند پر می کنند با شکنجه
می گشتند، زنده زنده، آن مرغ هم جیغ و داد می کرد،
خب درد می کشید، آقا مرغ را می خواهی بخوری
ذبحش کن. می خواست برود کمک کند نرفت. این
روایت است که برای شما می گویم. بعد نمازش را ادامه
داد حالا مرغی است دیگر. زمین دهن باز کرد او را در
عذاب فرو برد. در روایت هست تا الآن که من با شما

سخن می گویم امام می فرماید که او در قعر عذاب در
حال فرو رفتن است.^{۷۶}

یکی از بزرگان گفته بود: حالت قبض و بی حالی پیدا کردم. نماز شب می خواندم، اما لذتی نمی بردم و گرفتگی روحی شدید داشتم. هرچه با خود فکر کردم که چرا این طور شده و من چه کار ناپسندی کردم، چیزی به یاد نیاوردم. تا اینکه در عالم کشف به من گفتند: «شکت عنک عصفوره عند الحضرة»، یک بچه گنجشک از دست تو در نزد خداوند شکایت کرده است! وقتی بیدار شدم با خود اندیشیدم و متوجه شدم که چند روز پیش دیدم که بچه ها گنجشک کوچکی را گرفته و با آن بازی می کنند. من بی اعتنا از کنار آنها رد شدم و حرفی نزد. در حالی که باید آن بچه گنجشک را از کودکان می گرفتم و نجات می دادم. بچه گنجشک از بچه ها شکایت نمی کند، زیرا آنها فهم و درک معنای حیوان

^{۷۶} سخنرانی حجه الاسلام پناهیان

<https://rasekhoon.net/media/show/1192918>

آزاری را ندارند، بلکه از بزرگترها شکایت می‌کند. آن مرد بزرگ می‌گفت: به آن گنجشک کمک نکردم و اکنون نمی‌دانم آن بچه گنجشک کجاست و چه کنم؟! همان شخص مرتّب از خدا درخواست می‌کرد که او را نجات دهد. ایشان می‌گفت: روزی به صحرا رفتم و دیدم یک بچه گنجشک از درخت روی زمین افتاده و ماری قصد بلعیدن او را دارد. لذا عصای خود را بلند کردم و مار را فراری دادم و بچه گنجشک را نجات داده، پس از نوازش، در آشیانه‌اش گذاشتم. همان شب وقتی سحرگاه برای نماز شب بیدار شدم، در عالم کشف به من گفتند: «شکرت عنک عصفوره عند الحضرة». فهمیدم آن گنجشک نزد خداوند از من تشکر کرده است. پس از آن، مجدداً حال عبادت برای من پدیدار شد، از ناراحتی بیرون آمدم و حالت قبض من مبدل به حالت بسط گردید.^{۷۷}

بخاطر یک گربه عذاب می شد!

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنی، حبس حیوان را باعث عذاب شدید آخرت بیان کرده اند. ایشان در جریان سفر معراج فرمودند: «زنی - که صاحب گربه ای بود - را در میان آتش دیدم که گربه اش نیز از هر طرف او را گاز می گیرد و می درد؛ علتش این بود که آن زن - در دنیا - این حیوان را بسته بود؛ بدون آنکه غذایی به او بدهد یا آزادش نماید تا خودش حیوانی را شکار کند؛ یعنی حبس، بدون غذا و آزادی^{۷۸}!

روزی امام حسن مجتبی علیه السلام در یکی از باغستان های شهر مدینه قدم می زد، که ناگاه چشمش به یک غلام سیاه چهره افتاد که نانی در دست دارد و یک لقمه

^{۷۸} مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۴، ص ۲۶۸؛ دمیری، بی تا، ج ۲، ص ۲۵۱

خودش می خورد و یک لقمه هم به سگی که کنارش بود
می داد تا آن که نان تمام شد

حضرت با دیدن چنین صحنه ای ، به غلام خطاب کرد و
فرمود: چرا نان را به سگ دادی و مقداری از آن را برای
خود ذخیره نکردی ؟

غلام به حضرت پاسخ داد: زیرا چشم های من از چشم
های ملتمسانه سگ خجالت کشید و من حیا کردم او این
. که من نان بخورم و آن سگ گرسنه بماند

امام حسن علیه السلام فرمود: ارباب تو کیست ؟

. پاسخ گفت : مولای من ابان بن عثمان است

حضرت فرمود: این باغ مال چه کسی است ؟

. غلام جواب داد: این باغ مال ارباب و مولایم می باشد

پس از آن حضرت اظهار داشت : تو را به خدا سوگند می

• دهم که از جایت برنخیزی تا من باز گردم

سپس حضرت حرکت نمود و به سمت ارباب غلام رفت ؛
و ضمن گفتگوهایی با ابان بن عثمان، غلام و همچنین باغ
را از او خریداری نمود؛ و سپس به جانب غلام بازگشت و
• به او فرمود: ای غلام ! من تو را از مولایت خریدم

پس ناگاه غلام از جای خود برخاست و محترمانه
ایستاد

سپس حضرت در ادامه سخنان خود اظهار نمود: این باغ
را هم خریداری کردم ؛ و هم اکنون تو را در راه خداوند
• متعال آزاد نموده ؛ و این باغ را نیز به تو بخشیدم^{۷۹}

چرا علامه ناراحت بود؟

^{۷۹} تاریخ ابن عساکر ترجمة الامام الحسن عليه السلام : ص
۱۴۸، ح ۲۴۹، احقاق الحق: ج ۱۱

دختر علامه طباطبایی می گفت: «یک روز به دیدنشان رفتم. دیدم خیلی ناراحت اند. علت را پرسیدم. خانمشان گفتند بچه گربه ای افتاده توی چاهک حیاط خلوت. ایشان از دیروز تا حالا پریشان اند و همین طور راه می روند. نه غذا می خورند و نه استراحت می کنند. من خندیدم و گفتم برای بچه گربه ناراحتید؟ ایشان به من گفتند: بشر باید عاطفه داشته باشد. آدم بی عاطفه یعنی با قرآن دوست نیست. بالاخره کلی خرج کردند و چاهک را شکافتند تا بچه گربه را در آورند

پایان

